

دستور زبان جامع ترکی

نویسنده : محمد رضا شکرگزار



مناسب برای :

- دانشجویان و علاقه مندان به زبان ترکی
- داوطلبان آزمون TÖMER
- علاقه مندان به تدریس زبان ترکی

پیش گفتار

چند سالی است که در کشور ما با توجه به گسترش روابط میان ایران و ترکیه نیاز به تالیف چنین کتابی احساس می شود. از آنجایی که نیاز خیلی از دانشجویان و زبان آموزان دستور زبان جامع زبان ترکی است بر آن شدم تا کتابی را در این زمینه بنویسم. امید است مورد قبول خوانندگان محترم این مرز و بوم قرار گیرد.

زبان ترکی زبان پسوندهاست. یعنی تقریباً همه چیز در آن در جایگاه پسوند قرار می گیرد. مثلاً در فارسی می گوئیم در خانه، از خانه، به خانه و ... اما در ترکی می گوئیم خانه در evde خانه از evden به eve و پسوند بلافاصله بعد از اسم می آید. هم وطنان گیلانی ما نیز مانند ترکها پسوند را بعد از اسم می آورند. شاید بتوان گفت ترکی از آسان ترین و در عین حال باقاعده ترین زبان های زنده ی دنیاست. سادگی این زبان جایی برای فارسی زبان ها به اوج خود می رسد که در زبان ترکی حدود ۱۰۰۰ لغت فارسی ۱۲۰۰ لغت فرانسه و ۱۸۰۰ لغت عربی وجود دارد و این لغات وارد زبان فارسی نیز شده اند. مانند کاربرداتور، رادیاتور و ... و یا کلماتی مانند سلام، تشکر و ...

کتاب حاضر همچنین برای استادان عزیز که ترکی را بلدند اما نمی دانند ساختار دستوری آن چگونه است مناسب می باشد. زیرا که مرجع بسیار خوبی برای مطالبی است که می خواهند آنها را درس بدهند. چرا که کسانی هستند که کاملاً مسلط به این زبان صحبت می کنند اما درس دادن را نمی دانند و می خواهند از یک جایی شروع به تدریس کنند. در پایان از تمام کسانی که در تهیه، چاپ و توزیع این کتاب به من یاری رساندند کمال تشکر را دارم.

بدیهی است این کتاب نیز مانند سایر کتاب ها خالی از اشکال و لغزش نیست. خوانندگان عزیز می توانند انتقادات پیشنهادات و نظرات اصلاحی خود را از طریق آدرس پست الکترونیکی زیر با اینجانب در میان بگذارند.

mrsh8664@google.com

با آرزوی موفقیت روزافزون برای شما زبان آموزان این مرز پرگوهر

سخنی با شما خواننده ی محترم

خواننده ی عزیز. ضمن قدر دانی از داندود این اثر لازم به ذکر است که این کتاب به دلیل بی توجهی و کم لطفی مسئولین انتشارات مختلف به صورت فایل PDF در آمده و در اختیار شما قرار گرفته است. کتاب را مطالعه کنید و در صورتی که از آن رضایت کافی داشتید به عنوان حق التالیف مبلغ ۵۰۰۰ تومان به شماره ی کارت زیر واریز نمایید تا قوت قلبی برای نویسنده در تالیفات بعدی اش باشد. بدیهی است که اگر این اثر مورد رضایت شما قرار نگرفته هیچ گونه دینی به اینجانب نخواهید داشت.

5022 2910 1312 1692

بانک پاسارگاد

محمد رضا شکرگزار

با تشکر از شما

به زودی از این نویسنده منتشر می شود:

خودآموز مکالمات روزمره ی ترکی

فرهنگ لغت ترکی به فارسی

فهرست مطالب

۱۲	فصل اول - الفبا.....
۱۳	علامت ^ (şapka)
۱۴	علامت برش (kesme işareti)
۱۴	قانون هماهنگی حروف صدادار.....
۱۶	قانون هماهنگی حروف بی صدا.....
۱۹	تفاوت گفتار و نوشتار.....
۲۱	فصل دوم - اسم.....
۲۲	پسوندهای اسمی مهم در زبان ترکی.....
۲۲	(۱) پسوند جمع (ها)
۲۳	(۲) پسوند پرسشی
۲۴	(۳) پسوند جایگاهی (در).....
۲۵	(۴) پسوند جدایی (از)
۲۶	(۵) پسوند متممی (به)
۲۸	(۶) پسوند مفعولی (را)
۲۹	(۷) پسوند همراهی (با)
۳۰	(۸) پسوند فاصله (تا)
۳۱	پسوند برای
۳۲	پسوند های مقایسه ای gibi (مثل، مانند) و kadar (به اندازه ی)
۳۲	پسوند به غیر از، به جز.....

- ۳۳ پسوند های مالکیت
- ۳۶ عدد
- ۳۷ اعداد ترتیبی
- ۳۸ اعداد توزیعی
- ۳۹ ریاضیات و اعداد
- ۳۹ ساعت
- ۴۲ پسوند های (قبل) önce و (بعد) sonra
- ۴۲ پسوندهای (قبل از) -den önce و (بعد از) -den sonra
- ۴۲ موصوف و صفت
- ۴۴ مضاف و مضاف الیه
- ۴۷ موقعیت های جغرافیایی
- ۴۷ جهت ها
- ۴۸ صفت برتر و صفت برترین
- ۴۸ پیشوندهای daha و en
- ۴۹ پسوند "هم"
- ۵۰ پسوندهای -lik/-lık/-luk/-lük
- ۵۱ پسوند "دارای" -li/-lı/-lu/-lü
- ۵۲ پسوند "بدون" -siz/-sız/-suz/-süz
- ۵۲ پسوند "وقتی که" -(y)ken
- ۵۳ پسوند -ki

- ۵۵ حالت های تاکیددی pekiştirme
- ۵۶ پسوند -ce/-ca/-çe/-ça
- ۵۸ پسوند -e/-a/-ye/-ya göre
- ۵۸ حروف ربط ortaçlar
- ۵۹ پسوند -sel/-sal
- ۵۹ پسوند -daş/-taş
- ۶۰ پسوند فاعل ساز -ci/-cı/-cu/-cü/-çi/-çı/-çu/-çü
- ۶۰ پسوند تصغیر ساز -cik/-cık/-cuk/-cük/-çik/-çık/-çuk/-çük
- ۶۱ ضمیر انعکاسی (kendi)
- ۶۳ ضمیر دوجانبه (birbiri)
- ۶۴ پسوند -cil/-cıl/-cul/-cül
- ۶۴ پسوند اسمی -den/-dan/-ten/-tan beri
- ۶۴ پسوند اسمی -den/-dan/-ten/-tan itibaren
- ۶۴ سوال و جواب
- ۶۶ فصل سوم - فعل
- ۶۶ مصدر
- ۶۶ فعل بودن imek
- ۷۱ زمان حال ساده şimdiki zaman
- ۷۴ زمان گذشته ی ساده belirli geçmiş zaman
- ۷۷ گذشته ی ساده ی فعل بودن idi

- ۷۹ gelecek zaman زمان آینده ی ساده
- ۸۱ olacak آینده ی ساده ی فعل بودن
- ۸۲ belirsiz geçmiş zaman ماضی نقلی
- ۸۵ imiş حالت گذشته ی نقلی فعل بودن
- ۸۸ istek kipi وجه التزامی
- ۹۰ emir kipi وجه امری
- ۹۲ şimdiki zaman (hikaye kipi) زمان گذشته ی استمراری
- ۹۴ ماضی بعید
- ۹۶ şimdiki zaman (rivayet kipi) ماضی استمراری نقلی
- ۹۸ gelecek zaman (hikaye kipi) آینده در گذشته
- ۱۰۰ gelecek zaman (rivayet kipi) آینده در گذشته ی نقلی
- ۱۰۱ geniş zaman زمان گسترده ی فعل
- ۱۰۶ Geniş zaman (hikaye kipi) گذشته ی ساده ی زمان گسترده
- ۱۰۹ Geniş zaman (rivayet kipi) گذشته ی کامل زمان گسترده
- ۱۱۰ فعل شرطی
- ۱۱۵ ise حالت شرطی فعل بودن
- ۱۱۵ iseydi گذشته ی حالت شرطی فعل بودن
- ۱۱۶ sahip olamk فعل داشتن
- ۱۱۷ yeterlik فعل توانستن
- ۱۲۰ gereklilik فعل باید

- ۱۲۶-mekte/-makta olmak (ملموس) زمان حال مستمر
- ۱۲۶-mek/-mak üzere olmak ... بودن فعل در شرف
- ۱۲۶ettirgen fiil فعل لازم و متعدی
- ۱۳۰edilgen fiil فعل معلوم و مجهول
- ۱۳۲dönüşlü fiil فعل انعکاسی
- ۱۳۳(yardımcı fiil) فعل کمک کننده
- ۱۳۴ فصل چهارم - پسوند های فعلی
- ۱۳۴adlaştırma اسم سازی پسوندهای
- ۱۳۷ سایر حالت های فعل باید
- ۱۳۷D°I°ktE°n sonra/mE°dE°n önce از/قبل از پسوندهای فعلی بعد از
- ۱۳۸-ken پسوند فعلی
- ۱۳۸-ip/-ıp/-up/-üp/-yip/-yıp/-yup/-yüp پسوند
- ۱۳۹-meyip/-mayıp پسوند
- ۱۳۹-meden/-madan پسوند
- ۱۳۹-erek/-arak/-yerek/-yarak/-meyerek/-mayarak پسوند
- ۱۴۰-e ... -e /...-meye ... -meye پسوند
- ۱۴۱-mE°k için/-mE°k üzere/-mE° ... için/-mE° ... üzere پسوندهای
- ۱۴۱-esi/-ası پسوند
- ۱۴۲-ince/-ınca/-unca/-ünce/-yince/-yınca/-yunca/-yünce پسوند
- ۱۴۲-meyince/-mayınca پسوندهای

- ۱۴۲-diği/-dıği/-duğu/-dügü/-mediği/-madığı پسوندهای فعلی
- ۱۴۴-D°İ°ğİ°nD°E°n beri پسوند فعلی
- ۱۴۴-(y)E°İİ°/-mE°yE°İİ° پسوند فعلی
- ۱۴۴-D°İ° ... (y)E°İİ° پسوند فعلی
- ۱۴۵-D°İ°ğİ° için/mE°dİ°ğİ° için پسوند
- ۱۴۵-D°İ°ğİ° zaman/mE°dİ°ğİ° zaman پسوند
- ۱۴۵-D°İ°ğİ°ndE°/mE°dİ°ğİ°ndE° پسوند
- ۱۴۶-D°İ°ğİ° sırada/mE°dİ°ğİ° sırada پسوند
- ۱۴۶-ecek/-acak/-yecek/-yacak/-meyecek/-mayacak پسوندهای فعلی
- ۱۴۷-(y)E°cE°ğİ° zaman/-mE°yE°cE°ğİ° zaman پسوند
- ۱۴۸-(y)E°cE°ğİ° sırada/-mE°yE°cE°ğİ° sırada پسوند
- ۱۴۸-D°İ°ğİ°nE° ...E°cE°ğİ°nE° پسوندهای فعلی
- ۱۴۸E°r ...mE°z پسوند فعلی
- ۱۴۹-D°İ°kçE°/-mE°dİ°kçE° پسوند فعلی
- ۱۴۹(y)E°nE° kadar(dek) /(y)İ°ncE°yE° kadar(dek) پسوند فعلی
- ۱۵۰-D°E°n dolayı/nedeniyle/yüzünden پسوند های
- ۱۵۰-a/-e rağmen/karşın پسوند
- ۱۵۰-D°İ°ğİ° halde پسوند
- ۱۵۱-en/-an/-yen/-yan/-meyen/-mayan پسوند فعلی
- ۱۵۱-mE°ktE° olan پسوند فعلی
- ۱۵۱-mE°ktE° olduğu پسوند فعلی

- ۱۵۲-mE°dİ°ğİ° (y)İ°p ... -mE°dİ°ğİ° پسوند فعلی
- ۱۵۲-mE°yE°cE°ğİ° (y)İ°p ... -mE°yE°cE°ğİ° پسوند فعلی
- ۱۵۲-mE°ksİ°zİ°n پسوند فعلی
- ۱۵۳..... فصل پنجم - ساختن اسم از فعل.....
- ۱۵۳-me/-ma پسوندهای اسم ساز
- ۱۵۳-iş/-ış/-uş/-üş پسوندهای اسم ساز
- ۱۵۴-gi/-gı/-gu/-gü پسوندهای اسم ساز
- ۱۵۵-gin/-gın/-gun/-gün/-kin/-kın/-kun/-kün پسوند های صفت ساز
- ۱۵۶-ti/-tı/-tu/-tü پسوند اسم ساز
- ۱۵۷-i/-ı/-u/-ü پسوند اسم ساز
- ۱۵۷-miş/-mış/-muş/-müş پسوند اسم ساز
- ۱۵۸-im/-ım/-um/-üm پسوند اسم ساز
- ۱۵۹-ki/-kı/-ku/-kü پسوند اسم ساز
- ۱۵۹-it/-ıt/-ut/-üt پسوند اسم ساز
- ۱۵۹-in/-ın/-un/-ün پسوند اسم ساز
- ۱۶۰-geç/-gaç/-giç/-gıç/-guç/-güç پسوند اسم ساز
- ۱۶۰-ik/-ık/-uk/-ük پسوند اسم ساز
- ۱۶۰-er/-ar/-ir/-ır/-ur/-ür پسوند اسم ساز
- ۱۶۱-mez/-maz پسوند اسم ساز
- ۱۶۱-ecek/-acak پسوند اسم ساز

- ۱۶۲-cek/-cak/-çek/-çak پسوند اسم ساز
- ۱۶۳-ce/-ca/-çe/-ça پسوند اسم ساز
- ۱۶۳-ken/-kan/-gen/-gan پسوند صفت ساز
- ۱۶۳-ek/-ak پسوند اسم ساز
- ۱۶۴-dik/-dık/-duk/-dük پسوند صفت ساز و اسم ساز
- ۱۶۵-di/-dı/-du/-dü پسوند اسم ساز
- ۱۶۵-ç پسوند اسم ساز و صفت ساز
- ۱۶۵-ici/-ıcı/-ucu/-ücü پسوند صفت ساز و اسم ساز
- ۱۶۶-men/-man پسوند صفت ساز و اسم ساز
- ۱۶۷فصل ششم - ساختن فعل از اسم
- ۱۷۲فصل هفتم - جمله
- ۱۷۴پیوست ۱ - کاربرد حروف اضافه به همراه افعال
- ۱۷۷پیوست ۲ - افعال مهم و پرکاربرد زبان ترکی
- ۲۰۲منابع و ماخذ

Birinci Bölüm : Alfabe

فصل اول : الفبا

الفبای ترکی شامل ۲۹ حرف است که به شرح زیر می باشد.

A a	آ	B b	ب	C c	ج	Ç ç	چ	D d	د	E e	ا / ای
F f	ف	G g	گ	Ğ ğ	یوموشاک گ	H h	ه	I i	ای (خشن)		
İ i	ای	J j	ژ	K k	ک	L l	ل	M m	م	N n	ن
O o	اُ	Ö ö	اُ (نرم)	P p	پ	R r	ر	S s	س	Ş ş	ش
T t	ت	U u	او	Ü ü	او (نرم)	V v	و	Y y	ی	Z z	ز

چند نکته :

۱. تمام حروف بالا تلفظشان مشخص است و جلوی آنها نوشته شده است. در ترکی تمام حروف یک صدا بیشتر ندارند و تنها حرفی که دو صدا دارد e می باشد که گاهی صدای ا و گاهی صدای آ دارد.

۲. سه حرف w, x, q در ترکی نیستند. بنابراین اگر کلمه ای دیدیم که یکی از این سه حرف در آن استفاده شده است آن کلمه قطعاً خارجی است.

۳. شش حرف ç, ş, ğ, ı, ö, ü در لاتین نیستند ولی در ترکی وجود دارند.

۴. تلفظ دو حرف "خ" و "ق" در ترکی استانبولی وجود ندارد و به جای آنها به ترتیب از "h" و "k" استفاده می شود. به عنوان نمونه کلمه ی "خاقان" به صورت "hakan" نوشته می شود.

۵. حرف یوموشاک گ ğ (به معنای گ نرم) اگر با حروف صدادار نرم بیاید صدای "ی" می دهد. مانند:

öğrenci	اُیرنجی	(دانش آموز)	öğretmen	اُیرتمن	(معلم)
değil	دیبیل	(نیست)	eğitim	ای تیم	(آموزش)

و اگر با حروف صدادار خشن بیاید تلفظ نمی شود. فقط کمی باعث کشیده شدن حرف صدادار

قبل از خود می شود. مانند:

dağ (روغن) یا yağ (کوه) دا

bağa (فراهم کردن) سا لاماک sağlamak با ا (لاک لاکپشت)

علامت ^ (şapka) : این علامت در ترکی امروز به ندرت دیده می شود،

(مانند تشدید ") و فقط در متون قدیمی و ادبی وجود دارد. این علامت روی حروف صدادار

قرار می گیرد و باعث کشیده شده تلفظ آن می شود. کاربردهای آن به شرح زیر است:

(۱) تمایز معنایی:

Hala (هنوز) Hâlâ (عمه)

Şura (شورا) Şûra (اینجا)

Alem (جهان) Âlem (پرچم)

Kar (سود) Kâr (برف)

(۲) برای خشن تلفظ کردن کلمات فارسی و عربی که وارد زبان ترکی شده اند.

Bekâr (قصه) Hikâye (مجرد)

Ruzgâr (گویا) Gûya (باد)

Lâzım (دارو) İlâç (لازم)

(۳) برای جلوگیری از اشتباه معنایی در زمانی که پسوند i (که برای مضاف و مضاف الیه به کار می رود) به کلمه اضافه می شود.

İlmî (تاریخی) Tarihî (علمی)

İlmî kitap	کتاب علمی	Tarihî yazı	نوشته ی تاریخی
İnsan ilmi	علم بشر	İran Tarihi	تاریخ ایران

علامت برش (Kesme İşareti) ' : برای جدا کردن پسوند (ek) از :

(1) اسامی خاص (özel isimler)

Türkiye'de (در ترکیه) Tahran'dan (از تهران)

Ahmet'i (احمد را) Ayşe'ye (به عایشه)

(2) اعداد (sayılar)

Saat 5'te burada ol. (در ساعت ۵ اینجا باش)

1998'de babsını kaybetti. (در سال ۱۹۹۸ پدرش را از دست داد)

(3) اختصارات (kısaltmalar)

*TC'nin (متعلق به جمهوری ترکیه)

**KDV'den (از مالیات بر ارزش افزوده)

***THY'de (در خطوط هوایی ترکیه)

* مخفف Türkiye Cumhuriyeti

** مخفف Katma Değer Vergisi

*** مخفف Türk Hava Yolları

قانون هماهنگی حروف صدار: این قانون مهم ترین و اصلی ترین قانون زبان ترکی است که می توانم آن را ستون فقرات این زبان بدانم. مشکل اصلی زبان آموزان ندانستن این قانون ساده است. بسیاری از کسانی که ترکی را با تلویزیون و موسیقی یاد می گیرند و حتی کسانی که سالها در ترکیه و در محیط این زبان را صحبت می کنند از وجود چنین قانونی بی خبرند. بنابراین می توان تصور کرد که تا چه حد آموختن این قانون مهم است.

در زبان ترکی ۸ حرف صدادار وجود دارد. A, E, I, İ, O, Ö, U, Ü
این حروف بر اساس قانونی با هم هماهنگ می شوند.

حروف a, e, o, ö پهن (geniş) و حروف ı, i, u, ü باریک (dar) هستند.

	صاف (düz)	گرد (yuvarlak)
خشن (kalın)	a ı	o u
نرم (ince)	e i	ö ü

a و حروفی که نقطه ندارند (ı,o,u) از نظر تلفظی خشن هستند. e و حروفی که نقطه دارند (i,ö,ü) از نظر تلفظی نرم هستند.

نکته: کلمه ی kalın ضخیم و ince ظریف معنی می دهد. اما در زبان فارسی کلمات نرم و خشن مناسب تر هستند.

هماهنگی حروف صدادار: در کلمات اصیل ترکی اگر اولین حرف صدادار خشن باشد بقیه ی حروف صدادار نیز خشن اند و اگر اولین حرف صدادار نرم باشد بقیه نیز نرم هستند. مانند:

Balı́k	(ماهی)	Kedı́	(گره)
Odun	(هیزم)	Bölüm	(قسمت)
Olśa	(اگر باشد)	Güzel	(زیبا،خوشگل)

اما همیشه و همه جا این قانون صدق نمی کند. مانند:

Kitap	(کتاب)	Kalem	(قلم)
Jeneratör	(ژنراتور)	Kebab	(کباب)

دلیل این عدم هماهنگی این است که کلمات کتاب و قلم عربی هستند، کلمه ی ژنراتور فرانسه و کلمه ی کباب فارسی است. در صورتی که بالا توضیح داده شد که در کلمات اصیل ترکی این قانون صدق می کند و در مورد کلمات خارجی لزوما این قانون صحت ندارد.

شاید برای خواننده این سوال پیش بیاید که اگر در بعضی از کلمات این قانون صدق کند و در برخی دیگر نه یادگیری این قانون چه لزومی دارد؟ پاسخ این است که در انتخاب پسوندهای اسمی مناسب (در فصل دوم مفصل توضیح داده می شود) اساس کار این قانون می باشد.

چند استثنا: کلمات زیر همگی ترکی هستند اما قانون هماهنگی حروف صدادار در آنها صدق نمی کند. دلیل آن هم گذر زمان و اختلاط لجه های شرق و غرب است. مانند:

Kardeş	(برادر)	Elma	(سیب)
--------	---------	------	-------

Hangi	(کدام)	İnanmak	(باور کردن)
Anne	(مادر)	Abi	(برادر بزرگتر)

نکته: کلمه ی Abi در واقع به شکل Ağabey بوده است که به مرور زمان به دلیل پدیده ها ی آوایی به شکل Abi درآمده است.

قانون هماهنگی حروف بی صدا: این قانون نیز جز قوانین مهم زبان ترکی می باشد که مانند قانون هماهنگی حروف صدادار عده ی زیادی از زبان آموزان از آن بی خبرند. این قانون شامل دو بخش می باشد:

الف) بی واک شدن ب) واکدار شدن

غیر از ۸ حرف صدادار (A, E, I, İ, O, Ö, U, Ü) سایر حروف بی صدا هستند شامل:

B, C, Ç, D, F, G, Ğ, H, J, K, L, M, N, P, R, S, Ş, T, V, Y, Z

حروف بی صدا نیز به دو گروه واکدار و بی واک تقسیم می شوند.

۱) **حروف بی واک:** ۸ حرف f, s, t, k, ç, ş, h, p (فیسستیک چی شاهاپ به معنای شهاب پسته فروش) بی واک هستند. یعنی صدای قوی ای ندارند.

۲) **حروف واک دار:** سایر حروف واکدار هستند، شامل b, c, d, g, ğ, j, l, m, n, r, v, y, z.

الف) بی واک شدن: اگر کلمه ای به حرف بی صدای بی واک (f, s, t, k, ç, ş, h, p) ختم شود، چنان که پسوندی به آن کلمه اضافه شود و آن پسوند (ek) با یکی از حروف d, c شروع شود در آن صورت d, c به ترتیب به t, ç تبدیل می شود. یعنی به معادل بی واک خود تبدیل می شوند. مانند:

Kitap+da → Kitapta (در کتاب)

Savaş+dan → Savaştan (از جنگ)

Balık+cı → Balıkçı (ماهی گیر)

Fars+ca → Farsça (فارسی)

ب) واکدار شدن: اگر کلمه ای به یکی از چهار حرف بی واک (ç, p, k, t) ختم شود، اگر پسوندی به آن اضافه شود که آن پسوند با حرف صدادار شروع شود این چار حرف به ترتیب به (c, b, g/ğ, d) تبدیل می شوند. یعنی به معادل واکدار خودشان تبدیل می شوند. مانند:

Cep+i → Cebi (جیب را)

Uçak+a → Uçağa (به هواپیما)

Kanat+ım → Kanadım (بال من)

Genç+im → Gencim (جوان هستم)

اگر قبل از k حرف n بیاید، k به g تبدیل می شود. مانند:

Renk+i → Rengi (رنگ را)

Pelesenk+i → Pelesengi (صمغ را)

در این مورد استثنائاتی هم وجود دارد. مانند:

(کپسول) Tüp, (طبقه) Kat, (توپ) Top, (گوشت) Et, (دسته) Sap, (پارک) Park

(شلوار جین) Kot, (ساعت) Saat, (چهل) Kırk, (مو) Saç

همانطور که می بینید اکثر این اسامی تک سیلابی هستند و هیچ تغییری نمی کنند.

***نکته:** در زبان ترکی هیچ کلمه ای (چه ترکی اصیل چه خارجی وارد شده در ترکی) به هیچ یک از حروف b, c, d, g ختم نمی شود و به جای آنها ç, t, k, p معادل های بی واکشان استفاده می شود. مانند:

Ahmet (احمد) Pirinç (برنج)

Renk (رنگ) Kitap (کتاب)

برخی کلمات لاتین که وارد زبان ترکی شده اند و به حرف -log ختم می شوند از این قاعده مستثنی می باشند. مانند:

Geolog (زمین شناس) Sosyolog (جامعه شناس) Arkeolog (باستان شناس)

Biolog (زیست شناس) Filolog (زبان شناس) Psikolog (روان شناس)

کلمات ad (اسم) و hac (حج) برای جلوگیری از اختلاط معنایی به این شکل نوشته می شوند.

ad (اسم) at (اسب)

hac (حج) haç (صلیب، خاج)

*نکته: گاهی در افزودن یک پسوند به اسم در صورتی که آن پسوند با حرف صدادار شروع شود یک حرف صدادار از اسم برداشته می شود. مانند:

gönül+üm (دل) → gönlüm (دلم)

resim+im (عکس) → resmim (عکسم)

sorun+um (مشکل) → sorunum (مشکلم)

oğul+um (پسر) → oğlum (پسرم)

metin+i (متن) → metni (متن را)

şehir+im (شهر) → şehrim (شهرم)

karın+ım (شکم) → karnım (شکمم)

ağız+ım (دهان) → ağzım (دهانم)

fikir+im (فکر) → fikrim (فکرم)

boyun+um (گردن) → boynum (گردنم)

kayıt+ım (ثبت نام) → kaydım (ثبت نامم)

burun+um (بینی) → burnum (بینی ام)

emir+im (امر) → emrim (امرم)

isim+im (اسم) → ismim (اسمم)

تفاوت گفتار و نوشتار:

بی شک در هر زبانی تفاوت بین گفتار و نوشتار وجود دارد. در ترکی نیز هر چند اندک اما تفاوت هایی وجود دارد. این تفاوت ها بیشتر به خاطر گذر زمان، آب و هوا، تغییرات خلق و خو و ارتباطات پدید می آیند. مثلا در فارسی می گوئیم من میام ولی می نویسیم من می آیم.

چند نمونه:

نوشته می شود	گفته می شود
burada/şurada/orada	burda/şurda/orda
nerede?	nerde?
bir dakika	bi dakika
hiç birşey	hiç bi şı
gideyim	gidim
bakayım	bakım
gideceğim	gitçem
ne yapıyorsun?	n'apıyorsun?
ne olur	n'olur
bir tanem	bi tanem
anladım	annadım
öyle mi?	öyle me?
değil mi?	de me?
aşağıda	aşağda

به تفاوت بین گفتار و نوشتار پدیده های آوایی نیز می گویند.

* نکته: در جمهوری قبرس ترک شمالی (K.K.T.C) نیز زبان ترکی مرسوم است. اما تفاوت هایی نیز بین ترکی استانبول و قبرس وجود دارد. به پاره ای از این تفاوت ها اشاره می کنیم:

در ترکیه	در قبرس
ne yapıyorsun?	ne yapan?
bilmiyor musun?	bilmen?
geldin mi?	geldin?
hazırız	hazırık
iyi misin?	tamamsın?

نکته ای در مورد تلفظ حرف 1 :

این حرف گاهی نرم و گاهی خشن تلفظ می شود. اما از آنجایی که پسوندهای این کلمات با توجه به نرم و خشن بودن تغییر می کنند در اینجا تعدادی از کلماتی را که به 1 نرم ختم می شوند را می آورم.

rol	(نقش)	hayal	(خیال)
festival	(جشنواره)	moral	(اعصاب، روحیه)
hal	(حال، وضعیت)	terminal	(پایانه)
normal	(نرمال)	kolestrol	(کلسترول)
meşgul	(مشغول، اشغال)	kontrol	(کنترل)
alkol	(الکل)	kemal	(کمال)
gol	(گل در فوتبال)	idol	(بُت)
petrol	(نفت)	formul	(فرمول)

استفهامات پرسشی پر کاربرد در زبان ترکی :

Ne?	چه؟	Kim?	چه کسی؟
Nerede?	در کجا؟	Nereye?	به کجا؟
Nereden?	از کجا؟	Nasıl?	چگونه؟ ، چطور؟
Ne zaman?	چه وقت؟، کی؟	Kaç?	چند؟
Kaç tane?	چند تا؟	Ne kadar?	چه قدر؟
Hangi?	کدام؟	Neresi?	کجا؟
Neden?	برای چه؟	Niye?	چرا؟
Niçin?	چرا؟		

İkinci Bölüm : Ad

فصل دوم : اسم

اسم کلمه ایست که برای نامیدن هر چیزی شخصی یا مکانی به کار می رود. صفت و ضمیر نیز جز اسم هستند.

در این فصل مفصلاً به پسوندها (ekler) پرداخته می شود. یکی از مهم ترین بخش های زبان ترکی پسوندهای اسمی می باشد که بزرگترین مشکل زبان آموزان نیز همین بخش است. به طوری که زبان شناسان پسوندهای اصلی زبان ترکی را شاهرگ این زبان می دانند و می توان گفت ترکی زبان پسوندهاست. پسوندهایی مثل از، در، به، با، را، ... که خیلی از آذری های عزیز کشورمان هم از قوانین حاکم بر این پسوندها بی اطلاع هستند. نکته ی جالب توجه در مورد پسوندها این است که همه ی آنها در آخر اسم می آیند. چیزی که در سایر زبان ها کمتر دیده می شود. مثلاً در ترکی می گوئیم "خانه در" نه "درخانه"، "خانه از"، "خانه به"، "خانه با"، "خانه را" که خانه را مشابه فارسی است.

ضمایر فاعلی : ضمیر کلمه ایست که جایگزین اسم می شود. ضمایر فاعلی ترکی عبارتند از:

Ben	من	Biz	ما
Sen	تو	Siz	شما
O	او	Onlar	آنها

ضمایر اشاره :

Bu	این	Şu	این/آن	O	آن
Bunlar	این ها	Şunlar	این ها/آن ها	Onlar	آن ها
Burası	اینجا	Şurası	اینجا/آنجا	Orası	آنجا
Burada	در اینجا	Şurada	در اینجا/در آنجا	Orada	در آنجا
Böyle	این طور	Şöyle	این طور/آن طور	Öyle	آن طور

چند مثال :

- Bu ne? - این چی است؟
- Bu saat. - این ساعت است.

- Şunlar ne? - این ها چی هستند؟
- Onlar dergi. - آن ها مجله هستند.
- Burası neresi? - اینجا کجاست؟
- Burası eczane. - اینجا داروخانه است.
- Burada kim var? - در اینجا چه کسی هست؟
- Burada anne ve baba var. - در اینجا پدر و مادر هستند.
- Böyle oturma, şöyle otur. این طور بنشین، آن طور بنشین.

نکته : کلمه های bu, şu, o از آنجایی که تک سیلابی هستند و به حرف صدادار ختم می شوند هر نوع پسوندی که به آنها اضافه شود یک n میانجی می گیرند.

پسوند های اسمی مهم در زبان ترکی :

Çoğulluk eki : -ler/-lar

(۱) پسوند جمع (ها)

اگر آخرین حرف صدادار کلمه یکی از چهار حرف خشن (a, ı, o, u) باشد پسوند -lar می گیرد و اگر نرم (e, i, ö, ü) باشد پسوند -ler می گیرد. مانند:

Okullar	مدرسه ها	Evler	خانه ها
Arabalar	ماشین ها	İsimler	اسم ها
Doktorlar	دکترها	Gözlükler	عینک ها
Kitaplar	کتاب ها	Kalemler	قلم ها
Yağmurlar	باران ها	Defterler	دفتر ها
Saatler	ساعت ها	Harfler	حرف ها
Kalpler	قلب ها	Şefkatler	مهربانی ها
Seyahatler	سیاحت ها		

در این مورد چند استثنا نیز وجود دارد.

کلمات ... saat, harf, kalp, şefkat, seyahat, dikkat, yar, sürat, همگی عربی

هستند و با وجود اینکه آخرین حرف صدادارشان خشن است (a) اما پسوندهایی که بعد از آنها می آیند همواره نرم می باشند.

نکته : بعضی کلمات فارسی مانند احمد اینا، مادرم اینا، ماها، شماها در ترکی به شکل زیر است.

Ahmet'ler	احمد اینا	Annemler	مادرم اینا
Bizler	ماها	Sizler	شماها

Soru eki : mi/mı/mu/mü ?

(۲) پسوند پرسشی (؟)

* این پسوند در زبان فارسی و آذری وجود ندارد و فقط برای سوالی کردن اسم قبل از خود به کار می رود. مثلا وقتی می خواهیم بگوییم من؟ باید بگوییم *ben mi?* نه آنکه *ben?* اگر آخرین حرف صدادار کلمه یکی از *a,ı* باشد *mı* و اگر *e,i* باشد *mi* و اگر *o,u* باشد *mu* و اگر *ö,ü* باشد *mü* می آید.

a,ı → mı

e,i → mi

o,u → mu

ö,ü → mü

مثال :

Ben mi?	من؟	Bu ne? gözlük mü?	این چیه؟ عینکه؟
Sen mi?	تو؟	Bunlar dolap mı?	این ها کمد هستند؟
Burası okul mu?	اینجا مدرسه است؟	O erkek mi?	او پسر است؟
Ali doktor mu?	علی دکتر است؟	Hava sıcak mı?	هوا گرم است؟

گاهی این پسوند به معنای ... یا ... به کار می رود و بعد از هر دو اسم می آید. مانند:

Orhan mı, Emre mi?	أرهان یا امره؟	Biz mi, siz mi?	ما یا شما؟
Teyze nerede? Burada mı, orada mı?			خاله کجاست؟ اینجا یا آنجا؟

کلمه های پرسشی نیاز به پسوند پرسشی ندارند زیرا خود پرسشی هستند. مانند:

~~Bu ne mi?~~ → Bu ne? این چیست؟

~~Otel nerede mi?~~ → Otel nerede? هتل کجاست؟

کلمه هایی که پسوند هایشان استثنا بودند اینجا نیز به همان شکل هستند.

Saat mi? ساعت؟ Harf mi? حرف؟

Kalp mi? قلب؟ Şefkat mi? مهربانی؟

Seyahat mi? سیاحت؟ Dikkat mi? توجه؟

ضمایر همراه پسوند سوالی؟

Ben mi? من؟ Biz mi? ما؟

Sen mi? تو؟ Siz mi? شما؟

O mu? او؟ Onlar mi? آنها؟

نکته: پسوند سوالی mi در محاوره به شکل me تلفظ می شود.

مثلا به جای ben mi? ben me? می گویند

۳) پسوند جایگاهی (در) Bulunma durum eki : -de/-da/-te/-ta

اگر آخرین حرف صدادار کلمه خشن (a, ı, o, u) باشد پسوند -da و اگر نرم (e, i, ö, ü) باشد پسوند -de می آید. اگر کلمه به یکی از حروف بی صدای بی واک f-s-t-k-ç-ş-h-p ختم شود، آنگاه de→te و da→ta تبدیل می شود. مانند:

Evde (در خانه) Arabada (در ماشین)

Nerede? (در کجا؟) Burada (در اینجا)

Orada (در آنجا) Hastanede (در بیمارستان)

Savaşta (در جنگ) Parkta (در پارک)

Sepette (در سبد) Cepte (در جیب)

بدیهی است که استثنائات برای این پسوند نیز به همان شکل است.

O saatte	(در آن ساعت)	Kalp̄te	(در قلب)
Bu harfte	(در این حرف)	Şefkatte	(در مهربانی)
Şu seyahatte	(در این سیاحت)		

ضمایر همراه پسوند جایگاهی "در":

Bende	دست من، پیش من	Bizde	دست ما، پیش ما
Sende	دست تو، پیش تو	Sizde	دست شما، پیش شما
Onda	دست او، پیش او	Onlarda	دست آنها، پیش آنها

همانطور که قبلاً گفته شد کلمه ی o هر پسوندی که به آن اضافه شود یک n میانجی می گیرد.

چند جمله با پسوند جایگاهی "در":

- Kitap kimde?	کتاب دست کیه؟	- Sıra kimde?	نوبت کیه؟
- Kitap bende.	کتاب دست منه.	- Sıra Ahmet'te.	نوبت احمده.

Ben önce ninemde kalırdım.

من قبلاً پیش مادر بزرگم می ماندم.

Biz Ulus'ta oturuyoruz.

ما در (محلہ ی) اولوس می نشینیم.

Sizde hiç para yok.

شما اصلاً پول ندارید.

Burada yasaktır.

در اینجا ممنوع است.

Uzaklaşma eki : -den/-dan/-ten/-tan

(۴) پسوند جدایی (از)

این پسوند نیز مانند پسوند شماره ی ۳ می باشد. مانند:

Buradan	(از اینجا)	Nereden?	(از کجا؟)
---------	------------	----------	-----------

Evden	(از خانه)	Arabadan	(از ماشین)
Barıřtan	(از صلح)	Sabahtan	(از صبح)
İsveç'ten	(از سوئد)	Etten	(از گوشت)

همچنین :

Saatten	(از ساعت)	Kalpten	(از قلب)
Harften	(از حرف)	Şefkatten	(از مهربانی)
Seyahatten	(از سیاحت)		

ضمایر همراه پسوند "از":

Benden	(از من)	Bizden	(از ما)
Senden	(از تو)	Sizden	(از شما)
Ondan	(از او)	Onlardan	(از آنها)

چند جمله همراه پسوند "از"

Senden hoşlanıyorum. از تو خوشم می آید.

Ondan nefret ederim. از او نفرت دارم.

Mehmet'ten beklemiyordum. از محمد انتظار نداشتم.

Herşeyi iste, bunu isteme benden. هر چیزی بخواه، اینو از من نخواه.

Sizden hiç bir şey bilmem. از شما هیچ چیز نمی دانم.

Yönelme eki : -e/-a/-ye/-ya (۵) **پسوند متممی (به)**

اگر آخرین حرف صدادار کلمه خشن (a, ı, o, u) باشد پسوند -a- می آید و اگر نرم (e, i, ö, ü) باشد پسوند -e- می آید. اگر کلمه به حرف صدادار ختم شود یک y میانجی نیز می گیرد. این پسوند به معنای به، به طرف، به سمت می باشد. مانند:

Eve	(به خانه)	Arabaya	(به ماشین)
Parka	(به سمت پارک)	Kütüphaneye	(به طرف کتابخانه)
Öğretmenlere	(به معلم ها)	İnsanlara	(به انسان ها)
Ayşe'ye	(به عایشه)	Orhan'a	(به ارهان)
İstanbul'a	(به سمت استانبول)	Nereye?	(به کجا؟)

همچنین :

Saate	(به ساعت)	Harfe	(به حرف)
Kalbe	(به قلب)	Şefkate	(به مهربانی)
Seyahate	(به سیاحت)		

ضمایر همراه پسوند متممی (به):

Bana	به من	Bize	به ما
Sana	به تو	Size	به شما
Ona	به او	Onlara	به آنها

همانطور که می بینید اول شخص مفرد و دوم شخص مفرد کاملاً بی قاعده می باشند.

چند جمله با پسوند متممی :

Buraya gel.	به اینجا بیا.	Nereye gidiyorsun?	به کجا می روی؟
Tahran'dan Ankara'ya gelir.			از تهران به آنکارا می آید.
Kime inanıyorsun?			به کی اعتماد می کنی؟
Bana sor.	از من بپرس.	Ali'ye söylüyorum.	به علی می گویم.

در هر زبانی حروف اضافه متفاوت است و در ترکی نیز بعضی پسوندها شبیه فارسی نیست. مثلاً در ترکی نمی گوئیم از من بپرس. بلکه می گوئیم به من بپرس و جمله ی beni sor

معنای دیگری می دهد. یعنی سراغ مرا بگیر ، جویای حال من شو. و یا از تو تشکر می کنم در ترکی می گویند به تو تشکر می کنم. Sana teşekkür ederim و یا به من قهر کردی؟
bana küstün mü?

۶) پسوند مفعولی (را) **Belirtme eki : -i/-ı/-u/-ü/-yi/-yı/-yu/-yü**

اگر آخرین حرف صدادار کلمه (a, ı) باشد پسوند ı، اگر (e, i) باشد پسوند i، اگر (o, u) باشد پسوند u و اگر (ö, ü) باشد پسوند ü می آید. اگر کلمه به حرف صدادار ختم شود یک y میانجی نیز می گیرد. مانند:

Evi	(خانه را)	Arabayı	(ماشین را)
Kolu	(دست را)	Gözlüğü	(عینک را)
Emre'yi	(امر را)	Burayı	(اینجا را)
Kuzuyu	(بره را)	Ölüyü	(مرده را)
Kimi?	(چه کسی را؟)	İzmir'i	(ازمیر را)

همچنین:

Saati	(ساعت را)	Kalbi	(قلب را)
Harfi	(حرف را)	Şefkati	(مهربانی را)
Seyahati	(سیاحت را)		

ضمایر فاعلی همراه پسوند مفعولی (را) :

Beni	من را	Bizi	ما را
Seni	تو را	Sizi	شما را
Onu	او را	Onları	آنها را

چند جمله با پسوند را :

دستور زبان جامع ترکی

محمد رضا شکرگزار

Ben elmayı çok seviyorum.

من سیب را خیلی دوست دارم.

Sen Özlem'i tanıyor musun?

تو اوزلم را می شناسی؟

Ben o kızı beğenmedim.

من آن دختر را نپسندیدم.

Burayı biliyor musun?

اینجا را بلدی؟

O arabayı aldın mı?

آن ماشین را خریدی؟

Bunu satmak istiyorum.

می خواهم این را بفروشم.

Onu istemiyorum. دوستت دارم! Seni seviyorum! آن را نمی خواهم.

۷) پسوند همراهی (با) ile -le/-la/-yle/-yla

کلمه ی ile فورم قدیمی و البته بسیار رسمی پسوند "با" می باشد. مانند :

Araba ile (با ماشین) Ev ile (با خانه)

اما در فورم های امروزی شکل کوتاه شده ی آن را داریم. اگر آخرین حرف صدادار کلمه خشن (a, ı, o, u) باشد پسوند -la و اگر نرم (e, i, ö, ü) باشد پسوند -le می آید. در صورتی که کلمه به حرف صدادار ختم شود یک y میانجی نیز می گیرد. مانند :

Uçakla (با هواپیما) Trenle (با قطار)

Metroyla (با مترو) Emre'yle (با امره)

همچنین :

Saatle (با ساعت) Harfle (با حرف)

Kalple (با قلب) Şefkatle (با مهربانی)

Seyahatle (با سیاحت)

ضمایر فاعلی به همراه پسوند همراهی (با) :

Benimle (benle) با من Bizimle (bizle) با ما

با شما Sizinle با تو Seninle (senle)

با آنها Onlarla با او Onunla (onla)

اگر پسوند "با" بین دو اسم بیاید معنای "و" می دهد.

آیسون و لونت آمدند. Aysun'la Levent geldiler.

از بستنی و لواشک خوشم می آید. Dondurmayla pestilden hoşlanıyorum.

من و تو می رویم. Benle sen gideriz.

چند جمله با پسوند "با":

اصلا با من حرف نزن. Benimle hiç konuşma.

شما با چی خواهید آمد؟ Siz neyle geleceksiniz?

جان و جانان به زودی ازدواج می کنند. Can ile Canan yakında evleniyor.

با کی کار داری؟ Kiminle işin var?

با ماشین به دانشگاه می روم. Üniversiteye arabayla gidiyorum.

۸) پسوند فاصله (تا) -e/-a/-ye/-ya kadar

از آنجایی که قانون هماهنگی حروف صدادار تاکنون دیگر برای خواننده کاملاً جا افتاده از تکرار این قانون از اینجا به بعد خودداری می کنم و فقط به نوشتن پسوندها بسنده می کنم.

چند مثال:

(تا کجا؟) Nereye kadar? (تا تهران) Tahran'a kadar

(تا آنجا) Oraya kadar (تا استانبول) İstanbul'a kadar

(تا فردا) Yarına kadar (تا صبح) Sabaha kadar

(تا اینجا) Buraya kadar (تا ساعت شش) Saat altıya kadar

این پسوند بیشتر با پسوند از (-den/-dan/-ten/-tan) می آید. مانند:

Nereden nereye kadar? (از کجا تا کجا؟)

Buradan oraya kadar (از اینجا تا آنجا)

Ankara'dan İzmir'e kadar (از آنکارا تا ازمیر)

Türkiye'den Almanya'ya kadar (از ترکیه تا آلمان)

Dünden bugüne kadar (از دیروز تا امروز)

Salıdan perşembeye kadar (از سه شنبه تا پنج شنبه)

Şimdiye kadar (تا حالا)

گاهی کلمه ی kadar نمی آید. مانند:

Pazardan cumaya (از یکشنبه تا جمعه)

Antalya'dan Alanya'ya (از آنتالیا تا آلانیا)

تمامی پسوندهای گفته شده جز پسوندهای مهم ترکی بودند که مکالمه و نوشتن درست بدون دانستن این پسوندها غیر ممکن است.

پسوند (برای) :

این پسوند به اسم نمی چسبد و فقط یک فرم دارد و بعد از اسم می آید. مانند :

Sağlık için (برای سلامتی) Parti için (برای مهمانی)

Konuşmak için (برای صحبت کردن) Bağımsızlık için (برای استقلال)

Yabancılar için (برای خارجی ها) Bunun için (برای این)

Makarna için (برای ماکارونی) Yemek için (برای خوردن)

ضمایر همراه پسوند için :

Benim için	برای من	Bizim için	برای ما
Senin için	برای تو	Sizin için	برای شما
Onun için	برای او	Onlar için	برای آنها

گاهی پسوندهای به (-e/-a/-ye/-ya) نیز به معنای "برای" می باشد. مانند:

Bunu sana aldım.	این را برای تو خریدم.	Kime çalıştın?!	برای کی کار کردی؟!
Üniversiteye girmeye okuyorum.			برای ورود به دانشگاه درس می خوانم.
Arabaya yeni bir sprej tuttum.			برای ماشین یک اسپری جدید گرفتم.

پسوند های مقایسه ای **gibi** (مثل، مانند) و **kadar** (به اندازه ی) :

Senin (sen) gibi güzel	(مثل تو زیبا)	Ahmet gibi güçlü	(مثل احمد قوی)
Amerika gibi büyük	(مثل آمریکا بزرگ)	Şeker gibi tatlı	(مثل شکر شیرین)
Babam kadar	(به اندازه ی پدرم)	Dünya kadar	(به اندازه ی دنیا)
Ne kadar?	(چقدر؟)	Bu kadar	(این قدر)

چند جمله با پسوند های **gibi/kadar**:

O kadar çok konuşma.	آنقدر زیاد حرف نزن.
Alev kadar kıskanç bir kız görmedim.	دختری به حسودی آلو ندیدم.
Ben de sizin gibi doktorum.	من هم مانند شما دکترم.
Ablan da senin kadar zayıf mı?	خواهرت هم به اندازه ی تو لاغر است؟
Serkan Mine kadar çalışkan değil.	سرکان به اندازه ی مینه پرکار نیست.

-den/-dan/-ten/-tan başka

پسوند به غیر از، به جز :

Benden başka	(غیر از من)	Bundan başka	(غیر از این)
--------------	-------------	--------------	--------------

Peynirden başka (غیر از پنیر) Uçaktan başka (به جز هواپیما)

چند جمله با پسوند -den başka :

Benden başka kim seni sever? کی غیر از من تو را دوست دارد؟

Ondan başka evde kim var? کی به جز او در خانه است؟

Ahmet'ten başkasını davet etme. کسی را به جز احمد دعوت نکن.

Bardaktan başka ne istiyorsun? غیر از لیوان چه چیزی را می خواهی؟

به جای پسوند -den başka می توان از hariç و dışına هم استفاده کرد. مانند :

Sen hariç kimse çalışmıyor. غیر از تو کسی کار نمی کند.

Senin dışına kimse çalışmıyor. به جز تو کسی کار نمی کند.

İyelik ekleri: **پسوند های مالکیت :**

در زبان ترکی مالکیت شکل کاملا متفاوتی دارد. مثلا می گوئیم کتابم من. کتابت تو. یعنی

هم ضمیر پسوند می گیرد و هم اسم.

(الف) کلمات مختوم به حرف صدادار :

Benim -m Bizim -miz/-mız/-muz/-müz

Senin -n Sizin -niz/-nız/-nuz/-nüz

Onun -si/-sı/-su/-sü Onların -leri/-ları

چند مثال :

Araba (ماشین)

Benim arabam (ماشین من) **Bizim arabamız** (ماشین ما)

Senin araban (ماشین تو) **Sizin arabanız** (ماشین شما)

Onun arabası	(ماشین او)	Onların arabaları	(ماشین آنها)
Anne	(مادر)		
Benim annem	(مادر من)	Bizim annemiz	(مادر ما)
Senin annen	(مادر تو)	Sizin anneniz	(مادر شما)
Onun annesi	(مادر او)	Onların anneleri	(مادر آنها)
Soru	(سوال)		
Benim sorum	(سوال من)	Bizim sorumuz	(سوال ما)
Senin sorun	(سوال تو)	Sizin sorunuz	(سوال شما)
Onun sorusu	(سوال او)	Onların soruları	(سوال آنها)
Örgü	(بافتنی)		
Benim örgüm	(بافتنی من)	Bizim örgümüz	(بافتنی ما)
Senin örgün	(بافتنی تو)	Sizin örgünüz	(بافتنی شما)
Onun örgüsü	(بافتنی او)	Onların örgüleri	(بافتنی آنها)
(ب) کلمات مختوم به حرف بی صدا :			
Benim	-im/-ım/-um/-üm	Bizim	-imiz/-ımız/-umuz/-ümüz
Senin	-in/-ın/-un/-ün	Sizin	-iniz/-ınız/-unuz/-ünüz
Onun	-i/-ı/-u/-ü	Onların	-leri/-ları
Baş	(سر)		
Benim başım	(سر من)	Bizim başımız	(سر ما)
Senin başın	(سر تو)	Sizin başınız	(سر شما)

Onun başı	(سر او)	Onların başları	(سر آنها)
Beden	(بدن)		
Benim bedenim	(بدن من)	Bizim bedenimiz	(بدن ما)
Senin bedenin	(بدن تو)	Sizin bedeniniz	(بدن شما)
Onun bedeni	(بدن او)	Onların bedenleri	(بدن آنها)
Kol	(دست)		
Benim kolum	(دست من)	Bizim kolumuz	(دست ما)
Senin kolun	(دست تو)	Sizin kolunuz	(دست شما)
Onun kolu	(دست او)	Onların kolları	(دست آنها)
Gözlük	(عینک)		
Benim gözlüğüm	(عینک من)	Bizim gözlüğümüz	(عینک ما)
Senin gözlüğün	(عینک تو)	Sizin gözlüğünüz	(عینک شما)
Onun gözlüğü	(عینک او)	Onların gözlükleri	(عینک آنها)

همانطور که قبلا گفته شد ، کلمه ی gözlük چون پسوندی که به آن اضافه شده با حرف صدادار شروع شده $k \rightarrow \tilde{g}$ می شود.

در مورد پسوند مالکیت سوم شخص مفرد و جمع، چون به حرف صدادار ختم می شوند هر پسوندی که به آنها اضافه شود یک n میانجی می گیرد (به جز پسوند همراهی با). مانند:

Onun elinde	(در دست او)	Onların ortasında	(در میان آنها)
Onun yüzünden	(از صورت او)	Onların ailelerini	(خانواده های آنها را)
Ali'nin evine	(به خانه ی علی)		

می توان ضمایر را هم نیاورد و فقط پسوند مالکیت را بر آخر اسم اضافه کرد. مانند :

(برادرت خوش تیپه) Kardeşin yakışıklı. (ماشینش خیلی شیکه) Arabası çok şık.

می توان ابتدا اسم را جمع بست و سپس پسوندهای مالکیت را آورد. مانند :

(خانه های تو) Senin evlerin (دختران من) Benim kızlarım

عدد :

عدد نیز جز اسم محسوب می شود.

اعداد اصلی:

0	sıfır	11	on bir	22	yirmi iki	100	yüz
1	bir	12	on iki	23	yirmi üç	101	yüz bir
2	iki	13	on üç	30	otuz	110	yüz on
3	üç	14	on dört	31	otuz bir	200	iki yüz
4	dört	15	on beş	32	otuz iki	300	üç yüz
5	beş	16	on altı	40	kırk	400	dört yüz
6	altı	17	on yedi	50	elli	500	beş yüz
7	yedi	18	on sekiz	60	altmış	600	altı yüz
8	sekiz	19	on dokuz	70	yetmiş	700	yedi yüz
9	dokuz	20	yirmi	80	seksen	800	sekiz yüz
10	on	21	yirmi bir	90	doksan	900	dokuz yüz

1000	bin
1100	bin yüz
2000	iki bin
3000	üç bin
10000	on bin
100000	yüz bin
1000000	bir milyon
1000000000	bir milyar

چند مثال :

Birkaç örnek:

78	yetmiş sekiz
249	iki yüz kırk dokuz
1236	bin iki yüz otuz altı
54750	elli dört bin yedi yüz elli
338916	üç yüz otuz sekiz bin dokuz yüz on altı
1000999	bir milyon dokuz yüz doksan dokuz

شماره های تلفن :

شماره های تلفن مانند فارسی دو رقم دو رقم و سه رقم سه رقم گفته می شود.

435 97 81	dört yüz otuz beş doksan yedi seksen bir
468 70 63	dört yüz altmış sekiz yetmiş altmış üç
444 0 532	dört yüz kırk dört sıfır beş yüz otuz iki
0533-818 19 70	sıfır beş yüz otuz üç-sekiz yüz on sekiz on dokuz yetmiş

اگر عددی همراه با اسم بیاید اسم مانند زبان انگلیسی جمع بسته نمی شود. مانند :

iki araba دو ماشین dört çocuk چهار بچه on bir tavuk یازده مرغ

beş adamlar → beş adam پنج مرد

اعداد ترتیبی :

اعداد ترتیبی با پسوندهای روبرو ساخته می شوند.

-inci/-ıncı/-uncu/-üncü

1. birinci	اول	6. altıncı	ششم	11. on birinci	یازدهم
2. ikinci	دوم	7. yedinci	هفتم	12. on ikinci	دوازدهم

3. üçüncü	8. sekizinci	20. yirminci	بیستم
4. dördüncü	9. dokuzuncu	100. yüzüncü	صدم
5. beşinci	10. onuncu	1000. bininci	هزارم
sonuncu	آخرین، آخر	kaçıncı	چندمین، چندم

برای نشان دادن عدد ترتیبی به شکل رقم بعد از عدد یک نقطه "." می آید.

فرق سوم و سومین در این است که اگر اسم ابتدا بیاید می گوئیم سوم و اگر در آخر بیاید می گوئیم سومین. هم سوم و هم سومین üçüncü معنا می دهند. مانند:

کتاب سوم سومین کتاب üçüncü kitap

چند مثال :

beşinci kat altıncı bölüm قسمت ششم طبقه ی پنجم

kaçıncı mevsim? فصل چندم؟ sonuncu durak ایستگاه آخر

اعداد توزیعی :

با افزودن پسوندهای -er/-ar و اگر عدد به حرف صدادار ختم شود -şer/-şar عدد توزیعی ساخته می شود. مانند:

birer beşer dokuzar

ikişer altışar onar

üçer yedişer

dörder sekizer

چند جمله با اعداد توزیعی:

Teker teker girin. تک تک وارد شوید.

Herkesten onar cümle istiyorum. از هر کس نفری ده جمله می خواهم.

لطفا نفری پنج تا نان بفرستید.

Lütfen beşer ekmek gönderin.

ریاضیات و اعداد :

چهار عمل اصلی

Artı	به اضافه ی	Toplama	جمع
Eksi	منها ی	Çıkarma	تفریق
Çarpı	ضربدر	Çarpma	ضرب
Bölü	تقسیم بر	Bölme	تقسیم

کلمات artı و eksi به معنای معایب و مزایا نیز هست. مانند:

Eksileri var artıları da var. معایبی دارد مزایایی هم دارد.

Birkaç örnek:

چند مثال :

2+2=4 iki artı iki eşittir dört

5-3=2 beş eksi üç eşittir iki

2×4=8 iki çarpı dört eşittir sekiz

10÷5=2 on bölü beş eşittir iki

اعداد کسری:

$\frac{3}{4}$ (dörtte üç) $\frac{5}{8}$ (sekizde beş)

$\frac{5}{10}$ (onda beş) $\frac{15}{100}$ (yüzde on beş)

$\frac{1}{1000}$ (binde bir) %25 (yüzde yirmi beş)

Saat:

ساعت :

در ترکی دو نوع سوال در مورد ساعت داریم.

1) Saat kaç? (۱) ساعت چند است؟

الف) برای بیان ساعت های روند از کلمه ی (عدد+saat) ساعت استفاده می کنیم. مانند :

01:00 Saat bir.

02:00 Saat iki.

05:00 Saat beş.

16:00 Saat on altı.

08:30 Saat sekiz buçuk.

ب) برای بیان ... دقیقه گذشته از:

Saat+عدد دقیقه+geçiyor+(-i/-ı/-u/-ü)

02:05 Saat ikiyi beş geçiyor.

04:10 Saat dördü on geçiyor.

07:25 Saat yediyi yirmi beş geçiyor.

09:40 Saat dokuzu kırk geçiyor.

ج) برای بیان ... دقیقه مانده به:

Saat+var+عدد دقیقه مانده+(-e/-a)

03:35 Saat dörde yirmi beş var.

05:40 Saat altıya yirmi var.

08:45 Saat dokuzaya çeyrek var (dokuzaya on beş var).

11:55 Saat on ikiyi beş var.

کلمه ی çeyrek همان چارک به معنای ربع می باشد.

1) Saat kaçta?

(۲) در ساعت چند؟

الف) برای بیان ساعت های روند

Saat+عدد ساعت+ -de/-da/-te/-ta

Saat 1'de Saat birde در ساعت ۱

Saat 2'de Saat ikide در ساعت ۲

Saat 5'te Saat beşte در ساعت ۵

Saat 16'da Saat on altıda. در ساعت ۱۶

Saat 8:30'ta (8:30'da) Saat sekiz buçukta (sekiz otuzda). در ساعت ۸:۳۰

ب) برای بیان در ساعت ... دقیقه گذشته از:

Saat+عدد دقیقه+geçe+(y)-i/-ı/-u/-ü

02:05 Saat ikiyi beş geçe. در ساعت دو و پنج دقیقه.

04:10 Saat dördü on geçe. در ساعت چهار و ده دقیقه

07:25 Saat yediyi yirmi beş geçe. در ساعت هفت و بیست و پنج دقیقه.

09:40 Saat dokuzu kırk geçe. در ساعت نه و چهل دقیقه.

ج) برای بیان در ساعت ... دقیقه مانده به:

Saat+عدد دقیقه مانده+kala+(y)-e/-a

03:35 Saat dörde yirmi beş kala. در ساعت بیست و پنج دقیقه به چهار.

05:40 Saat altıya yirmi kala. در ساعت بیست دقیقه به شش.

08:45 Saat dokuzda çeyrek kala (dokuzda on beş kala). در ساعت یک ربع به نه.

در ساعت پنج دقیقه به دوازده. 11:55 Saat on ikiye beş kala.

نکته : عدد چهار (dört) تنها عددی است که اگر پسوندی که با حرف صدادار شروع می شود به آن اضافه شود d→t تبدیل می شود.

پسوند های (قبل) önce و (بعد) sonra :

Bir gün önce (یک روز قبل) İki ay sonra (دو ماه بعد)

Üç saat önce (سه ساعت قبل) Dört hafta sonra (چهار هفته بعد)

پسوندهای (قبل از) -den önce و (بعد از) -den sonra :

Saat beşten sonra (بعد از ساعت پنج) Bundan sonra (از این به بعد)

Çarşambadan önce (قبل از چهارشنبه) Akşamdan önce (قبل از شب)

O günden önce (قبل از آن روز) Benden sonra (بعد از من)

موصوف و صفت :

ترکیب موصوف و صفت به شکل (اسم+صفت) است که مانند زبان انگلیسی می باشد. یعنی ابتدا صفت می آید و بعد اسم بدون هیچ گونه پسوند اضافی. مانند:

Güzel ad (اسم زیبا) Beyaz saray (قصر سفید)

Genç erkek (پسر جوان) Büyük araba (ماشین بزرگ)

صفات متضاد :

büyük/küçük بزرگ/کوچک mutlu/mutsuz شاد/ناراحت

uzun/kısa بلند/کوتاه zengin/fakir ثروتمند/فقیر

geniş/dar پهن، گشاد/باریک، تنگ sağ/sol راست/چپ

kalın/ince ضخیم، کلفت/ظریف hafif/ağır سبک/سنگین

uzak/yakın دور/نزدیک sıcak/soğuk گرم/سرد

güzel/çirkin	زیبا/زشت	temiz/pis	تمیز/کثیف
iyi/kötü	خوب/بد	lezzetli/lezzetsiz	خوشمزه/بدمزه
beyaz/siyah	سفید/سیاه	ucuz/pahalı	ارزان/گران
zayıf/şişman	لاغر/چاق	yavaş/hızlı	یواش/سریع
ön/arka	جلو/پشت	yumuşak/sert	نرم/صفت، زبر
yukarı/aşağı	بالا/پایین	keskin/kör	تیز/کند
genç/yaşlı	جوان/پیر	canlı/ölü	زنده/مرده
yeni/eski	نو/کهنه	çalışkan/tembel	پرکار/تنبلی
kolay/zor	آسان/سخت	terbiyeli/terbiyesiz	مودب/بی ادب
aç/tok	گرسنه/سیر	iri/ufak	درشت/ریز
kaba/ kibar	خشن/خوش اخلاق	açık/koyu	روشن/تیره
تعدادی صفات پرکاربرد:			
kıskanç	حسود	meraklı	نگران، کنجکاو
cimri	خسیس	şefkatli	مهربان
cömert	دست و دل باز	kötü kalpli	بد جنس
bencil	خودخواه	sade	ساده
gururlu	مغرور	kibirli	متکبر
kendini beğenmiş	خودپسند	kılıbık	زن ذلیل
yaramaz	شیطون	pısrık	بی دست و پا، بزدل
ana kuzusu	بچه ننه	güçlü	قوی

osmanlı kadın	زن سالار	cesur	شجاع
kazak erkek	مرد سالار	ilginç	جالب
zilli	شر و شیطون	korkak	ترسو
burnu havada	از دماغ فیل افتاده	sinirli	عصبی
alımlı	بانمک	sakin	آرام
çekici	جذاب	hareketli	شاد، پرتحرک
çocuksu	بچه	esmer	سبزه
sevimli	دوست داشتتی	sarışın	بلوند
tedirgin	دلخور	kızgın	عصبانی
kırgın	دلخور	öfkeli	خشمگین
şımarık	لوس	neşeli	با نشاط

مضاف و مضاف الیه:

ترکیب اسم+اسم را مضاف و مضاف الیه گویند. علامت این حالت اسمی در فارسی علامت کسره ی اضاف (ـِ) و در انگلیسی of می باشد. در این حالت از پسوندهای زیر استفاده می کنیم.

a. +i/ı/u/ü/si/sı/su/sü+اسم دوم+**-in/-ın/-un/-ün/-nin/-nın/-nun/-nün** +اسم اول

اگر اسم اول به حرف صدادار ختم شود یک n میانجی به چهار پسوند اول اضافه می شود و چهار پسوند دوم را بوجود می آورد.

اگر اسم دوم به حرف صدادار ختم شود یک s میانجی به چهار پسوند اول اضافه می شود و چهار پسوند دوم را بوجود می آورد.

مانند:

Arabanın kapısı	(در ماشین)	Evin bahçesi	(حیاط خانه)
Gölün ortası	(وسط دریاچه)	Buranın parkı	(پارک اینجا)
Kuşun kanadı	(بال پرنده)	Kartalın tüyü	(پر عقاب)
Çobanın kuzusu	(بره ی چوپان)	Komşunun ütüsü	(اتوی همسایه)
Çocuğun ayağı	(پای بچه)	Gencin düşüncesi	(فکر جوان)

b. i/ı/u/ü/si/sı/su/sü + اسم دوم + Ø + اسم اول

اگر پسوند های اسم اول را حذف کنیم در آن صورت یکی از حالت های زیر بوجود می آید:

(۱) نوع را بیان می کند. مانند (توپ فوتبال) Futbol topu که در آن نوع توپ بیان می شود.

(۲) عدم وابستگی را مشخص می کند. مانند: (سالن بیلیارد) bilardo salonu که کلمه ی بیلیارد زیر مجموعه ی سالن نیست. اما در کلمه ی (سالن خانه) evin salonu سالن زیر مجموعه ی خانه است و بخشی از قسمت های خانه محسوب می شود.

چند مثال :

Çocuk ayakkabısı	(کفش بچه)	Yatak odası	(اتاق خواب)
Oturma salonu	(سالن نشیمن)	Güneş gözlüğü	(عینک آفتابی)
Kadife kumaşı	(پارچه ی مخمل)	Kuş adası	(جزیره ی پرنده)
kalp hastası	(بیمار قلبی)	İngilizce kursu	(کلاس انگلیسی)
El örgüsü	(دست بافت)	Kimya soruları	(سوالات شیمی)

بعضی وقتها هم بدون پسوندهای اسم اول و هم با پسوندهای اسم اول ترکیب اسمی داریم. مانند:

Arabanın camı	(شیشه ی این ماشین)	Araba camı	(شیشه ی هر ماشینی)
---------------	--------------------	------------	--------------------

Kadının çantası (کیف این زن) Kadın çantası (کیف زنانه)

مثال :

Arabanın camı kırıldı. شیشه ی ماشین شکست.

Biz araba camı ürettiyoruz. ما شیشه ی ماشین تولید می کنیم.

Kadının çantasını çaldılar. کیف زنه را دزدیدند.

Ben kadın çantası satıyorum. من کیف زنانه می فروشم.

اگر دقت کنید پسوندهای اسم دوم همان پسوندهای مالکیت سوم شخص مفرد هستند. بنابراین همانطور که قبلا گفته شد اگر پسوندی به اسم دوم اضافه شود یک n میانجی می گیرد.

Evin bahçesine gideriz. به حیاط خانه می رویم.

Kapının kolunu değiştirdim. دستگیره ی در را عوض کردم.

Çalışma odasından korkuyorum. از اتاق مطالعه می ترسم.

Deniz kenarında piknik yaptık. در کنار دریا پیک نیک کردیم.

چنانچه مضاف و مضاف الیه بیشتر از دو تا اسم باشد بعد از پسوندهای اسم دوم پسوندهای - nin/-nın/-nun/-nün می آید و بعد اسم سوم و پسوندهای -i/-ı/-u/-ü/-si/-sı/-su/-sü چنان چه اسم چهارم و پنجم اضافه شوند این قانون تکرار می شود.

-in/-ın/-un/-ün/-nin/-nın/-nun/-nün+اسم دوم+i/-ı/-u/-ü/-si/-sı/-su/-sü+ ... +اسم سوم+nin/-nın/-nun/-nün

مانند:

Arabanın kapısının camı kırık. شیشه ی در ماشین شکسته است.

Metin'in vilasının mobilyaları çok eski. مبلمان ویلاي متین خیلی قدیمی است.

Çalışma kitabının ilk sayfasında güzel resimler var.

در اولین صفحه ی کتاب کار عکس های زیبایی است.

Evim Murat'ın evinin arkasında.

خانه ام در پشتِ خانه ی مراد است.

Elbiseler yatak odasının içinde.

لباس ها درون اتاق خواب است.

Alanın giriş kapısında duruyor.

در مقابل در ورودی محوطه ایستاده.

موقعیت های جغرافیایی:

Kuzey	شمال	Kuzeybatısı	شمال غربی
Güney	جنوب	Kuzeydoğusu	شمال شرقی
Doğu	شرق	Güneybatısı	جنوب غربی
Batı	غرب	Güneydoğusu	جنوب شرقی

چند مثال:

İran Türkiye'nin doğusunda.

ایران در شرق ترکیه است.

Türkiye İran'ın batısında.

ترکیه در غرب ایران است.

Ermenistan İran'ın kuzeybatısında.

ارمنستان در شمال غربی ایران است.

Irak Türkiye'nin güneyinde.

عراق در جنوب ترکیه است.

Türkiye Suriye'nin kuzeyinde.

ترکیه در شمال سوریه است.

Pakistan İran'ın güneydoğusunda.

پاکستان در جنوب شرقی ایران است.

جهت ها:

ortasında	در میان، در وسط	yanında	در کنار
arasında	در بین، در وسط	etrafında	در اطراف
solunda	در سمت چپ	sağında	در سمت راست

drar	در بیرون	dışında	در داخل، درون	içinde
drar	در پشت	sırtında	در مقابل	karşısında
drar	در جلوی	önünde	در عقب	arkasında
drar	در پایین	aşağısında	در بالای	yukarısında
drar	در زیر	altında	در روی	üstünde

چند مثال:

AsyaBank parkın etrafında. آسیا بانک در اطراف پارک است.

Araba uçak ve trenin arasında. ماشین بین هواپیما و قطار است.

Mağazamız pastanenin karşısında. مغازه ی ما در مقابل قنادی است.

Evin önünde bir bahçe var. در جلوی خانه یک باغچه (حیاط) وجود دارد.

Şehir içinde çok hırsız var. در داخل شهر دزدهای زیادی وجود دارد.

Şehir dışında uçak yok. در خارج از شهر هواپیما وجود ندارد.

- Masanın üstünde ne var? - در روی میز چه چیزی وجود دارد؟

- Masanın üstünde birşey yok. ama altında cüzdan var.

- در روی میز چیزی نیست اما در زیرش کیف پول است.

صفت برتر و صفت برترین:

پیشوندهای daha و en :

این دو تنها پیشوندهای رایج در زبان ترکی هستند. daha به معنای - تر و en به معنای - ترین می باشد. مانند:

güzel زیبا daha güzel زیبا تر en güzel زیبا ترین

دستور زبان جامع ترکی

محمد رضا شکرگزار

بزرگ ترین en büyük بزرگ تر daha büyük بزرگ büyük
بلندترین en uzun بلندتر daha uzun بلند uzun

چند مثال:

استانبول از آنکارا شلوغ تر است. İstanbul Ankara'dan daha kalabalık.

فرات از آیهان پرکارتر است. Fırat Ayhan'dan daha çalışkan.

تمساح از گربه خطرناک تر است. Timsah kediden daha tehlikeli.

او، زیباترین دختر دنیاست. O, dünyanın en güzel kızıdır.

در این ناحیه قدرتمندترین انسان کیست؟ Bu bölgede en kuvvetli insan kim?

کدام یک چاق ترین دانش آموز مدرسه است؟ Okuldaki en şişman öğrenci hangisi?

de/da

پسوند "هم":

علی جوان خوبی است. احمد هم (همین طور). Ali iyi bir genç. Ahmet de.

- خوشحال شدم. - Memnun oldum.

- من هم خوشحال شدم. - Ben de memnun oldum.

من هم می آیم. Ben de geliyorum.

Cengiz cevabı biliyor, Hakan da biliyor.

چنگیز جواب را می داند، هاکان هم می داند.

هم مراد اینجا بود هم امره. Murat da Emre de buradaydı.

گاهی این پسوند به معنای اما می باشد. مانند:

می داند اما نمی گوید. Biliyor da söylemiyor.

شناختم اما سلام نکردم. Tanıdım da selam söylemedim.

پسوندهای **-lik/-lık/-luk/-lük** :

این پسوند سه کاربرد زیر را دارد:

(۱) اسم معنای سازد که معادلش در فارسی "ی" است. مانند:

güzellik	(زیبایی)	büyüklik	(بزرگی)
genişlik	(پهناء، عرض)	uzunluk	(درازاء، طول)
yükseklik	(ارتفاع)	iyilik	(خوبی)
kötülük	(بدی)	şişmanlık	(چاقی)
birlik	(اتحاد)	şimdilik	(فعلا)

(۲) اسم مکان و اسم ابزار می سازد. مانند:

tuzluk	(نمکدان)	şekerlik	(جا شکرى، قندان)
gözlük	(عینک)	çaydanlık	(کتری)
küllük	(جا سیگاری)	çöplük	(سطل آشغال)
çamurluk	(گل گیر)	demlik	(قوری)

(۳) اسم جمع می سازد. مانند:

gençlik	(جوانان)	İnsanlık	(انسان ها)
---------	----------	----------	------------

چند مثال با پسوند **-lik**:

Güzellik veya çirkinlik önemli değil. İnsanlık önemlidir.

زشتی و یا زیبایی مهم نیست. انسانیت مهمه.

Dün İstanbul'da 5.1 büyüklüğünde deprem oldu.

دیروز در استانبول زلزله ای به بزرگی ۵/۱ ریشتر آمد.

Bu kübün uzunluğu 2 metre, genişliği 1 metre yüksekliği de 1.5 metredir. این مکعب طولش ۲ متر، عرضش ۱ متر و ارتفاعش یک و نیم متر است.

Masalara tuzluk, biberlik ve şekerlik koydum. Peçeteliklere de peçete koydum.

به روی میزها نمکدان ، فلفلدان و شکر دان گذاشتم. در جا دستمال کاغذی ها هم دستمال کاغذی گذاشتم.

-li/-lu/-lü

پسوند "دارای"

معنای این پسوند با و دارای می باشد. مانند:

şekerli	(شکر دار)	tuzlu	(نمکی، شور)
kremlı	(دارای کرم، کرم دار)	sulu	(آبدار)
sütlü	(شیر دار)	yağlı	(روغنی، چرب)
boyalı	(رنگی، رنگ شده)	alkollü	(الکلی)
biberli	(فلفلی)	akıllı	(عاقل)

گاهی به همراه یک صفت به معنای دارای آن صفت به کار می رود. مانند:

mavi gözlü	(چشم آبی، دارای چشم آبی)	yeşil gömleklı	(دارای پیراهن سبز)
uzun boylu	(قد بلند)	kısa kollu	(دست کوتاه)
iyi kalplı	(خوش قلب)	geri zekalı	(عقب مانده ی ذهنی)

چند مثال با پسوند -li :

Sütlü kahve istiyor musun?

قهوه با شیر می خواهی؟

Dengeli beslenmek çok önemli.

متعادل تغذیه کردن خیلی مهمه.

Bugün hava güneşli, ama dün rüzgarlıydı.

امروز هوا آفتابیه ، اما دیروز بادی بود (باد می وزید).

Benim yengem çok kötü kalpli biri.

زن عموی من خیلی فرد بد قلب (بدجنسی) است.

Ful eşyalı, üç odalı bir ev aldım.

یک خانه ی مبله، سه اتاقه گرفتم.

kremlı şampuan, boyalı saçlar için.

شامپوی کرم دار برای موهای رنگ شده.

-siz/-sız/-suz/-süz

پسوند "بدون"

معنای این پسوند بی و بدون می باشد. مانند:

şekersiz

(بدون شکر)

tuzsuz

(بی نمک)

kremsiz

(بدون کرم)

susuz

(بدون آب، تشنه)

habersiz

(بی خبر)

yağsız

(بدون روغن، خشک)

sensiz

(بدون تو، بی تو)

alkolsüz

(بدون الکل)

bibersiz

(بدون فلفل)

akılsız

(بی عقل)

Şekersiz çay içerim.

چای بدون شکر می نوشم.

Akılsız adam ne dersem anlamaz.

آدم بی عقل هر چی بگویم نمی فهمد.

Alkolsüz bira var mı?

آبجوی بدون الکل دارید؟

Onsuz ben ne yapayım ki?

آخر بدون او من چه کنم؟

-ken/-yken:

پسوند "وقتی که":

این پسوند هم به اسم می چسبد و هم به فعل. در مورد حالت فعلی در فصل چهارم توضیح داده می شود. اما در مورد حالت اسمی این پسوند به معنای "وقتی که"، "موقعی که" ، "زمانی که" و "هر وقت که" است. اگر اسم یا صفت به حرف صدادار ختم شود یک y

میانجی به آن اضافه می‌کیم. این پسوند شخص و زمان ندارد و از روی جمله می‌توان به معنای آن پی برد. مانند:

وقتی که من کوچک بودم خیلی شیطون بودم. Ben küçükken çok yaramazdım.

وقتی که اینجا هستم خیلی راحت ترم. Buradayken daha çok rahatım.

موقعی که پدر بزرگم جوان بود خیلی خوش تیپ بود. Dedem gençken çok yakışıklıymış.

زمانی که دانشجو بودم با مروه آشنا شدم. Merve'yle öğrenciyken tanıştım.

هنگامی که شما نبودید کسی آمد. Siz yokken kimse geldi.

وقتی که تو باشی چیزی نمی‌خواهم. Sen varken birşey istemem.

موهایت وقتی که سیاه بود زیباتر بود. saçların siyahken daha güzeldi.

پسوند -ki :

این پسوند تابع قانون هماهنگی حروف صدادار نمی‌باشد و در هر حال به این شکل می‌باشد. پسوند -ki به نوعی مالکیت محسوب می‌شود. به معنای مختلفی که این پسوند می‌دهد در زیر توجه کنید:

(بعدی) sonraki (قبلی) önceki

(ایستگاه بعدی) sonraki durak (امتحان قبلی) önceki sınav

به همراه ضمائر مالکیت:

مال ما bizimki مال من benimki

مال شما sizinki مال تو seninki

مال آنها onlarınki مال او onunki

به همراه پسوند "در": -deki/-daki/-teki/-taki

buradaki (که در اینجا است) masadaki (که روی میز است)

alt kattaki (که در طبقه ی پایین است) bahçedeki (که در باغچه است)

به همراه قید زمان:

yarınki (— فردا) sabahki (— صبح)

bu yılki (— امسال)

در مورد سه کلمه ی (امروزی) bugünkü ، (دیروزی) dünkü و (آن روزی) o günkü به جای ki- پسوند kü- را داریم.

چند مثال با پسوند ki- :

Eminönü'ndeki mağazaları seviyorum.

مغازه هایی را که در امین انو هستند دوست دارم.

Merdivendeki oyuncak kimin? اسباب بازی ای که روی پله هست مال کیه؟

Bu sokaktaki park çok modern. پارکی که در این کوچه است خیلی مدرنه.

Ben dünkü kadın değilim. Bugünkü kadınıam. من زن دیروز نیستم. زن امروزم.

Dün akşamki film çok korkunçmuş. فیلم دیشبی خیلی ترسناک بوده.

Bendeki telefon numaran yanlışdır. شماره تلفنت که دست منه اشتباهه.

Önceki arabası sarıydı, şimdiki arabası beyaz.

ماشین قبلی اش زرد بود، ماشین الانش سفیده.

Bu binadaki komşular çok görültülü.

همسایه های این ساختمان خیلی پرسروصدا هستند.

Bizim evimiz Beyoğlu'da, sizinki nerede?

خانه ی ما در بی اوغلو است، مال شما کجاست؟

این پاک کن مال من نیست، مال تورگوت است. Bu silgi benim değil, Turgut'unki.

برنامه ی فردایمان چیست؟ Yarınki programımız nedir?

سریع خاموش کن سیگاری را که تو دستته. Çabuk söndür elindeki şu sigarayı.

قبض این ماه آمد؟ Bu ayki fatura geldi mi?

حالت های تاکید: Pekiştirme s/r/m/p:

در فارسی گاهی به کلماتی بر می خوریم که معنای خاصی ندارند و فقط برای تاکید می آیند مانند گنده مُنده، خوشگل مشگل، کر و کثیف، تر و تازه و ... در ترکی نیز چنین ترکیباتی وجود دارند که با برداشتن سیلاب اول و افزودن یکی از پسوندهای s/r/m/p به سیلاب اول ساخته می شود. این که کدام یک از این چهار حرف بیاید قانون خاصی وجود ندارد و فقط با تمرین و ممارست می توان آن را آموخت. مانند:

güzel	(خوشگل) → güpgüzel	(خوشگل مشگل)
mavi	(آبی) → masmavi	(آبی آبی)
yeşil →	yemyeşil	sarı → sapsarı
kırmızı →	kıpkırmızı	beyaz → bembeyaz
siyah →	simsiyah	mor → mosmor
pembe →	pespembe	turuncu → tupturuncu
temiz →	tertemiz	taze → taptaze
katı →	kaskatı	uzun → upuzun
kızıl →	kıpkızıl	kuru → kupkuru
sıkı →	sımsıkı	dolu → dopdolu

yeni → **yepyeni**

başka → **bambaşka**

sıklam → **sırılısıklam**

çıplak → **çırılçıplak**

yalnız → **yapayalnız**

parça → **paramparça**

پسوند **-ce/-ca/-çe/-ça**:

این پسوند جز پرکاربردترین پسوندهای زبان ترکی است. اگر کلمه به یکی از ۸ حرف f/s/t/k/ç/ş/h/p ختم شود ce → çe می شود. کاربردهای آن را در زیر بررسی می کنیم:

			(۱) قید حالت
zayıfça	(نسبتاً لاغر)	güzelce	(نسبتاً زیبا)
yavaşça	(به آهستگی)	sessizce	(با سکوت)
gizlice	(یواشکی)	büyükçe	(نسبتاً بزرگ)
erkekçe	(مردانه)	çocukça	(بچه گانه)
			(۲) زبان خارجی
Türkçe	(زبان ترکی)	Almanca	(زبان آلمانی)
Farsça	(زبان فارسی)	İngilizce	(زبان انگلیسی)
			(۳) به معنای به نظر ...
bence	به نظر من	bizce	به نظر ما
sence	به نظر تو	sizce	به نظر شما
∅	∅	∅	∅

* شکل سوم شخص مفرد و جمع وجود دارند. اما به شکل دیگری ساخته می شوند. کلمات onca و onlarca معنای دیگری می دهند.

(۴) حالت زمانی در کلمات (دقیقه ها) dakikalarca (ساعت ها) saatlerce (روزها)

yıllarca (سال ها) aylarca (ماه ها) haftalarca (هفته ها) günlerce

(۵) حالت عددی در کلمات (دهها) onlarca (صدها) yüzlerce (هزاران) binlerce (میلیون ها) milyonlarca

(۶) به همراه ضمائر اشاره به معنای (این همه) bunca (این همه/آن همه) şunca (آن همه) onca

(۷) در کلمات (معما) bilmece و (جدول) bulmaca (فکر، عقیده) düşünce (استراحت) dinlenme (تفریح) eğlence

چند مثال با پسوند -ce:

Babam İngilizce ve Fransızca biliyor, ama Rusça bilmiyor.

بابام انگلیسی و فرانسوی می داند، اما روسی نمی داند.

Sence nasıl oldu?

به نظر تو چطور شد؟

Uzunca bir zamandır tatil yapmak istiyorum.

زمانی نسبتاً طولانیست که می خواهم به تعطیلات بروم.

Nihayet oğlum dönüyor. yıllarca bugünü bekledim.

بالاخره پسرم برمی گردد. سالهاست منتظر امروزم.

Sessizce evden çıktılar.

به آرامی از خانه خارج شدند.

2. dünya savaşında onca insan öldü. در جنگ جهانی دوم آن همه انسان مردند.

Ben şimdiye kadar onlarca kitap okudum. من تا حالا ده ها کتاب خواندم.

Bir arkadaşım evde bulmacalar hazırlıyor.

یکی از دوستانم در خانه جدول حل می کند.

Demet sarışın, güzelce bir kız.

دمت دختری بلوند و نسبتاً زیباست.

دستور زبان جامع ترکی

محمد رضا شکرگزار

Biz eskiden gizlice buluşuyorduk.

ما قدیما یواشکی باهم ملاقات می کردیم.

İnsanca yaşamak istiyoruz.

می خواهیم مثل آدم (آدم وار) زندگی کنیم.

Bu ülkenin üzerinde düşünceniz nedir?

عقیده ی شما در مورد این کشور چیست؟

Bize sıcakça davrandı.

با ما به گرمی رفتار کرد.

پسوندها -e/-a/-ye/-ya göre:

این پسوندها به معنای به نظر، به عقیده ی می باشد.

bana göre	به نظر من	bize göre	به نظر ما
sana göre	به نظر تو	size göre	به نظر شما
ona göre	به نظر او	onlara göre	به نظر آنها

چند مثال با پسوندها -e göre:

Bize göre Reyhan suçlu.

به نظر ما ریحان مقصر است.

Ali'ye göre bu problem çok zor.

از نظر علی این مسئله خیلی سخته.

Abime göre İran güzel bir ülke.

به نظر برادرم ایران کشور قشنگیه.

Buna göre ne yapalım?

با توجه به این چه کار کنیم؟

Sorulara göre uygun cevap veriniz.

با توجه به سوالات جواب مناسب بدهید.

Ortaçlar:

حروف ربط:

hem ... hem (de) هم ... هم ...

ne ... ne (de) نه ... نه ...

belki ... belki (de) شاید ... شاید ...

ya ... ya (da) یا ... یا ...

Hem bilmiyorsun hem de kitap okumuyorsun.. هم بلد نیستی هم کتاب نمی خوانی..

Ne güzel ne çirkin.

نه زشته نه خوشگل.

Ya git ya gel.

یا برو یا بیا.

Belki Çinli belki de Japon.

شاید چینیہ شاید ہم ژاپنیہ.

Dün hem kar hem yağmur yağdı.

دیروز ہم برف بارید و ہم باران.

Ya o ya ben! kararını ver.

یا او یا من تصمیمت را بگیر.

Ne zengin ne de yakışıklı.

نه پولدار است و نه خوش تیپ.

پسوند -sel/-sal :

bedensel	(جسمی)	ruhsal	(روحی)
duygusal	(احساساتی)	görsel	(عینی)
kalıtsal	(ارثی)	sporsal	(ورزشی)
evrensel	(جهانی)	bitkisel	(گیاهی)
sanatsal	(هنری)	cinsel	(جنسی)
geleneksel	(سنتی)	kumsal	(شنزار)
konutsal	(مسکونی)	yapısal	(ساختاری)
belgesel	(مستند)	bilimsel	(علمی)
kimyasal	(شیمیایی)	siyasal	(سیاسی)
tarihsel	(تاریخی)	fiziksel	(فیزیکی)

پسوند -daş/-taş :

çağdaş	(هم عصر، معاصر)	meslektaş	(همکار)
yoldaş	(دوست، همراه)	arkadaş	(دوست، هم پشت)

dindaş (هم کیش، هم دین) okuldaş (هم مدرسه ای)

vatandaş (هم وطن) gönüldaş (همدل)

-ci/-cı/-cu/-cü/-çi/-çı/-çu/-çü: پسوند فاعل ساز:

balıkçı (ماهی گیر) ekmekçi (نانوا)

avcı (شکارچی) bekçi (نگهبان)

kapıcı (دربان) sanayici (صنعتگر)

seyirci (تماشاچی) barışçı (صلح جو)

sucu (آب فروش) gözlükçü (عینک ساز)

saatçi (ساعت ساز) temizlikçi (نظافت چی)

anahtarcı (کلیدساز) muhasebeci (حسابدار)

demirci (آهنگر) savaşçı (جنگجو)

çöpçü (رفتگر) çaycı (آبدارچی)

falcı (فالگیر) yalancı (دروغگو)

palavracı (خالی بند) aşçı (آشپز)

işçi (کارگر) sanatçı (هنرمند)

-cik/-cık/-cuk/-cük/-çik/-çık/-çuk/-çük: پسوند تصغیر ساز:

این پسوند هم به معنای کوچک و هم به معنای عزیز می باشد. مانند:

azcık (یک کم، گمک) soğancık (پیازچه)

kitapçık (کتابچه) yusufçuk (سنجاقک)

bebecik (نوزاد کوچک) köpecik (سگ کوچک)

anneciğim	(مادر جان)	babacığim	(باباجان)
Muratçığım	(مرادجان)	Umutçuğum	(امید جان)

kendi: ضمیر انعکاسی (خود):

این کلمه به معنای خود می باشد و هم حالت فاعلی دارد و هم مفعولی و هم مالکیت. مانند:

kendim	خودم	kendimiz	خودمان
kendin	خودت	kendiniz	خودتان
kendi(si)	خودش	kendileri	خودشان

Birkaç örnek:

چند مثال:

Ben kendim onu buldum.

من خودم آن را یافتم.

Sen kendin istemedin.

تو خودت نخواستی.

O kendisine bir gömlek aldı.

او برای خودش یک پیراهن خرید.

Sadun Bey iki saat kendinden söz etti.

آقا سعدون دو ساعت از خودش گفت.

Yeter artık. kendini bu kadar üzme.

دیگه کافیه. خودت را انقدر ناراحت نکن.

Bu kız çok kibirli. Kendini dev aynasında görüyor.

این دختر خیلی متکبر است. خودش را در آینه ی دیو (بزرگ) می بیند.

Kendinize iyi bakın.

به خودتان خوب نگاه کنید (مراقب خودتان باشید).

حالت مالکیت :

برای ساختن حالت مالکیت بلافاصله بعد از کلمه ی kendi کلمه را به همراه پسوند مالکیت می آوریم. مانند:

kendi kitabım	کتاب خودم	kendi evimiz	خانه ی خودمان
---------------	-----------	--------------	---------------

kendi araban	ماشین خودت	kendi çocuğunuz	بچه ی خودتان
kendi problemi	مشکل خودش	kendi hayatları	زندگی خودشان

چند مثال:

Bu senin kendi sornun. beni ilgilendirmez. به من ربطی ندارد. این مشکل خودته.
Kendi evine git. Burada kalma. به خانه ی خودت برو. اینجا نمان.
Biz kendi zamanımızı geçirdik. ما وقت خودمان را گذراندیم.
Onlar kendi dondurmalarını yediler. آنها بستنی خودشان را خوردند.
ضمیر انعکاسی kendi kendine:
این حالت به معنای خود به خود می باشد. مانند:

Çocuklar belli bir yaşa kadar kendi kendilerine konuşmaktan hoşlanır.
بچه ها تا یک سن مشخصی از حرف زدن با خودشان خوششان می آید.

Bu hiç doğru değil. Sen (kendi) kendini kandırıyorsun.
این اصلا درست نیست. تو (خودت) خودت را گول می زنی.

Kendi kendinize gitar çalmayı öğrenemezsiniz.
خودتان خود به خود نمی توانید گیتار نواختن را یاد بگیرید.
چند اصطلاح با کلمه ی kendi:

kendinden geçmek	از دست دادن تعادل
kendine gelmek	به هوش آمدن، به خود آمدن
kendini (işe) vermek	درست و حسابی کار خود را انجام دادن
kendini kaybetmek	کنترل خود را از دست دادن

محمد رضا شکرگزار

kendini kaptırmak

kendini zor tutmak

kendini alamamak

kendini tutamamak

kendini toplamak

دستور زبان جامع ترکی

وقت خود را صرف چیزی کردن

جلوی خود را به سختی گرفتن

دست از انجام کاری برداشتن

نتوانی جلوی خود را بگیری

به خود آمدن، به زندگی معمول برگشتن

ضمیر دوجانبه (یکدیگر) **birbiri**:

birbiri به معنای یکدیگر، همدیگر می باشد. این ضمیر نیز مانند **kendi** حالت های فاعلی، مفعولی و ... را دارد. از آنجا که این ضمیر دوجانبه می باشد حالت مفرد ندارد و فقط دارای حال جمع است.

birbirimiz (birbirlerimiz)

birbiriniz (birbirleriniz)

birbirleri

چند مثال:

Mert'le Zeynep birbirine (birbirlerine) aşık. Mert و Zeynep عاشق یکدیگر هستند.

Biz her işte birbirimizden yardım isteriz.

ما در هر کاری از یکدیگر کمک می خواهیم.

Senle Ayten birbirinizi çok seviyorsunuz.. Sen و Ayten یکدیگر را خیلی دوست دارید.

Babamla amcam birbirleriyle çok iyi anlaşırlar.

بابام و عمویم باهم خیلی خوب تفاهم دارند.

İkiz kardeşler birbirlerine çok bağlı oluyorlar.

برادران دوقلو خیلی به یکدیگر وابسته می شوند.

به عنوان مترادف کلمه ی (باهم) birbiriyle کلمات birlikte و beraber را هم می توان به کار برد.

پسوند -cil/-cıl/-cul/-cül :-

insancıl	(انسان دوستانه)	bencil	(خودخواه)
ölümcül	(کشنده)	insancıl	(بشر دوست)
anacıl	(مامانی)	kitapçıl	(خر خوان)

پسوند اسمی -den/-dan/-ten/-tan beri :-

این پسوند به معنای از ... تا حالا می باشد. مانند:

o günden beri	از آن روز تا حالا	pazardan beri	از یکشنبه تا الان
dünden beri	از دیروز تا حالا	sabahtan beri	از صبح تا حالا
doğum gününden beri			از روز تولد تا حالا

به جای پسوند -den beri می توان از پسوند -den bu yana نیز استفاده کرد. مانند:

Geçen haftadan bu yana.	از هفته ی پیش تا حالا
O maçın zamanından bu yana.	از زمان آن مسابقه تا حالا.

پسوند اسمی -den/-dan/-ten/-tan itibaren :-

این پسوند به معنای از ... به بعد می باشد.

yarından itibaren	از فردا به بعد	doğumdan itibaren	از تولد به بعد
-------------------	----------------	-------------------	----------------

سوال و جواب:

niye / niçin / neden / çünkü / bu nedenle / bu yüzden / bu sebeple / bunun için

برای پرسیدن و پاسخ دادن از کلمات چرا؟، برای چه؟، واسه ی چی؟، چونکه، به این دلیل،

از این رو، برای این، واسه ی این، به این خاطر، واسه ی همین و ... استفاده می کنیم.
مانند:

- چرا ترکی یاد می گیری؟
- Niçin Türkçe öğreniyorsun?
- چونکه می خواهم در ترکیه زندگی کنم.
- Çünkü Türkiye'de yaşamak istiyorum.
- برای چه انقدر نگران هستی؟
- Neden bu kadar meraklısın?
- چون دخترم هنوز نیامده.
- Çünkü kızım daha gelmedi.

Artık dışarı çıkamayız. Çünkü hava(lar) karardı.

دیگه نمی توانیم بیرون برویم. چون هوا تاریک شد.

Ondan hiç hoşlanmıyorum. Çünkü çok kıskanç.

از او اصلا خوشم نمی آید. چون خیلی حسود است.

Bana çok kaba davrandı. Bu nedenle ona küstüm.

با من خیلی خشن رفتار کرد. برای همین با او قهر کردم.

Çocuk ne isterse ona verilir. Bu yüzden gelecekte çok şımarık olacak.

بچه هر چی می خواهد به او می دهند. برای همین در آینده خیلی لوس خواهد شد.

Öğrenciler çok ders çalışıyorlar. Bu sebeple sınavında başarılı olacak.

دانشجوها خیلی درس می خوانند. برای همین در امتحانشان موفق خواهند شد.

فصل سوم : فعل

Üçüncü Bölüm : Fiil

فعل کلمه ایست که انجام کاری یا وقوع اتفاقی را مشخص می کند.

مصدر: علامت مصدر در فارسی دَن و تَن است. مانند: نوشتن، خوردن، داشتن، شنیدن و... . علامت مصدر در ترکی -mek و -mak است. بدیهی است افعالی که ریشه ی آنها نرم است پسوند -mek و افعالی که ریشه ی آنها خشن است پسوند -mak می گیرند.

مانند:

gitmek	(رفتن)	→ git	(برو)	→ gitme	(نرو)
gelmek	(آمدن)	→ gel	(بیا)	→ gelme	(نیا)
bakmak	(نگاه کردن)	→ bak	(نگاه کن)	→ bakma	(نگاه نکن)
görmek	(دیدن)	→ gör	(ببین)	→ görme	(نبین)
açmak	(باز کردن)	→ aç	(باز کن)	→ açma	(باز نکن)
kapamak	(بستن)	→ kapa	(ببند)	→ kapama	(نبند)
söylemek	(گفتن)	→ söyle	(بگو)	→ söyleme	(نگو)
yemek	(خوردن)	→ ye	(بخور)	→ yeme	(نخور)
içmek	(نوشیدن)	→ iç	(بنوش)	→ içme	(ننوش)

اگر از مصدر فعل پسوند -mek و -mak را حذف کنیم فعل امر برای دوم شخص مفرد (sen) بدست می آید و اگر فقط -k را حذف کنیم فعل نهی یا امر منفی برای دوم شخص مفرد ساخته می شود. با حذف -mek و -mak ریشه ی فعل نیز بدست می آید.

imek:**فعل بودن:**

این فعل تنها فعل بی قاعده ی زبان ترکی است و تنها فعلی که به شکل پسوند می باشد. این فعل نیز مانند پسوندهای رایج زبان ترکی در حالت مثبت چهار حالت دارد.

الف) خبری مثبت:

Ben	(y) -im/-ım/-um/-üm	هستم
Sen	-sin/-sın/-sun/-sün	هستی
O	ø	هست
Biz	(y) -iz/-ız/-uz/-üz	هستیم
Siz	-sınız/-sınız/-sunuz/-sünüz	هستید
Onlar	(-ler/-lar)	هستند

نکته ۱: در اول شخص مفرد و جمع چنانچه کلمه به حرف صدادار ختم شود یک y میانجی به کلمه اضافه می شود.

نکته ۲: فعل است در ترکی -dir/-dır/-dur/-dür/-tir/-tır/-tur/-tür این کلمه را معمولاً به کار نمی بریم و تنها مورد کاربرد آن زمانی است که جمله تمام می شود و یا می خواهیم تاکید و یا شک و تردید را بیان کنیم.

نکته ۳: فعل هستند برای سوم شخص جمع (-ler/-lar) را می توانیم نیاوریم. مانند:

Onlar öğrenciler → Onlar öğrenci

چند مثال: Hasta (مریض)

ben hastayım من مریضم biz hastayız ما مریضم

sen hastasın تو مریضی siz hastasınız شما مریضید

o hasta او مریضه onlar hasta(lar) آنها مریضند

Doktor (دکتر)

ben doktorum من دکترم biz doktoruz ما دکتریم

sen doktorsun تو دکتری siz doktorsunuz شما دکترید

o doktor او دکتوره onlar doktor(lar) آنها دکتورند

değil: (ب) خبری منفی:

از آنجایی که کلمه ی değil به معنای نیست دارای حرف صدادار نرم و صاف است پسوندهای ردیف اول را می گیرد و یک حالت بیشتر ندارد.

Ben ... değilim من ... نیستم Biz ... değiliz ما ... نیستیم

Sen ... değilsin تو ... نیستی Siz ... değilsiniz شما ... نیستید

O ... değil او ... نیست Onlar ... değil(ler) آنها ... نیستند

نکته ۱: همانطور که قبلا گفته شد برای سوم شخص مفرد هم değil درست است و هم değiller.

نکته ۲: منظور از ... این است که اسم یا صفت در اینجا قرار می گیرد.

چند مثال:

Ben öğrenci değilim. من دانشجو نیستم. Biz fena değiliz. ما بد نیستیم.

Sen Türk değilsin. تو ترک نیستی Siz yalnız değilsiniz. شما تنها نیستید.

O cimri değil. او خسیس نیست. Onlar Rus değil(ler). آنها روس نیستند.

(ج) سوالی مثبت:

برای سوالی کردن فعل بودن پسوند سوالی mi/mı/mu/mü را بر سر پسوندهای حالت الف می آوریم. این پسوندها دیگر به اسم نمی چسبند.

Ben miyim/mıyım/muyum/müyüm ? من ... هستم؟

Sen misin/mısın/musun/müsün ? تو ... هستی؟

O mi/mı/mu/mü ? او ... هست؟

Biz miyiz/mıyız/muyuz/müyüz ? ما ... هستیم؟

Siz misiniz/mısınız/musunuz/müsünüz ? شما ... هستید؟

Onlar -ler mi/-lar mı ? آنها ... هستند؟

نکته ۱ : پسوند سوالی برای سوم شخص جمع استثناست و به صورت -ler mi/-lar mı می باشد.

نکته ۲ : می توانیم پسوند -ler/-lar را برای سوم شخص جمع نیاوریم. مانند:

Onlar mühendisler mi? → Onlar mühendis mi?

Birkaç örnek:

چند مثال:

Güzel (زیبا)

Ben güzel miyim? ما زیبا هستیم؟

Sen güzel misin? شما زیبا هستید؟

O güzel mi? آنها زیبا هستند؟

Küçük (کوچک)

Ben küçük müyüm? ما کوچک هستیم؟

Sen küçük müsün? شما کوچک هستید؟

O küçük mü? آنها کوچک هستند؟

(د) سوالی منفی:

Ben ... değil miyim? ما ... نیستیم؟

Sen ... değil misin? شما ... نیستید؟

O ... değil mi? آنها ... نیستند؟

نکته ۱ : کلمه ی değil mi به معنای مگه نه؟ اینطور نیست؟ در فارسی می باشد که تلفظ آن

به شکل di me است.

چند مثال:

Birkaç örnek:

Ben insan değil miyim?

من آدم نیستم؟

Biz hasta değil miyiz?

ما مریض نیستیم؟

Sen Kürt değil misin?

تو کرد نیستی؟

Siz evli değil misiniz?

شما متاهل نیستید؟

O yabancı değil mi?

او خارجی نیست؟

Onlar İngiliz değil mi?

آنها انگلیسی نیستند؟

چند مثال با فعل بودن :

Ben zayıf mıyım? şişman mıyım?

من لاغرم یا چاق؟

Sen nerelisin?

تو کجایی هستی؟

O uzun boylu mu?

او قد بلند است؟

Biz Türk değiliz, İranlıyız.

ما ترک نیستیم ، ایرانی هستیم.

- Bugün hava güzel mi?

- امروز هوا خوبه؟

-Evet, bugün hava güzel.

- بله، امروز هوا خوبه.

- Burası eczane mi?

- اینجا داروخانه است؟

- Hayır, burası eczane değil, müze.

- نه، اینجا داروخانه نیست، موزه است.

- Siz nasılsınız?

حال شما چگونه؟

- Biz iyiyiz, teşekkür ederiz.

ما خوبیم، تشکر می کنیم.

Ali değil, Cengiz.

علی نه چنگیز.

دستور زبان جامع ترکی

محمد رضا شکرگزار

استانبول کوچک نیست. بزرگه.

Istanbul küçük değil. büyük.

زمان حال ساده:

Şimdiki zaman:

بیانگر فعلی است که در زمان حال اتفاق می افتد. مانند: می دوم، می نشینم، می خواهی و ...
(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی زمان حال +i/-1/-u/-ü+yor

پایانه ی صرفی زمان حال: این پایانه ها (پسوندها) همان فعل بودن هستند. اما در این مورد از آنجایی که پسوند -yor- گرد و خشن است فقط یکی از چهار پسوند فعل بودن را داریم.

um	uz
sun	sunuz
∅	lar

نکته ۱: در مورد چهار فعل زیر در حالت مثبت t→d می شود.

gitmek	(رفتن) → gidiyor	(می رود)
etmek	(کردن) → ediyor	(می کند)
tatmak	(چشیدن) → tadıyor	(می چشد)
gütmek	(مراقب بودن) → güdüyor	(مراقب است)

نکته ۲: چنانچه ریشه ی فعلی به حرف صدادار ختم شود ابتدا حرف صدادار را حذف می کنیم و سپس یکی از -i/-1/-u/-ü- را اضافه می کنیم مانند:

anlamak (فهمیدن) → anl-a → anlıyor

نکته ۳: در مورد دو فعل (گفتن) demek و (خوردن) yemek داریم:

diyor	(می گوید)	iyor	(می خورد)
-------	-----------	------	-----------

نکته ۴: می توان در سوم شخص جمع پسوند lar را نیارود. gidiyorlar → gidiyor

مانند:

gelmek	(آمدن)		
geliyorum	می آیم	geliyoruz	می آییم
geliyorsun	می آیی	geliyorsunuz	می آیید
geliyor	می آید	geliyor(lar)	می آیند
satmak	(فروختن)		
satıyorum	می فروشم	satıyoruz	می فروشیم
satıyorsun	می فروشی	satıyorsunuz	می فروشید
satıyor	می فروشد	satıyor(lar)	می فروشند
okumak	(خواندن)		
okuyorum	می خوانم	okuyoruz	می خوانیم
okuyorsun	می خوانی	okuyorsunuz	می خوانید
okuyor	می خواند	okuyor(lar)	می خوانند
gülmek	(خندیدن)		
gülüyorum	می خندم	gülüyoruz	می خندیم
gülüyorsun	می خندی	gülüyorsunuz	می خندید
gülüyor	می خندد	gülüyor(lar)	می خندند

(ب) خبری منفی :

پایانه ی صرفی زمان حال+yor+mi/mı/mu/mü+ریشه ی فعل

مانند:

söylemek	(گفتن)		
söylemiyorum	نمی گویم	söylemiyoruz	نمی گوئیم
söylemiyorsun	نمی گویی	söylemiyorsunuz	نمی گوئید
söylemiyor	نمی گوید	söylemiyor(lar)	نمی گویند
bölmek	(تقسیم کردن)		
bölmüyorum	تقسیم نمی کنم	bölmüyoruz	تقسیم نمی کنیم
bölmüyorsun	تقسیم نمی کنی	bölmüyorsunuz	تقسیم نمی کنید
bölmüyor	تقسیم نمی کند	bölmüyor(lar)	تقسیم نمی کنند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی زمان حال + mu+(y) + سوم شخص مفرد حالت خبری مثبت

almak	(خریدن)		
alıyor muyum?	می خرم؟	alıyor muyuz?	می خریم؟
alıyor musun?	می خری؟	alıyor musunuz?	می خرید؟
alıyor mu?	می خرد؟	alıyorlar mı?	می خرند؟
beğenmek	(پسندیدن)		
beğeniyor muyum?	می پسندم؟	beğeniyor muyuz?	می پسندیم؟
beğeniyor musun?	می پسندی؟	beğeniyor musunuz?	می پسندید؟
beğeniyor mu?	می پسندد؟	beğeniyorlar mı?	می پسندند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی زمان حال + mu+(y) سوم شخص مفرد حالت خبری منفی

bulmak (پیدا کردن)

bulmuyor muyum? پیدا نمی کنم؟ bulmuyor muyuz? پیدا نمی کنیم؟

bulmuyor musun? پیدا نمی کنی؟ bulmuyor musunuz? پیدا نمی کنید؟

bulmuyor mu? پیدا نمی کند؟ bulmuyorlar mı? پیدا نمی کنند؟

gülmek (خندیدن)

gülmüyor muyum? نمی خندم؟ gülmüyor muyuz? نمی خندیم؟

gülmüyor musun? نمی خندی؟ gülmüyor musunuz? نمی خندید؟

gülmüyor mu? نمی خندد؟ gülmüyorlar mı? نمی خندند؟

نکته: سوم شخص جمع حالت سوالی مثبت و منفی استثنا می باشند و پسوند mi بعد از lar می آید.

Belirli geçmiş zaman:

زمان گذشته ساده:

بیان گر فعلی است که در گذشته اتفاق افتاده است و آثار آن در همانجا مانده است. مانند: دیدم، رفتم، پیدا کردم.

الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته + -di/-dı/-du/-dü + ریشه ی فعل

پایانه ی صرفی گذشته:

-m

-k

-n

-niz/-nız/-nuz/-nüz

∅

-lar/-ler

* **نکته:** اگر ریشه ی فعل به یکی از حروف بی واک f-s-t-k-ç-ş-h-p ختم شود پسوندهای

-di/-dı/-du/-dü به -ti/-tı/-tu/-tü تبدیل می شوند.

gelmek	(آمدن)		
geldim	آمدم	geldik	آمدیم
geldin	آمدی	geldiniz	آمدید
geldi	آمد	geldiler	آمدند
seçmek	(انتخاب کردن)		
seçtim	انتخاب کردم	seçtik	انتخاب کردیم
seçtin	انتخاب کردی	seçtiniz	انتخاب کردید
seçti	انتخاب کرد	seçtiler	انتخاب کردند
okumak	(خواندن)		
okudum	خواندم	okuduk	خواندیم
okudun	خواندی	okudunuz	خواندید
okudu	خواند	okudular	خواندند
öpmek	(بوسیدن)		
öptüm	بوسیدم	öptük	بوسیدیم
öptün	بوسیدی	öptünüz	بوسیدید
öptü	بوسید	öptüler	بوسیدند

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی گذشته+medi/-madı+-ریشه ی فعل

görmek (دیدن)

görmedim	ندیدم	görmedik	ندیدیم
görmedin	ندیدی	görmediniz	ندیدید
görmedi	ندید	görmediler	ندیدند
atmak	(انداختن)		
atmadım	نیانداختم	atmadık	نیانداختیم
atmadın	نیانداختی	atmadınız	نیانداختید
atmadı	نیانداخت	atmadılar	نیانداختند

(ج) سوالی مثبت:

کافیست بعد از فعل پسوند سوالی $mi/mı/mu/mü$ را بیاوریم. مانند:

unutmak	(فراموش کردن)		
unuttum mu?	فراموش کردم؟	unuttuk mu?	فراموش کردیم؟
unuttun mu?	فراموش کردی؟	unuttunuz mu?	فراموش کردید؟
unuttu mu?	فراموش کرد؟	unuttular mı?	فراموش کردند؟
bitirmek	(تمام کردن)		
bitirdim mi?	تمام کردم؟	bitirdik mi?	تمام کردیم؟
bitirdin mi?	تمام کردی؟	bitirdiniz mi?	تمام کردید؟
bitirdi mi?	تمام کرد؟	bitirdiler mi?	تمام کردند؟

(د) سوالی منفی:

مانند حالت (ج) کافیست بعد از فعل پسوند سوالی $mi/mı$ را بیاوریم. مانند:

inanmak	(باور کردن)
---------	-------------

inanmadım mı?	باور نکردم؟	inanmadık mı?	باور نکردیم؟
inanmadın mı?	باور نکردی؟	inanmadınız mı?	باور نکردید؟
inanmadı mı?	باور نکرد؟	inanmadılar mı?	باور نکردند؟
sevinmek	(خوشحال شدن)		
sevinmedim mi?	خوشحال نشدم؟	sevinmedik mi?	خوشحال نشدیم؟
sevinmedin mi?	خوشحال نشدی؟	sevinmediniz mi?	خوشحال نشدید؟
sevinmedi mi?	خوشحال نشد؟	sevinmediler mi?	خوشحال نشدند؟

نکته: مانند سایر زمان ها می توان در سوم شخص جمع پسوند -ler/-lar را نیآورد. مانند:

Onlar gittiler → Onlar gitti (آنها رفتند)

idi:

گذشته ی ساده ی فعل بودن:

(الف) خبری مثبت:

حالت رسمی و قدیمی این فعل به شکل زیر است:

Ben ... idim	من ... بودم	Biz ... idik	ما ... بودیم
Sen ... idin	تو ... بودی	Siz ... idiniz	شما ... بودید
O ... idi	او ... بود	Onlar ... idiler	آنها ... بودند

اما این فرم قدیمی فعل بودن است و امروزه فرم چسبیده ی آن کاربرد دارد.

Ben (y) -dim/-dım/-dum/-düm	Biz (y) -dik/-dık/-duk/-dük
Sen (y) -din/-dın/-dun/-dün	Siz (y) -diniz/-dınız/-dunuz/-dünüz
O (y) -di/-dı/-du/-dü	Onlar (y) -diler/-dılar/-dular/-düler

***نکته ۱:** چنانچه کلمه به حرف صدادار ختم شود یک y میانجی می آوریم.

* نکته ۲: چنانچه کلمه به f-s-t-k-ç-ş-h-p ختم شود d→t می شود.

چند مثال:

Eskiden ben çok gençtim. قدیما من خیلی جوان بودم.
 Sen önce daha şefkatliydin. تو قبلا مهربان تر بودی.
 O zaman annem küçüktü. آن وقت مادرم کوچک بود.
 Sabah hava çok sıcaktı. صبح هوا خیلی گرم بود.
 Biz de bir zamanlar yakışıklıydık. ما هم یه موقع های خوشتیپ بودیم.

değildi:

(ب) خبری منفی:

Ben ... değildim	من ... نبودم	Biz ... değildik	ما ... نبودیم
Sen ... değildin	تو ... نبودی	Siz ... değildiniz	شما ... نبودید
O ... değildi	او ... نبود	Onlar ... değildiler	آنها ... نبودند

چند مثال:

Babam eskiden zayıf değildi. بابام قدیما لاغر نبود.
 Siz daha önce şişman değildiniz. شما قبلا چاق نبودید.
 Dün onu gördüm. Hiç iyi değildi. دیروز او را دیدم. اصلا خوب نبود.

(ج) سوالی مثبت:

Ben	miydim/mıydım/muydum/müydüm
Sen	miydin/mıydın/muydun/müydün
O	miydi/mıydı/muydu/müydü
Biz	miydik/mıydık/muyduk/müydük

Siz miydiniz/mıydınız/muydunuz/müydünüz

Onlar miydiler/mıydılar/muydular/müydüler

چند مثال:

Siz yorgun muydunuz? شما خسته بودید؟

Biz çocuk muyduk? ما بچه بودیم؟

Onlar yalancı miydılar? آنها دروغگو بودند؟

(د) سوالی منفی:

Ben ... değil miydim? من ... نبودم؟ Biz ... değil miydik? ما ... نبودیم؟

Sen ... değil miydin? تو ... نبودی؟ Siz ... değil miydiniz? شما ... نبودید؟

O ... değil miydi? او ... نبود؟ Onlar ... değil miydiler? آنها ... نبودند؟

Ben insan değil miydim? (مگه) من آدم نبودم؟

Yengen evde değil miydi? زن داییت در خانه نبود؟

Biz bahçede değil miydik? (مگه) ما تو حیاط نبودیم؟

Gelecek zaman: زمان آینده ی ساده:

بیان گر زمانیت که در آینده انجام خواهد شد. مانند: خواهم دید، خواهم ساخت، خواهد رفت و...

(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی زمان حال+(y)-ecek/(y)-acak+ریشه ی فعل

silmek (پاک کردن)

sileceğim پاک خواهم کرد sileceğiz پاک خواهیم کرد

sileceksin پاک خواهی کرد sileceksiniz پاک خواهید کرد

silecek پاک خواهد کرد silecekler پاک خواهند کرد

kalmak (ماندن)

kalacağım خواهم ماند kalacağınız خواهیم ماند

kalacaksın خواهی ماند kalacaksınız خواهید ماند

kalacak خواهد ماند kalacaklar خواهند ماند

نکته: در اول شخص مفرد و جمع k تبدیل به ğ می شود.

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی زمان حال +mayacak/-meyecek+ریشه ی فعل

aramak (زنگ زدن)

aramayacağım زنگ نخواهم زد aramayacağız زنگ نخواهیم زد

aramayacaksın زنگ نخواهی زد aramayacaksınız زنگ نخواهید زد

aramayacak زنگ نخواهد زد aramayacaklar زنگ نخواهند زد

çağırma (صدا کردن)

çağırmayacağım صدا نخواهم کرد çağırmayacağız صدا نخواهیم کرد

çağırmayacaksın صدا نخواهی کرد çağırmayacaksınız صدا نخواهید کرد

çağırmayacak صدا نخواهد کرد çağırmayacaklar صدا نخواهند کرد

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی زمان حال +mi/mı+ سوم شخص مفرد مثبت آینده ی ساده

uyumak (خوابیدن)

uyuyacak mıyım?	خواهم خوابید؟	uyuyacak mıyız?	خواهیم خوابید؟
uyuyacak mısın?	خواهی خوابید؟	uyuyacak mısınız?	خواهید خوابید؟
uyuyacak mı?	خواهد خوابید؟	uyuyacaklar mı?	خواهند خوابید؟

(د) سوالی منفی: پایانه ی صرفی زمان حال + mi/mı + سوم شخص مفرد منفی آینده ی ساده

bitirmek (تمام کردن)

bitirmeyecek miyim? تمام نخواهم کرد؟

bitirmeyecek misin? تمام نخواهی کرد؟

bitirmeyecek mi? تمام نخواهد کرد؟

bitirmeyecek miyiz? تمام نخواهیم کرد؟

bitirmeyecek misiniz? تمام نخواهید کرد؟

bitirmeyecekler mi? تمام نخواهند کرد؟

Olacak :

حالت آینده ی فعل بودن:

این فعل در آینده از olmak ساخته می شود.

(الف) خبری مثبت:

olmak (بودن، شدن)

olacağım خواهم بود olacağız خواهیم بود

olacaksın خواهی بود olacaksınız خواهید بود

olacak خواهد بود olacaklar خواهند بود

(ب) خبری منفی:

olmayacağım نخواهم بود olmayacağız نخواهیم بود

olmayacaksın	خواهی بود	olmayacaksınız	خواهید بود
olmayacak	خواهد بود	olmayacaklar	خواهند بود

(ج) سوالی مثبت:

olacak mıyım?	خواهم بود؟	olacak mıyız?	خواهیم بود؟
olacak mısınız?	خواهی بود؟	olacak mısınız?	خواهید بود؟
olacak mı?	خواهد بود؟	olacaklar mı?	خواهند بود؟

(د) سوالی منفی:

olmayacak mıyım?	نخواهم بود؟	olmayacak mıyız?	نخواهیم بود؟
olmayacak mısınız?	نخواهی بود؟	olmayacak mısınız?	نخواهید بود؟
olmayacak mı?	نخواهد بود؟	olmayacaklar mı?	نخواهند بود؟

چند مثال:

Oğlum gelecekte doktor olacak.	پسرم در آینده دکتر خواهد شد.
Yarın ders olmayacak.	فردا درس نخواهد بود (نخواهیم داشت).
Sen yakında ünlü olacaksın.	تو به زودی مشهور خواهی شد.

Belirsiz geçmiş zaman:

ماضی نقلی (حال کامل):

بیانگر فعلی است که در گذشته انجام شده و آثار آن تا به حال ادامه دارد. مانند: خورده ام، دیده ای، خواسته ایم و... .

توجه: این زمان در زبان ترکی دارای کاربردهای زیر نیز می باشد:

(۱) نقل قول

(۲) داستان و روایتی که شنیده ایم ولی با چشم ندیده ایم.

پایانه ی صرفی زمان حال +miş/-miş/-muş/-müş

gitmek	(رفتن)		
gitmişim	رفته ام	gitmişiz	رفته ایم
gitmişsin	رفته ای	gitmişsiniz	رفته اید
gitmiş	رفته است	gitmişler	رفته اند
ağlamak	(گریه کردن)		
ağlamışım	گریه کرده ام	ağlamışız	گریه کرده ایم
ağlamışsın	گریه کرده ای	ağlamışsınız	گریه کرده اید
ağlamış	گریه کرده است	ağlamışlar	گریه کرده اند
durmak	(ایستادن)		
durmuşum	ایستاده ام	durmuşuz	ایستاده ایم
durmuşsun	ایستاده ای	durmuşsunuz	ایستاده اید
durmuş	ایستاده است	durmuşlar	ایستاده اند
dönmek	(برگشتن)		
dönmüşüm	برگشته ام	dönmüşüz	برگشته ایم
dönmüşsün	برگشته ای	dönmüşsünüz	برگشته اید
dönmüş	برگشته است	dönmüşler	برگشته اند

ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی حال +mamiş/-memiş+ریشه ی فعل

açmak	(باز کردن)		
açmamışım	باز نکرده ام	açmamışız	باز نکرده ایم
açmamışsın	باز نکرده ای	açmamışsınız	باز نکرده اید
açmamış	باز نکرده است	açmamışlar	باز نکرده اند
gülmek	(خندیدن)		
gülmemişim	نخندیده ام	gülmemişiz	نخندیده ایم
gülmemişsin	نخندیده ای	gülmemişsiniz	نخندیده اید
gülmemiş	نخندیده است	gülmemişler	نخندیده اند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی زمان حال +mi/mı/mu/mü + سوم شخص مفرد مثبت

evlenmek	(ازدواج کردن)		
evlenmiş miyim?	ازدواج کرده ام؟	evlenmiş miyiz?	ازدواج کرده ایم؟
evlenmiş misin?	ازدواج کرده ای؟	evlenmiş misiniz?	ازدواج کرده اید؟
evlenmiş mi?	ازدواج کرده است؟	evlenmişler mi?	ازدواج کرده اند؟
bulmak	(پیدا کردن)		
bulmuş muyum?	پیدا کرده ام؟	bulmuş muyuz?	پیدا کرده ایم؟
bulmuş musun?	پیدا کرده ای؟	bulmuş musunuz?	پیدا کرده اید؟
bulmuş mu?	پیدا کرده است؟	bulmuşlar mı?	پیدا کرده اند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی زمان حال +mi/mı + سوم شخص مفرد منفی

uyanmak (بیدار شدن)

uyanmamış mıyım? بیدار نشده ام؟ uyanmamış mıyız? بیدار نشده ایم؟

uyanmamış mısınız? بیدار نشده ای؟ uyanmamış mısınız? بیدار نشده اید؟

uyanmamış mı? بیدار نشده است؟ uyanmamışlar mı? بیدار نشده اند؟

imiş:

حالت گذشته ی نقلی فعل بودن:

الف) خبری مثبت:

حالت رسمی و قدیمی این فعل به شکل زیر است:

Ben ... imişim من ... بوده ام Biz ... imişiz ما ... بوده ایم

Sen ... imişsin تو ... بوده ای Siz ... imişsiniz شما ... بوده اید

O ... imiş او ... بوده است Onlar ... imişler آنها ... بوده اند

اما این فرم قدیمی فعل بودن است و امروزه فرم چسبیده ی آن کاربرد دارد.

Ben (y) -mişim/-mişim/-muşum/-müşüm

Sen (y) -mişsin/-mişsin/-muşsun/-müşsün

O (y) -miş/-miş/-muş/-müş

Biz (y) -mişiz/-mişiz/-muşuz/-müşüz

Siz (y) -mişsiniz/-mişsiniz/-muşsunuz/-müşsünüz

Onlar (y) -mişler/-mişler/-muşlar/-müşler

***نکته:** چنانچه کلمه به حرف صدادار ختم شود یک y میانجی می آوریم.

چند مثال:

Eskiden ben çok gençmişim.

قدیما من خیلی جوان بوده ام.

Sen önce daha şefkatliymişsin.

تو قبلا مهربان تر بوده ای.

O zaman annem küçükmüş.

آن وقت مادرم کوچک بوده.

Sabah hava çok sıcakmış.

صبح هوا خیلی گرم بوده.

Biz de bir zamanlar yakışıklıymışız.

ما هم یه موقع هایی خوشتیپ بوده ایم.

değilmiş:

(ب) خبری منفی:

Ben ... değilmişim من ... نبوده ام

Biz ... değilmişiz ما ... نبوده ایم

Sen ... değilmişsin تو ... نبوده ای

Siz ... değilmişsiniz شما ... نبوده اید

O ... değilmiş او ... نبوده است

Onlar ... değilmişler آنها ... نبوده اند

چند مثال:

Babam eskiden zayıf değilmiş.

بابام قدیما لاغر نبوده است.

Siz daha önce şişman değilmişsiniz.

شما قبلا چاق نبوده اید.

İnsanlar geçenlerde daha dürüstmüş.

قدیما آدم ها صادق تر بوده اند.

(ج) سوالی مثبت:

Ben miymişim/mıymışım/muymuşum/müymüşüm ?

Sen miymişsin/mıymışsın/muymuşsun/müymüşsün ?

O miymiş/mıymış/muymuş/müymüş ?

Biz miymişiz/mıymışız/muymuşuz/müymüşüz ?

Siz miymişsiniz/mıymışsınız/muymuşsunuz/müymüşsünüz ?

Onlar miymişler/mıymışlar/muymuşlar/müymüşler ?

چند مثال:

Birkaç örnek:

Siz yorgun muymuşsunuz?

شما خسته بوده اید؟

Biz çocuk muymuşuz?

ما بچه بوده ایم؟

Onlar yalancı muymuşlar?

آنها دروغگو بوده اند؟

(د) سوالی منفی:

Ben ... değil miymişim?

من ... نبوده ام؟

Sen ... değil miymişsin?

تو ... نبوده ای؟

O ... değil miymiş?

او ... نبوده است؟

Biz ... değil miymişiz?

ما ... نبوده ایم؟

Siz ... değil miymişsiniz?

شما ... نبوده اید؟

Onlar ... değil miymişler?

آنها ... نبوده اند؟

Ben insan değil miymişim?

(مگه) من آدم نبوده ام؟

Yengen evde değil miymiş?

زن داییت در خانه نبوده است؟

Biz bahçede değil miymişiz?

(مگه) ما تو حیاط نبوده ایم؟

* توجه: گذشته ی نقلی در ترکی بیشتر برای نقل قول به کار می رود. شخصی چیزی را برای ما نقل می کند اما ما آن را ندیده ایم و چون ندیده ایم موقع نقل گذشته ی ساده به گذشته ی نقلی تبدیل می شود. مانند:

Ahmet : Öbür gün kafeteryaya gittim.

پریروز به کافه رفتم.

Ahmet öbür gün kafeteryaya gitmiş.

احمد پریروز به کافه رفته است.

Hititler çok güçlüymüş.

هیتی ها خیلی قوی بوده اند (تاریخ).

وجه التزامی:

İstek kipi:

بیان گر فعل یا حالتیست که التزام داشته باشد. مانند: بروم، بدانم، بخوانی، بخورد و... .

الف) خبری مثبت: پسوندهای زیر را اضافه می کنیم:

Ben (y) -eyim/-ayım

Biz (y) -elim/-alım

Sen (y) -esin/-asın

Siz (y) -esiniz/-asınız

O (y) -e/-a

Onlar (y) -eler/-alar

gitmek (رفتن)

gideyim بروم

gidelim برویم

gidesin بروی

gidesiniz بروید

gide برود

gideler بروند

bakmak (نگاه کردن)

bakayım نگاه کنم

bakalım نگاه کنیم

bakasın نگاه کنی

bakasınız نگاه کنید

baka نگاه کند

bakalar نگاه کنند

ب) خبری منفی: پسوندهای زیر را اضافه می کنیم:

Ben -meyeyim/-mayayım

Biz -meyelim/-mayalım

Sen -meyesin/-mayasın

Siz -meyesiniz/-mayasınız

O -meye/-maya

Onlar -meyeler/-mayalar

anlamak (فهمیدن)

anlamayayım نفهمم

anlamayalım نفهمیم

anlamayasın	نفهمی	anlamayasınız	نفهمید
anlamaya	نفهمد	anlamayalar	نفهمند
yemek	(خوردن)		
yemeyeyim	نخورم	yemeyelim	نخوریم
yemeyesin	نخوری	yemeyesiniz	نخورید
yemeye	نخورد	yemeyeler	نخورند

(ج) سوالی مثبت: کافیسیت پس از هر فعل پسوند سوالی mi/mı را بیاوریم.

öpmek	(بوسیدن)		
öpeyim mi?	بیوسم؟	öpelim mi?	بیوسیم؟
öpesin mi?	بیوسی؟	öpesiniz mi?	بیوسید؟
öpe mi?	بیوسد؟	öpeler mi?	بیوسند؟
dinlemek	(گوش کردن)		
dinleyeyim mi?	گوش کنم؟	dinleyelim mi?	گوش کنیم؟
dinleyesin mi?	گوش کنی؟	dinleyesiniz mi?	گوش کنید؟
dinleye mi?	گوش کند؟	dinleyeler mi?	گوش کنند؟

(د) سوالی منفی: مانند حالت (ج) کافیسیت پسوند پرسشی mi/mı را بیاوریم.

kabuletmek	(قبول کردن)		
kabuletmeyeyim mi?	قبول نکنم؟	kabuletmeyelim mi?	قبول نکنیم؟
kabuletmeyesin mi?	قبول نکنی؟	kabuletmeyesiniz mi?	قبول نکنید؟
kabuletmeye mi?	قبول نکند؟	kabuletmeyeler mi?	قبول نکنند؟

چند مثال از وجه التزامی:

Sen yiyesin de ben yemiyeyim mi?

تو بخوری و من نخورم؟

Hadi gidelim.

بیا برویم.

Hadi bakalım.

بیالا ببینیم.

Dinleyelim, dolduralım, tamamlayalım.

گوش کنیم، پر کنیم، کامل کنیم.

Bir çay içelim mi?

یک چای بنوشیم؟

Onlar bize teklif etti. kabuletmeyelim mi? قبول نکنیم؟

Çalışayım da para toplayayım.

کار کنم و پول جمع کنم.

* نکته: فعل بودن در وجه التزامی (باشم، باشی و...) از فعل olmak ساخته می شود. مانند: ...olayım, olasın, ...

Emir kipi:

وجه امری:

در فارسی وجه امری از همان حالت التزامی ساخته می شود. مثل: بروم، برود، برویم، بروید، بروند و فقط برای دوم شخص مفرد (تو) وجه امری و التزامی متفاوت است.

بروی

وجه التزامی:

برو

وجه امری:

در ترکی پسوندهای وجه امری برای اول شخص مفرد (ben) و اول شخص جمع (biz) همانند حالت التزامی است.

الف) خبری مثبت: پسوندهای زیر را اضافه می کنیم.

Ben (y) -eyim/-ayım

Biz (y) -elim/-alım

Sen) ø

Siz (y) -in/-ın/-un/-ün

O -sin/-sın/-sun/-sün

Onlar -sinler/-sınlar/-sunlar/-sünler

* نکته: برای دوم شخص جمع (siz) علاوه بر پسوندهای -in/-ın/-un/-ün پسوندهای

-iniz/-ınız/-unuz/-ünüz نیز به کار می رود. پسوند های دوم محترمانه تر هستند. مانند:

Kapıyı açın (لطفاً در را باز کنید) → kapıyı açınız (در را باز کنید)

bilmek (دانستن)

bileyim بدانم bilelim بدانیم

bil بدان bilin (biliniz) بدانید

bilsin بدانند bilsinler بدانند

olmak (بودن)

olayım باشم olalım باشیم

ol باش olun (olunuz) باشید

olsun باشد olsunlar باشند

saklamak (نگه داشتن)

saklayayım نگه دارم saklayalım نگه داریم

sakla نگه دار saklayın (saklayınız) نگه دارید

saklasın نگه دارد saklasınlar نگه دارند

(ب) خبری منفی:

Ben -meyeyim/-mayayım Biz -meyelim/-mayalım

Sen -me/-ma Siz -meyin/-mayın (-meyiniz/-mayınız)

O -mesin/-masın Onlar -mesinler/-masınlar

kalmak (ماندن)

kalmayayım نمانم kalmayalım نمانیم

kalma نمان kalmayın (kalmayınız) نمانید

kalmasın	نماند	kalmasınlar	نمانند
istemek	(خواستن)		
istemeyeyim	نخواهم	istemeyelim	نخواهیم
isteme	نخواه	istemeyin (istemeyiniz)	نخواهید
istemessin	نخواهد	istemessinler	نخواهند

(ج) سوالی مثبت: کافیسست بعد از هر فعل پسوند سوالی mi/mı/mu/mü بیاوریم. دوم شخص مفرد و جمع وجه امری حالت سوالی ندارد. مانند:

gitmek	(رفتن)		
gideyim mi?	بروم؟	gidelim mi?	برویم؟
∅	∅	∅	∅
gitsin mi?	برود؟	gitsinler mi?	بروند؟

(د) سوالی منفی: مانند حالت (ج) می باشد. دوم شخص مفرد و جمع وجه امری حالت سوالی ندارد.

almak	(گرفتن)		
almayayım mı?	نگیرم؟	almayalım mı?	نگیریم؟
∅	∅	∅	∅
almasın mı?	نگیرد؟	almasınlar mı?	نگیرند؟

Şimdiki zaman (hikaye kipi):

زمان گذشته ی استمراری:

بیان گر فعلی است که در گذشته یکبار انجام شده و انجام آن مدتی طول کشیده. مانند: نگاه می کرد، می کشیدی، می دید و....

(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته+du+yor+ü/-u/-i/-+ریشه ی فعل

gitmek (رفتن)

gidiyordum می رفتم می رفتیم gidiyorduk

gidiyordun می رفتی می رفتید gidiyordunuz

gidiyordu می رفت می رفتند gidiyorlardı

söylemek (گفتن)

söylüyordum می گفتم می گفتیم söylüyorduk

söylüyordun می گفتی می گفتید söylüyordunuz

söylüyordu می گفت می گفتند söylüyorlardı

* نکته ۱: در سوم شخص جمع پسوند lar قبل از dı می آید.

* نکته ۲: از آنجایی که این فعل شبیه زمان حال ساده می باشد همه ی قوانین حاکم بر آن زمان در اینجا نیز صدق می کند. مانند تبدیل t→d در حالت مثبت چهار فعل و ...

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی گذشته+du+yor+ü/-u/-i/-+ریشه ی فعل

dinlemek (گوش کردن)

dinleliyordum گوش نمی کردم گوش نمی کردیم dinleliyorduk

dinleliyordun گوش نمی کردی گوش نمی کردید dinleliyordunuz

dinleliyordu گوش نمی کرد گوش نمی کردند dinleliyıyorlardı

bilmek (دانستن)

bilmiyordum نمی دانستم نمی دانستیم bilmiyorduk

bilmiyordun نمی دانستی bilmiyordunuz نمی دانستید

bilmiyordu نمی دانست bilmiyorlardı نمی دانستند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته+muy+du + سوم شخص مفرد در حالت مثبت

istemek (خواستن)

istiyor muydum? می خواستم؟ istiyor muyduk? می خواستیم؟

istiyor muydun? می خواستی؟ istiyor muydunuz? می خواستید؟

istiyor muydu? می خواست؟ istiyorlar mıydı? می خواستند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی گذشته+muy+du + سوم شخص مفرد در حالت منفی

anlamak (فهمیدن)

anlamıyor muydum? نمی فهمیدم؟ anlamıyor muyduk? نمی فهمیدیم؟

anlamıyor muydun? نمی فهمیدی؟ anlamıyor muydunuz? نمی فهمیدید؟

anlamıyor muydu? نمی فهمید؟ anlamıyorlar mıydı? نمی فهمیدند؟

* نکته: از این حالت فعل بودن ساخته نمی شود.

ماضی بعید (گذشته ی کامل):

بیان گر فعلی است که در گذشته پیش از یک فعل دیگر انجام شده مانند: رفته بودم، شسته بودی، خورده بود و... .

(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته + -ti/-tı/-tu/-tü + -miş/-miş/-muş/-müş + ریشه ی فعل

gelmek	(آمدن)		
gelmiştim	آمده بودم	gelmiştik	آمده بودیم
gelmiştin	آمده بودی	gelmiştiniz	آمده بودید
gelmişti	آمده بود	gelmiştiler	آمده بودند
ölmek	(مردن)		
ölmüştüm	مرده بودم	ölmüştük	مرده بودیم
ölmüştün	مرده بودی	ölmüştünüz	مرده بودید
ölmüştü	مرده بود	ölmüştiler	مرده بودند

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی گذشته + -ti/-tı + -miş/-mamiş + ریشه ی فعل

gitmek	(رفتن)		
gitmemiştim	نرفته بودم	gitmemiştik	نرفته بودیم
gitmemiştin	نرفته بودی	gitmemiştiniz	نرفته بودید
gitmemişti	نرفته بود	gitmemiştiler	نرفته بودند
istemek	(خواستن)		
istememişim	نخواسته بودم	istememiştik	نخواسته بودیم
istememişin	نخواسته بودی	istememiştiniz	نخواسته بودید
istememişti	نخواسته بود	istememiştiler	نخواسته بودند

(ج) سوالی مثبت:

? پایانه ی صرفی گذشته + mİ°ydl° + صرف فعل در حالت سوم شخص مفرد مثبت

vermek	(دادن)		
vermiş miydim?	داده بودم؟	vermiş miydik?	داده بودیم؟
vermiş miydin?	داده بودی؟	vermiş miydiniz?	داده بودید؟
vermiş miydi?	داده بود؟	vermiş miydiler?	داده بودند؟

okumak	(خواندن)		
okumuş muydum?	خوانده بودم؟	okumuş muyduk?	خوانده بودیم؟
okumuş muydun?	خوانده بودی؟	okumuş muydunuz?	خوانده بودید؟
okumuş muydu?	خوانده بود؟	okumuş muydular?	خوانده بودند؟

(د) سوالی منفی:

? پایانه ی صرفی گذشته + mi°ydI° + صرف فعل در حالت سوم شخص مفرد منفی

demek	(گفتن)		
dememiş miydim?	نگفته بودم؟	dememiş miydik?	نگفته بودیم؟
dememiş miydin?	نگفته بودی؟	dememiş miydiniz?	نگفته بودید؟
dememiş miydi?	نگفته بود؟	dememiş miydiler?	نگفته بودند؟

Şimdiki zaman (rivayet kipi):

ماضی استمراری نقلی:

این فعل در زبان فارسی معادل ندارد و ترکیبی از ماضی نقلی و ماضی استمراری است. مانند: می خورده ام، می دانسته ای، می خریده است. کاربرد آن بیشتر نقل قول از ماضی استمراری است و یا فعلی که در گذشته یک بار برای مدتی انجام شده ولی ما آن را ندیده ایم.

الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی حال + -i/-1/-u/-ü+yor+muş

gitmek (رفتن)

gidiyormuşum	می رفته ام	gidiyormuşuz	می رفته ایم
gidiyormuşsun	می رفته ای	gidiyormuşsunuz	می رفته اید
gidiyormuş	می رفته است	gidiyorlarmış	می رفته اند
söylemek	(گفتن)		
söylüyormuşum	می گفته ام	söylüyormuşuz	می گفته ایم
söylüyormuşsun	می گفته ای	söylüyormuşsunuz	می گفته اید
söylüyormuş	می گفته است	söylüyorlarmış	می گفته اند

* نکته ۱: در سوم شخص جمع پسوند lar قبل از miş می آید.

* نکته ۲: از آنجایی که این فعل شبیه زمان حال ساده می باشد همه ی قوانین حاکم بر آن زمان در اینجا نیز صدق می کند. مانند تبدیل t→d در حالت مثبت چهار فعل و ...

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی حال +yor+muş/-mi/-mı/-mu/-mü

dinlemek	(گوش کردن)		
dinlemiyormuşum	گوش نمی کرده ام	dinlemiyormuşuz	گوش نمی کرده ایم
dinlemiyormuşsun	گوش نمی کرده ای	dinlemiyormuşsunuz	گوش نمی کرده اید
dinlemiyormuş	گوش نمی کرده است	dinlemiyorlarmış	گوش نمی کرده اند
bilmek	(دانستن)		
bilmiyormuşum	نمی دانسته ام	bilmiyormuşuz	نمی دانسته ایم
bilmiyormuşsun	نمی دانسته ای	bilmiyormuşsunuz	نمی دانسته اید
bilmiyormuş	نمی دانسته است	bilmiyorlarmış	نمی دانسته اند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی حال +muy+muş + سوم شخص مفرد در حالت مثبت

istemek (خواستن)

می خواسته ایم؟ istiyor muymuşuz? می خواسته ام؟ istiyor muymuşum?

می خواسته اید؟ istiyor muymuşsunuz? می خواسته ای؟ istiyor muymuşsun?

می خواسته اند؟ istiyorlar mıymış? می خواسته است؟ istiyor muymuş?

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی گذشته +muy+muş + سوم شخص مفرد در حالت منفی

anlamak (فهمیدن)

نمی فهمیده ایم؟ anlamıyor muymuşuz? نمی فهمیده ام؟ anlamıyor muymuşum?

نمی فهمیده اید؟ anlamıyor muymuşsunuz? نمی فهمیده ای؟ anlamıyor muymuşsun?

نمی فهمیده اند؟ anlamıyorlar mıymış? نمی فهمیده است؟ anlamıyor muymuş?

* نکته: از این حالت فعل بودن ساخته نمی شود.

Gelecek zaman (hikaye kipi):

آینده در گذشته:

در فارسی این فعل با قرار بود ... اما، قرار بود ... ولی به کار می رود. یعنی فعلی که در گذشته برای انجام یا عدم انجام آن برنامه ریزی کرده بودیم اما الان خلاف آن اتفاق افتاده است.

(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی زمان گذشته + -ti/-tı + (y)-ecek/(y)-acak + ریشه ی فعل

silmek (پاک کردن)

قرار بود پاک کنیم silecektik قرار بود پاک کنم silecektim

silecektin	قرار بود پاک کنی	silecektiniz	قرار بود پاک کنید
silecekti	قرار بود پاک کند	silecektiler	قرار بود پاک کنند
kalmak	(ماندن)		
kalacaktım	قرار بود بمانم	kalacaktık	قرار بود بمانیم
kalacaktın	قرار بود بمانی	kalacaktınız	قرار بود بمانید
kalacaktı	قرار بود بماند	kalacaktılar	قرار بود بمانند

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی زمان گذشته + -ti/-tı + -mayacak/-meyecek+ ریشه ی فعل

aramak	(زنگ زدن)		
aramayacaktım	قرار نبود زنگ بزنم	aramayacaktık	قرار نبود زنگ بزنیم
aramayacaktın	قرار نبود زنگ بزنی	aramayacaktınız	قرار نبود زنگ بزنید
aramayacaktı	قرار نبود زنگ بزند	aramayacaktılar	قرار نبود زنگ بزنند
çağırma	(صدا کردن)		
çağırmayacaktım	قرار نبود صدا بکنم	çağırmayacaktık	قرار نبود صدا بکنیم
çağırmayacaktın	قرار نبود صدا بکنی	çağırmayacaktınız	قرار نبود صدا بکنید
çağırmayacaktı	قرار نبود صدا بکند	çağırmayacaktılar	قرار نبود صدا بکنند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی زمان گذشته + -di/-dı+ -mi/-mı+ سوم شخص مفرد مثبت آینده ی ساده

uyumak	(خوابیدن)		
uyuyacak mıydım?	قرار بود بخوابم؟	uyuyacak mıydık?	قرار بود بخوابیم؟

uyuyacak mıydınız? قرار بود بخوابید؟

قرار بود بخوابی؟

uyuyacaklar mıydı? قرار بود بخوابند؟

قرار بود بخوابه؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی زمان گذشته + -mi/-mı+y+-di/-dı + سوم شخص مفرد منفی آینده ی ساده

bitirmek (تمام کردن)

bitirmeyecek miydim? قرار نبود تمام کنم؟

bitirmeyecek miydin? قرار نبود تمام کنی؟

bitirmeyecek miydi? قرار نبود تمام کند؟

bitirmeyecek miydik? قرار نبود تمام کنیم؟

bitirmeyecek miydiniz? قرار نبود تمام کنید؟

bitirmeyecekler miydi? قرار نبود تمام کنند؟

Gelecek zaman (rivayet kipi): آینده در گذشته ی نقلی:

این فعل نیز در فارسی وجود ندارد و حالت نقلی آینده در گذشته است. مانند: قرار بوده بروم، قرار بوده بدانی، قرار بوده بیاید و ...

(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی حال + -miş/-mış + (y)-ecek/(y)-acak + ریشه ی فعل

konuşmak (صحبت کردن)

konuşacakmışım قرار بوده صحبت کنم

konuşacakmışınız

قرار بوده صحبت کنیم

konuşacakmışsın قرار بوده صحبت کنی

konuşacakmışsınız

قرار بوده صحبت کنید

konuşacakmış قرار بوده صحبت کند

konuşacaklarmış

قرار بوده صحبت کنند

görüşmek (ملاقات کردن)

görüşecekmişim قرار بوده ملاقات کنم görüşecekmişiz قرار بوده ملاقات کنیم

görüşecekmişsin قرار بوده ملاقات کنی görüşecekmişsiniz قرار بوده ملاقات کنید

görüşecekmiş قرار بوده ملاقات کند görüşecekmişler قرار بوده ملاقات کنند

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی حال +-miş/-miş+-meyecek/-mayacak+ریشه ی فعل

tutmak (گرفتن)

tutmayacakmışım قرار نبوده بگیرم tutmayacakmışız قرار نبوده بگیریم

tutmayacakmışsın قرار نبوده بگیری tutmayacakmışsınız قرار نبوده بگیرید

tutmayacakmış قرار نبوده بگیرد tutmayacaklarmış قرار نبوده بگیرند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه صرفی حال + miymiş/mıymış+ صرف فعل در حالت سوم شخص مثبت آینده ی ساده

vurmak (زدن)

vuracak mıymışım? قرار بوده بزنم؟ vuracak mıymışız? قرار بوده بزنیم؟

vuracak mıymışsın? قرار بوده بزنی؟ vuracak mıymışsınız? قرار بوده بزنید؟

vuracak mıymış? قرار بوده بزنند؟ vuracaklar mıymış? قرار بوده بزنند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه صرفی حال + miymiş/mıymış+ صرف فعل در حالت سوم شخص منفی آینده ی ساده

olmak (بودن)

olmayacak mıymışım? قرار نبوده باشم؟ olmayacak mıymışız? قرار نبوده باشیم؟

olmayacak mıymışsın? قرار نبوده باشی؟ olmayacak mıymışsınız? قرار نبوده باشید؟

olmayacak mıymış? قرار نبوده باشند؟ olmayacaklar mıymış? قرار نبوده باشند؟

زمان گسترده ی فعل:

Geniş zaman:

این زمان در زبان فارسی وجود ندارد و همانطور که از اسمش پیداست بیانگر زمانیست که شامل گذشته، حال و آینده باشد.

کاربردهای زمان گسترده:

(۱) بیان واقعیات:

Kuşlar havada uçar. پرندهگان در هوا پرواز می کنند.

Kızlar bir gün evlenir, anne olur, çocuğunu büyütür.

دخترها یک روز ازدواج می کنند، مادر می شوند، بچه شان را بزرگ می کنند.

(۲) کارهایی که هر روز تکرار می شوند:

Ben her sabah 8'de kalkarım ve işe giderim.

من هر روز صبح در ساعت ۸ بلند می شوم و به سرکار می روم.

(۳) آینده ی نزدیک:

Bu akşam ölüyorum.

امشب می میرم.

Yakında görüşürüz.

به زودی می بینمت.

(۴) مکالمات و تقاضاهای مودبانه:

Teşekkür ederim.

تشکر می کنم.

Rica ederim.

خواهش می کنم.

Gelir misiniz?

می آید؟ (می شود لطفا بیایید؟)

(۵) ضرب المثل (atasöz): از آنجایی که خیلی از ضرب المثل ها به بیان واقعیات می پردازند برای ساختنش از زمان گسترده استفاده می کنیم. مانند:

Üzüm üzüme baka baka karanır.

انگور به انگور نگاه می کند و سیاه می شود (تره به تخمش می ره حسنی به باباش).

Dağ dağa kavuşmaz insan insana kavuşur.

کوه به کوه نمی رسه آدم به آدم می رسه.

الف) خبری مثبت: پایانه ی صرفی حال + سوم شخص مفرد مثبت

سوم شخص مفرد مثبت:

به سه روش زیر ساخته می شود:

a. اگر ریشه ی فعل به حرف صدادار ختم شود یک r به آن اضافه می کنیم. مانند:

(می فهمد) anlamak → anla → anlar (می گوید) demek → de → der

b. اگر ریشه ی فعل تک سیلابی باشد er یا ar اضافه می کنیم. مانند:

(تمام می شود) bitmek → bit → biter (باز می کند) açmak → aç → açar

c. اگر ریشه ی فعل چند سیلابی باشد یکی از -ir/-ır/-ur/-ür را اضافه می کنیم. مانند:

beğenmek → beğen → beğenir (می پسندد)

öldürmek → öldür → öldürür (می کشد)

* نکته: بعضی از افعال هستند که ریشه شان تک سیلابی است اما از قانون c پیروی می کنند. افعال زیر در این مورد استثنا هستند.

(می زند) vurur (می میرد) ölür (می شود) olur

(تقسیم می کند) bölür (می ماند) kalır (پیدا می کند) bulur

(می ایستند) durur (می آید) gelir (می گیرد، می خرد) alır

(تصور می کند) sanır (می بیند) görür (می داند) bilir

همانطور که می بینید ریشه ی همه ی این افعال به -l/-n/-r ختم می شود.

gitmek	(رفتن)		
giderim	می روم	gideriz	می رویم
gidersin	می روی	gidersiniz	می روید
gider	می رود	giderler	می روند
kalmak	(ماندن)		
kalırım	می مانم	kalırız	می مانیم
kalırsın	می مانی	kalırsınız	می مانید
kalır	می ماند	kalırlar	می مانند
bulmak	(پیدا کردن)		
bulurum	پیدا می کنم	buluruz	پیدا می کنیم
bulursun	پیدا می کنی	bulursunuz	پیدا می کنید
bulur	پیدا می کند	bulurlar	پیدا می کنند
ölmek	(مردن)		
ölürüm	می میرم	ölürüz	می میریم
ölürsün	می میری	ölürsünüz	می میرید
ölür	می میرد	ölürler	می میرند

(ب) خبری منفی: خبری منفی این حالت با سایر وجوه و زمان ها کاملا متفاوت است.

پایانه های صرفی زیر+ریشه ی فعل

-mem/-mam

-meyiz/-mayız

-mezsın/-mazsın

-mezsınız/-mazsınız

-mez/-maz		-mezler/-mazlar	
bilmek	(دانستن)		
bilmem	نمی دانم	bilmeyiz	نمی دانیم
bilmezsin	نمی دانی	bilmezsiniz	نمی دانید
bilmez	نمی داند	bimezler	نمی دانند
yatmak	(خوابیدن)		
yatmam	نمی خوابم	yatmayız	نمی خوابیم
yatmazsın	نمی خوابی	yatmazsınız	نمی خوابید
yatmaz	نمی خوابد	yatmazlar	نمی خوابند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی حال + mi/mı/mu/mü + صرف فعل در حالت سوم شخص مفرد مثبت

sevmek	(دوست داشتن)		
sever miyim?	دوست دارم؟	sever miyiz?	دوست داریم؟
sever misin?	دوست داری؟	sever misiniz?	دوست دارید؟
sever mi?	دوست دارد؟	severler mi?	دوست دارند؟
görmek	(دیدن)		
görür müyüm?	می بینم؟	görür müyüz?	می بینیم؟
görür müsün?	می بینی؟	görür müsünüz?	می بینید؟
görür mü?	می بیند؟	görürler mi?	می بینند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی حال +mi/mı + صرف فعل در حالت سوم شخص مفرد منفی

okumak (خواندن)

okumaz mıyım? نمی خوانم؟ okumaz mıyız? نمی خوانیم؟

okumaz mısın? نمی خوانی؟ okumaz mısınız? نمی خوانید؟

okumaz mı? نمی خواند؟ okumazlar mı? نمی خوانند؟

vermek (دادن)

vermez miyim? نمی دهم؟ vermez miyiz? نمی دهیم؟

vermez misin? نمی دهی؟ vermez misiniz? نمی دهید؟

vermez mi? نمی دهد؟ vermezler mi? نمی دهند؟

* نکته : در زمان گسترده نیز مانند بعضی دیگر افعال پسوند ler قبل از mi می آید.

گذشته ی ساده ی زمان گسترده: Geniş zaman (hikaye kipi):

بیان گر فعلی است که در گذشته بارها انجام شده اما اکنون دیگر انجام نمی شود. مانند: من در بچگی هر روز به مدرسه می رفتم. یا من در جوانی ورزش می کردم (اما دیگر نمی کنم).

الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته +di/-dı/-du/-dü + سوم شخص مفرد مثبت

gitmek (رفتن)

giderdim می رفتم giderdik می رفتیم

giderdin می رفتی giderdiniz می رفتید

giderdi می رفت giderlerdi می رفتند

kalmak (ماندن)

kalırdım	می ماندم	kalırdık	می ماندیم
kalırdın	می ماندی	kalırdınız	می ماندید
kalırdı	می ماند	kalırlardı	می ماندند
bulmak	(پیدا کردن)		
bulurdum	پیدا می کردم	bulurduk	پیدا می کردیم
bulurdun	پیدا می کردی	bulurdunuz	پیدا می کردید
bulurdu	پیدا می کرد	bulurlardı	پیدا می کردند
ölmek	(مردن)		
ölürdüm	می مردم	ölürdük	می مردم
ölürdün	می مردی	ölürdünüz	می مردید
ölürdü	می مرد	ölürlerdi	می مردند

(ب) خبری منفی: خبری منفی این حالت با سایر وجوه و زمان ها کاملا متفاوت است.

پایانه ی صرفی گذشته + -mezdi/-mazdı + ریشه ی فعل

bilmek	(دانستن)		
bilmezdim	نمی دانستم	bilmezdik	نمی دانستیم
bilmezdin	نمی دانستی	bilmezdiniz	نمی دانستید
bilmezdi	نمی دانست	bimezlerdi	نمی دانستند
yatmak	(خوابیدن)		
yatmazdım	نمی خوابیدم	yatmazdık	نمی خوابیدیم
yatmazdın	نمی خوابیدی	yatmazdınız	نمی خوابیدید

yatmazdı نمی خوابیدند yatmazlardı نمی خوابید

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته+mi/mı/mu/mü + صرف فعل در حالت سوم شخص مفرد مثبت

sevmek	(دوست داشتن)		
sever miydim?	دوست داشتم؟	sever miydik?	دوست داشتیم؟
sever miydin?	دوست داشتی؟	sever miydiniz?	دوست داشتید؟
sever miydi?	دوست داشت؟	severler miydi?	دوست داشتند؟
görmek	(دیدن)		
görür müydüm?	می دیدم؟	görür müydük?	می دیدیم؟
görür müydün?	می دیدی؟	görür müydünüz?	می دیدید؟
görür müydü?	می دید؟	görürler miydi?	می دیدند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی گذشته+mi/mı + صرف فعل در حالت سوم شخص مفرد منفی

okumak	(خواندن)		
okumaz mıydım?	نمی خواندم؟	okumaz mıydık?	نمی خواندیم؟
okumaz mıydın?	نمی خواندی؟	okumaz mıydınız?	نمی خواندید؟
okumaz mıydi?	نمی خواند؟	okumazlar mıydi?	نمی خواندند؟
vermek	(دادن)		
vermez miydim?	نمی دادم؟	vermez miydik?	نمی دادیم؟
vermez miydin?	نمی دادی؟	vermez miydiniz?	نمی دادید؟

vermez miydi? نمی دادند؟ vermezler miydi? نمی دادند؟

Geniş zaman (rivayet kipi):

گذشته ی کامل زمان گسترده:

این همان گذشته ی زمان گسترده است که در حالت نقل قول قرار گرفته. مانند: می رفته ام، می خوابیده ای، می پرسیده ایم و... .

(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی حال +miş/-miş/-muş/-müştü+ سوم شخص مفرد مثبت

uyumak (خوابیدن)

uyurmuşum می خوابیدم uyurmuşuz می خوابیدیم

uyurmuşsun می خوابیدی uyurmuşsunuz می خوابیدید

uyurmuş می خوابید uyurmuşlar می خوابیدند

ağlamak (گریه کردن)

ağlarmışım گریه می کرده ام ağlarmışız گریه می کرده ایم

ağlarmışsın گریه می کرده ای ağlarmışsınız گریه می کرده اید

ağlarmış گریه می کرده است ağlarmışlar گریه می کرده اند

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی حال +mezmiş/-mazmış+ ریشه ی فعل

yüzmek (شنا کردن)

yüzmezmişim شنا نمی کرده ام yüzmezmişiz شنا نمی کرده ایم

yüzmezmişsin شنا نمی کرده ای yüzmezmişsiniz شنا نمی کرده اید

yüzmezmiş شنا نمی کرده است yüzmezmişler شنا نمی کرده اند

yapmak (انجام دادن)

yapmazmışım انجام نمی داده ام yapmazmışız انجام نمی داده ایم

yapmazmışsın انجام نمی داده ای yapmazmışsınız انجام نمی داده اید

yapmazmış انجام نمی داده است yapmazmışlar انجام نمی داده اند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی حال + mi/mı/mu/mü+y+-miş/-miş/-muş/-müş + سوم شخص مفرد مثبت

kaçmak (فرار کردن)

kaçar mıymışım? فرار می کرده ام؟ kaçar mıymışız? فرار می کرده ایم؟

kaçar mıymışsın? فرار می کرده ای؟ kaçar mıymışsınız? فرار می کرده اید؟

kaçar mıymış? فرار می کرده است؟ kaçarlar mıymış? فرار می کرده اند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی حال + mi/mı+y+miş/mış+ سوم شخص مفرد منفی

göndermek (فرستادن)

göndermez miymişim? نمی فرستاده ام؟ göndermez miymişiz? نمی فرستاده ایم؟

göndermez miymişsin? نمی فرستاده ای؟ göndermez miymişsiniz? نمی فرستاده اید؟

göndermez miymiş? نمی فرستاده است؟ göndermezler miymiş? نمی فرستاده اند؟

Koşul kipi:

فعل شرطی:

در فارسی این فعل معمولاً با اگر همراه است. اما در ترکی کلمه ی eğer معمولاً نمی آید و فعل gidiyorsam به معنای اگر بروم است. از پسوندهای -se/-sa- بعد از ریشه ی فعل استفاده می شود تا این وجه ساخته شود.

حالت عمومی فعل شرطی

الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته+se/-sa+ریشه ی فعل

bilmek	(دانستن)		
bilsem	(اگر) بدانم	bilsek	(اگر) بدانیم
bilsen	(اگر) بدانی	bilseniz	(اگر) بدانید
bilse	(اگر) بداند	bilseler	(اگر) بدانند
dokunmak	(لمس کردن)		
dokunsam	(اگر) لمس کنم	dokunsak	(اگر) لمس کنیم
dokunsan	(اگر) لمس کنی	dokunsanız	(اگر) لمس کنید
dokunsa	(اگر) لمس کند	dokunsalar	(اگر) لمس کنند

ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی گذشته+me/-ma+ریشه ی فعل

olmak	(بودن)		
olmasam	(اگر) نباشم	olmasak	(اگر) نباشیم
olmasan	(اگر) نباشی	olmasanız	(اگر) نباشید
olmasa	(اگر) نباشد	olmasalar	(اگر) نباشند

ج) سوالی مثبت:

mi/mı + صرف فعل در حالت سوم شخص مفرد مثبت

kalsam mı? بمانم؟ kalsak mı? بمانیم؟

kalsan mı? بمانی؟ kalsanız mı? بمانید؟

kalsa mı? بماند؟ kalsalar mı? بمانند؟

(د) سوالی منفی:

mi/mı + صرف فعل در حالت سوم شخص مفرد منفی

gelmek (آمدن)

gelmesem mi? نیایم؟ gelmesek mi? نیاییم؟

gelmesen mi? نیایی؟ gelmeseniz mi? نیایید؟

gelmeseler mi? نیایند؟

کلمه ی bilsem هم به معنای اگر بدانم است و هم به معنای کاشکه بدانم.

*نکته ۱: این حالت از فعل شرطی (-se/-sa+ریشه ی فعل) حالت کلی فعل شرطی است و زمان خاصی ندارد و بیشتر برای بیان امیال، ایده آل ها و آرزوها به کار می رود. مانند:

keşke hiç iş olmasa. کاش که هیچ کاری نباشد.

keşke bir an önce ödül çıksa da yurt dışına gitsem.

کاشکه همین الان جایزه در بیاید و به خارج بروم.

* نکته ۲: کلمه ی olmasa تقریبا مترادف کلمه ی olmaya و یا olmasın است. می توان به جای وجه التزامی از وجه شرطی کلی استفاده کرد. مانند:

gideyim mi? → gitsem mi? بروم؟

گذشته ی ساده ی حالت عمومی فعل شرطی:

(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته+di/-d1+y+se/-sa+ریشه ی فعل

bilmek (دانستن)

شرطی آینده ی ساده:

bileceksem	اگر بدانم	bileceksek	اگر بدانیم
bileceksen	اگر بدانی	bilecekseniz	اگر بدانید
bilecekse	اگر بداند	bilecekseler	اگر بدانند

شرطی زمان گسترده:

bilirsem	اگر بدانم	bilirsek	اگر بدانیم
bilirsen	اگر بدانی	bilirseniz	اگر بدانید
bilirse	اگر بداند	bilirseler	اگر بدانند

شرطی حال کامل:

bilmişsem	اگر می دانسته ام	bilmişsek	اگر می دانسته ایم
bilmişsen	اگر می دانسته ای	bilmişseniz	اگر می دانسته اید
bilmişse	اگر می دانسته است	bilmişseler	اگر می دانسته اند

شرطی گذشته ی ساده:

bildiysem	اگر می دانستم	bildiysek	اگر می دانستیم
bildiysen	اگر می دانستی	bildiyseniz	اگر می دانستید
bildiyse	اگر می دانست	bildiyseler	اگر می دانستند

شرطی فعل باید:

bilmeliysem	اگر باید بدانم	bilmeliysek	اگر باید بدانیم
bilmeliysen	اگر باید بدانی	bilmeliyseniz	اگر باید بدانید
bilmeliyse	اگر باید بداند	bilmeliyseler	اگر باید بدانند

حالت شرطی فعل بودن:

ise:

الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته+se/-sa-(y)+اسم

güçlü (قوی)

güçlüysem اگر قوی باشم güçlüysek اگر قوی باشیم

güçlüysen اگر قوی باشی güçlüyseniz اگر قوی باشید

güçlüyse اگر قوی باشد güçlüyseler اگر قوی باشند

rahat (راحت)

rahatsam اگر راحت باشم rahatsak اگر راحت باشیم

rahatsan اگر راحت باشی rahatsanız اگر راحت باشید

rahatsa اگر راحت باشد rahatsalar اگر راحت باشند

ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی گذشته+se+değil

üzgün (ناراحت)

üzgün değilsem (اگر) ناراحت نباشم üzgün değilsek (اگر) ناراحت نباشیم

üzgün değilsen (اگر) ناراحت نباشی üzgün değilseniz (اگر) ناراحت نباشید

üzgün değilse (اگر) ناراحت نباشد üzgün değilseiler (اگر) ناراحت نباشند

* نکته: از حالت شرطی معمولاً فعل سوالی ساخته نمی شود.

olsaydı:

گذشته ی حالت شرطی فعل بودن:

این حالت از فعل olmak ساخته می شود.

الف) خبری مثبت:

olsaydım	اگر بودم	olsaydık	اگر بودیم
olsaydın	اگر بودی	olsaydınız	اگر بودید
olsaydı	اگر بود	olsaydılar	اگر بودند

ب) خبری منفی:

olmasaydım	اگر نبودم	olmasaydık	اگر نبودیم
olmasaydın	اگر نبودی	olmasaydınız	اگر نبودید
olmasaydı	اگر نبود	olmasaydılar	اگر نبودند

* نکته: از حالت شرطی معمولاً فعل سوالی ساخته نمی شود.

چند نمونه از جملات شرطی:

Zekiysen en iyi hayat bana yakışır.

اگر باهوش باشم شایسته ی بهترین زندگی هستم.

Zamanında gelirsen seni görürüm.

اگر به موقع بیایی تو را می بینم.

Zamanında gelseydin seni görürdüm.

اگر به موقع می آمدی تو را می دیدم.

Bugün okulda olsan beni görürsün.

اگر امروز در مدرسه باشی من را می بینی.

Dün okulda olsaydın beni görecektin.

اگر دیروز در مدرسه بودی من را می دیدی

در قسمت دوم افعال شرطی هم از görürdün و هم از görecektin می توان استفاده کرد.

sahip olmak:

فعل داشتن:

در ترکی فعل داشتن وجود ندارد و برای ساختن آن از var و yok استفاده می کنیم. مانند:

Benim kitabım var.

من کتاب دارم.

Senin araban yok.	تو ماشین نداری.
Onun sorunu var mı?	او مشکل دارد؟
Bizim neyimiz var?	ما چی داریم؟
Sizin eviniz yok mu?	شما خانه ندارید؟
Onların çocukları yok.	آنها بچه ندارند.

می توان از پسوند "در" -de/-da/-te/-ta- نیز استفاده کرد.

Bende para var.	من پول دارم.	Bende para yok.	من پول ندارم.
می توان از کلمه ی sahip نیز استفاده کرد.			
Ben iki çocuğa sahibim.	من دارای دو بچه هستم.		
Arabaya sahip oldum.	صاحب ماشین شدم (ماشین دار شدم).		

Yeterlik:

فعل توانستن:

این فعل نیز در ترکی وجود ندارد و با افزودن فعل bilmek (دانستن) به ریشه ی فعل ساخته می شود. کافیسست فعل bilmek را در زمان و وجه مورد نیاز صرف کنیم. البته این در مورد حالت مثبت است و حالت منفی طور دیگری ساخته می شود.

الف) حالت مثبت: bilmek+ -e/-a/-ye/-ya

gidebilmek (توانستن رفتن)

زمان حال ساده:

gidebiliyorum	می توانم بروم	gidebiliyoruz	می توانیم برویم
gidebiliyorsun	می توانی بروی	gidebiliyorsunuz	می توانید بروید
gidebiliyor	می تواند برود	gidebiliyorlar	می توانند بروند

زمان گذشته ی ساده:

دستور زبان جامع ترکی

محمد رضا شکرگزار

gidebildim	توانستم بروم	gidebildik	توانستیم برویم
gidebildin	توانستی بروی	gidebildiniz	توانستید بروید
gidebildi	توانست برود	gidebildiler	توانستند بروند

زمان آینده ی ساده:

gidebileceğim	می توانم بروم	gidebileceğiz	می توانیم برویم
gidebileceksin	می توانی بروی	gidebileceksiniz	می توانید بروید
gidebilecek	می تواند برود	gidebilecekler	می توانند بروند

زمان حال کامل (گذشته ی نقلی):

gidebilmişim	توانسته ام بروم	gidebilmişiz	توانسته ایم برویم
gidebilmişsin	توانسته ای بروی	gidebilmişsiniz	توانسته اید بروید
gidebilmiş	توانسته برود	gidebilmişler	توانسته اند بروند

زمان گسترده:

gidebilirim	می توانم بروم	gidebiliriz	می توانیم برویم
gidebilirsin	می توانی بروی	gidebilirsiniz	می توانید بروید
gidebilir	می تواند برود	gidebilirler	می توانند بروند

(ب) حالت منفی:

برای ساختن این حالت کافیسست ریشه ی فعل را از بقیه ی فعل جدا کنیم و یک پسوند -e/-a/ -ye/-ya را به وسط آن بیافزاییم. مانند:

gitmiyorum	نمی روم → gidemiyorum	نمی توانم بروم
anlamıyorsun	نمی فهمی → anlayamıyorsun	نمی توانی بفهمی

demezsin	→ diyemezsin	نمی گویی
unutmadık	→ unutamadık	نتوانستیم فراموش کنیم
kalmayacaksınız	→ kalamayacaksınız	نخواهید توانست بمانید
bulmamışım	→ bulamamışım	نتوانسته ام پیدا کنم
sevmem	→ sevemem	نمی توانم دوست داشته باشم
çıkmadılar	→ çıkamadılar	نتوانستند بیرون بیایند

(ج و د) حالت سوالی مثبت و منفی:

برای سوالی کردن هر کدام مانند حالت های سوالی زمان و وجه مربوطه سوالی می کنیم.

gelebilirsin	→ gelebilir misin?	می توانی بیایی؟
alabildiniz	→ alabildiniz mi?	توانستید بگیرید؟
konuşamıyorum	→ konuşamıyor muyum?	نمی توانم صحبت کنم؟
taşıyamaz	→ taşıyamaz mı?	نمی تواند حمل کند؟
arayamayacağım	→ arayamayacak mıyım?	نمی توانم زنگ بزنم؟

*نکته: ما در فارسی چهار حالت زیر را داریم:

(a) می توانم بروم	(b) نمی توانم بروم
(c) می توانم نروم	(d) نمی توانم نروم

در زبان ترکی حالت d وجود ندارد. حالت a و b را هم توضیح دادیم. برای ساختن حالت c به شکل زیر عمل می کنیم.

almak (گرفتن)

almayabiliyorum	می توانم نگیرم	almayabiliyoruz	می توانیم نگیریم
-----------------	----------------	-----------------	------------------

almayabiliyorsun	می توانی نگیری	almayabiliyorsunuz	می توانید نگیرید
almayabiliyor	می تواند نگیرد	almayabiliyorlar	می توانند نگیرند
geçmek	(گذشتن)		
geçmeyebilirim	می توانم نگذرم	geçmeyebiliriz	می توانیم نگذریم
geçmeyebilirsin	می توانی نگذری	geçmeyebilirsiniz	می توانید نگذردید
geçmeyebilir	می تواند نگذرد	geçmeyebilirler	می توانند نگذرند

Gereklilik:

فعل باید:

فعل *gerekmek* در ترکی به معنای باید است. ما هم باید قوی داریم و هم باید ضعیف. برای باید قوی از پسوند *-meli/-malı* استفاده می کنیم. این حالت نیز مانند سایر افعال چهار نوع مختلف دارد.

الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی حال *+meli/-malı* + ریشه ی فعل

gitmek	(رفتن)		
gitmeliyim	باید بروم	gitmeliyiz	باید برویم
gitmelisin	باید بروی	gitmelisiniz	باید بروید
gitmeli	باید برود	gitmeliler	باید بروند
tutmak	(گرفتن)		
tutmalıyım	باید بگیرم	tutmalıyız	باید بگیریم
tutmalısın	باید بگیری	tutmalısınız	باید بگیرید
tutmalı	باید بگیرد	tutmalılar	باید بگیرند

ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی حال +mamalı/-memeli+ریشه ی فعل

konuşmak	(صحبت کردن)		
konuşmamalıyım	نباید صحبت کنم	konuşmamalıyız	نباید صحبت کنیم
konuşmamalısın	نباید صحبت کنی	konuşmamalısınız	نباید صحبت کنید
konuşmamalı	نباید صحبت کند	konuşmamalılar	نباید صحبت کنند
dikmek	(کاشتن)		
dikmemeliyim	نباید بکارم	dikmemeliyiz	نباید بکاریم
dikmemelisin	نباید بکاری	dikmemelisiniz	نباید بکارید
dikmemeli	نباید بکارند	dikmemeliler	نباید بکارند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی حال +malı/-meli+ریشه ی فعل

yazmak	(نوشتن)		
yazmalı mıyım?	باید بنویسم؟	yazmalı mıyız?	باید بنویسیم؟
yazmalı mısın?	باید بنویسی؟	yazmalı mısınız?	باید بنویسید؟
yazmalı mı?	باید بنویسند؟	yazmalılar mı?	باید بنویسند؟
demek	(گفتن)		
demeli miyim?	باید بگویم؟	demeli miyiz?	باید بگوییم؟
demeli misin?	باید بگویی؟	demeli misiniz?	باید بگویید؟
demeli mi?	باید بگویند؟	demeliler mi?	باید بگویند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی حال +mi/mı -memeli/-mamalı +ریشه ی فعل

düşünmek (فکر کردن)

düşünmemeli miyim? نباید فکر کنم؟ düşünmemeli miyiz? نباید فکر کنیم؟

düşünmemeli misin? نباید فکر کنی düşünmemeli misiniz? نباید فکر کنید؟

düşünmemeli mi? نباید فکر کند؟ düşünmemeliler mi? نباید فکر کنند؟

sormak (پرسیدن)

sormamalı mıyım? نباید بپرسم؟ sormamalı mıyız? نباید بپرسیم؟

sormamalı mısınız? نباید بپرسید؟ sormamalı mısınız? نباید بپرسید؟

sormamalı mı? نباید بپرسد؟ sormamalılar mı? نباید بپرسند؟

-meliydi:

گذشته ی ساده ی فعل باید:

(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته +meliydi/-malıydı +ریشه ی فعل

gitmek (رفتن)

gitmeliydim باید می رفتیم gitmeliydik باید می رفتیم

gitmeliydin باید می رفتید gitmeliydiniz باید می رفتید

gitmeliydi باید می رفتند gitmeliydiler باید می رفتند

tutmak (گرفتن)

tutmalıydım باید می گرفتیم tutmalıydık باید می گرفتیم

tutmalıydın باید می گرفتید tutmalıydınız باید می گرفتید

tutmalıydı باید می گرفتند tutmalıydılar باید می گرفتند

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی گذشته+mamalıydı/-memeliydi+ریشه ی فعل

konuşmak (صحبت کردن)

konuşmamalıydım نباید صحبت می کردم konuşmamalıydık نباید صحبت می کردیم

konuşmamalıydın نباید صحبت می کردی konuşmamalıydınız نباید صحبت می کردید

konuşmamalıydı نباید صحبت می کرد konuşmamalıydılar نباید صحبت می کردند

dikmek (کاشتن)

dikmemeliydim نباید می کاشتم dikmemeliydik نباید می کاشتیم

dikmemeliydin نباید می کاشتی dikmemeliydiniz نباید می کاشتید

dikmemeliydi نباید می کاشت dikmemeliydiler نباید می کاشتند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی گذشته+mıydı/mıydı+meli/-malı+ریشه ی فعل

yazmak (نوشتن)

yazmalı mıydım? باید می نوشتم؟ yazmalı mıydık? باید می نوشتیم؟

yazmalı mıydın? باید می نوشتی؟ yazmalı mıydınız? باید می نوشتید؟

yazmalı mıydı? باید می نوشت؟ yazmalılar mıydı? باید می نوشتند؟

demek (گفتن)

demeli miydim? باید می گفتم؟ demeli miydik? باید می گفتیم؟

demeli miydin? باید می گفتی؟ demeli miydiniz? باید می گفتید؟

demeli miydi? باید می گفت؟ demeliler miydi? باید می گفتند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی حال +mi/mı -memeli/-mamalı +ریشه ی فعل

düşünmek (فکر کردن)

دüşünmemeli miydik? نباید فکر می کردیم؟

دüşünmemeli miydiniz? نباید فکر می کردید؟

دüşünmemeliler miydi? نباید فکر می کردند؟

sormak (سکوت کردن)

susmamalı mıydık? نباید سکوت می کردیم؟

susmamalı mıydınız? نباید سکوت می کردید؟

susmamalı mıydı? نباید سکوت می کردند؟

-meliymiş:

حال کامل فعل باید:

(الف) خبری مثبت:

پایانه ی صرفی حال +malıymiş/-meliymiş +ریشه ی فعل

yakmak (سوزاندن)

yakmalıymişim باید می سوزانده ام

yakmalıymişiz باید می سوزانده ایم

yakmalıymişsin باید می سوزانده ای

yakmalıymişsiniz باید می سوزانده اید

yakmalıymişlar باید می سوزانده اند

dönmek (برگشتن)

dönmeliymişim باید برمی گشته ام

dönmeliymişiz باید برمی گشته ایم

dönmeliymişsin باید بر می گشته ای

dönmeliymişsiniz باید برمی گشته اید

dönmeliymişlar باید برمی گشته اند

dönmeliymişler باید برمی گشته اند

(ب) خبری منفی:

پایانه ی صرفی حال +mamalıymış/-memeliymiş+ریشه ی فعل

yorulmak (خسته شدن)

yorulmamalıymışım نباید خسته می شده ام yorulmamalıymışız نباید خسته می شده ایم

yorulmamalıymışsın نباید خسته می شده ای yorulmamalıymışsınız نباید خسته می شده اید

yorulmamalıymış نباید خسته می شده است yorulmamalıymışlar نباید خسته می شده اند

silmek (پاک کردن)

silmemeliymişim نباید پاک می کرده ام silmemeliymişiz نباید پاک می کرده ایم

silmemeliymişsin نباید پاک می کرده ای silmemeliymişsiniz نباید پاک می کرده اید

silmemeliymiş نباید پاک می کرده است silmemeliymişler نباید پاک می کرده اند

(ج) سوالی مثبت:

پایانه ی صرفی حال +miymiş/mıymış+meli/-malı+ریشه ی فعل

yapmak (انجام دادن)

yapmalı mıymışım? باید انجام می داده ام؟ yapmalı mıymışız? باید انجام می داده ایم؟

yapmalı mıymışsın? باید انجام می داده ای؟ yapmalı mıymışsınız? باید انجام می داده اید؟

yapmalı mıymış? باید انجام می داده است؟ yapmalılar mıymış? باید انجام می داده اند؟

(د) سوالی منفی:

پایانه ی صرفی حال +miymiş/mıymış+memeli/-mamalı+ریشه ی فعل

atmak (انداختن)

atmamalı mıymışım? نباید می انداخته ام؟ atmamalı mıymışız? نباید می انداخته ایم؟

atmamalı mıymışsın? نباید می انداخته ای؟ atmamalı mıymışsınız? نباید می انداخته اید؟

atmamalı mıymış? نباید می انداخته است؟ atmamalılar mıymış? نباید می انداخته اند؟

* نکته : حالت آینده ی فعل باید نیز مانند زمان حال ساده می باشد.

Ben gelecekte üniversitede okumalıyım. من در آینده باید در دانشگاه درس بخوانم.

فعل زمان حال مستمر (ملموس): **-mekte/-makta olamk:**

زمانی به کار می رود که فعلی در همان لحظه در حال انجام شدن باشد.

Ben şimdi kahvaltı yapıyordum. من الان در حال خوردن صبحانه هستم.

Biz gelmemekteyiz. ما در حال آمدن نیستیم.

Sen uyumakta mısın? تو در حال خوابیدن هستی؟

فعل در شرف ... بودن: **-mek/-mak üzere olmak:**

Ben evi terketmek üzereyim.

من در شرف ترک کردن خانه هستم. (هنوز ترک نکرده ام - تا چند لحظه ی دیگر)

Sen artık ölmek üzeresin. تو دیگه در شرف مردن هستی.

فعل لازم و متعدی: **Ettirgen fiil:**

فعلی که به مفعول نیاز ندارد را لازم میگویند مانند: رفتن، آمدن، داشتن. اما فعلی را که نیاز به مفعول دارد را متعدی گویند. مانند: خواستن، دیدن، پسندیدن. برای تشخیص فعل لازم از متعدی "چه چیزی را" یا "چه کسی را" به آن اضافه می کنند. اگر معنا داد فعل متعدی است و اگر بی معنا بود فعل لازم است.

نحوه ساختن فعل متعدی از لازم:

(۱) اگر ریشه ی فعل به حرف صدادار ختم شود یک t به آن اضافه می کنیم. البته افعالی نیز هستند که ریشه شان به حرف بی صدا ختم می شوند و با افزودن t تبدیل به متعدی می شوند. مانند:

söylemek (توسط کسی گفتن) → söyletmek (گفتن)

anlamak (فهماندن، توضیح دادن) → anlatmak (فهمیدن)

başlamak (شروع کردن) → başlatmak (شروع شدن)

hatırlamak (به خاطر انداختن) → hatırlatmak (به خاطر آوردن)

beklemek (منتظر گذاشتن) → bekletmek (منتظر بودن)

yürümek (راه بردن، مدیریت کردن) → yürütmek (راه رفتن)

* نکته: بعضی از افعال هستند که ریشه اشان به حرف بی صدا ختم می شود اما از این قانون تبعیت می کنند. مانند:

oturmak (نشاندن) → oturtmak (نشستن)

yükselmek (بالا بردن) → yükseltmek (بالا رفتن)

alçalmak (کم کردن) → alçaltmak (کم شدن)

azalmak (کم کردن) → azaltmak (کم شدن)

küçülmek (کوچک کردن) → küçültmek (کوچک شدن)

düzelmek (اصلاح کردن) → düzeltmek (اصلاح شدن)

çoğalmak (زیاد کردن) → çoğaltmak (زیاد شدن)

۲) در بعضی افعال یک پسوند -dir/-dır/-dur/-dür/-tir/-tır/-tur/-tür اضافه می کنیم. مانند:

açmak (توسط کسی باز کردن) → açtırmak (باز کردن)

bilmek (به اطلاع کسی رساندن) → bildirmek (دانستن)

kanmak (گول زدن) → kandırmak (گول خوردن)

tamir etmek (بدهی کسی تعمیر کند) → tamir ettirmek (تعمیر کردن)

yemek (خوراندن) → yedirmek (خوردن)

donmak	(منجمد شدن) → dondurmak	(منجمد کردن)
demek	(گفتن) → dedirmek	(توسط کسی گفتن)
ölmek	(مردن) → öldürmek	(کشتن)
gelişmek	(پیشرفت کردن) → geliştirmek	(پیشرفت دادن)
yalnızlaşmak	(تنها شدن) → yalnızlaştırmak	(تنها کردن)
güzelleşmek	(زیبا شدن) → güzelleştirmek	(زیبا کردن)
evlenmek	(ازدواج کردن) → evlendirmek	(زن دادن، ازدواج دادن)
dolmak	(پر شدن) → doldurmak	(پر کردن)
durmak	(ایستادن) → durdurmak	(ایستاندن)
yerleşmek	(جا شدن) → yerleştirmek	(جا کردن، جا گذاری کردن)

۳) در بعضی از افعال یک پسوند -ir/-ır/-ur/-ür/-er/-ar اضافه می کنیم. مانند:

pişmek	(پختن) → pişirmek	(پختن، پزاندن)
içmek	(نوشتیدن) → içirmek	(نوشتاندن)
duymak	(شنیدن) → duyurmak	(به گوش رساندن)
doymak	(سیر شدن) → doyurmak	(سیر کردن)
çıkmaq	(خارج شدن) → çıkarmak	(خارج کردن، بیرون آوردن)
bitmek	(تمام شدن) → bitirmek	(تمام کردن)
geçmek	(گذشتن، رد شدن) → geçirmek	(گذراندن)
doğmak	(به دنیا آمدن) → doğurmak	(به دنیا آوردن)
düşmek	(افتادن) → düşürmek	(انداختن)

kaçmak (فرار کردن) → kaçırmak (فراری دادن، از دست دادن)

yatmak (خوابیدن) → yatırmak (خواباندن)

(۴) بعضی از افعال لازم طور دیگری متعدی می شوند.

gelmek (آوردن) → getirmek (آمدن)

gitmek (بردن) → götürmek (رفتن)

öğrenmek (یاد دادن) → öğretmek (یاد گرفتن)

yanmak (سوزاندن) → yakmak (سوختن)

ısınmak (گرم کردن) → ısıtmak (گرم شدن)

kalkmak (بلند کردن) → kaldırmak (بلند شدن)

olmak (کردن) → etmek (شدن)

(۵) بعضی از افعال موقع متعدی شدن معنایشان عوض می شود.

almak (اهمیت دادن) → aldırmaq (گرفتن، خریدن)

kaçmak (از دست دادن) → kaçırmak (فرار کردن)

inmek (پیاپیاده کردن، دانلود کردن) → indirmek (پیاپیاده شدن)

karşılaşmak (مقایسه کردن) → karşılaştırmak (روبرو شدن)

(۶) بعضی از افعال با اضافه کردن -it/-ıt/-ut/-üt متعدی می شوند.

korkmak (ترساندن) → korkutmak (ترسیدن)

sarmak (معلق کردن) → sarkıtmak (آویزان شدن)

kokmak (بوی چیزی را در آوردن) → kokutmak (بو دادن)

ürkmek (رم دادن) → ürkütmek (رم کردن)

akmak (جاری کردن) → akıtmak (جاری شدن)

چند مثال با فعل متعدی (ettirgen):

Ben mektubu yazdım → Ben Demir'e mektubu yazdırdım.

من نامه را نوشتم ← من دادم دمیر نامه را بنویسد.

Osman internetten film indiriyor. عثمان از اینترنت فیلم دانلود می کند.

Çocuk doğdu → Doktor çocuğu doğurdu.

بچه به دنیا آمد ← دکتر بچه را به دنیا آورد.

Edilgen fiil:

فعل معلوم و مجهول:

فعل معلوم فعلی است که فاعل آن معلوم است مانند: تو غذا خوردی. اما فعل مجهول فعلی است که فاعل آن مشخص نیست مانند: غذا خورده شد. چه کسی غذا را خورد؟ معلوم نیست.

نحوه ی ساختن فعل مجهول از معلوم:

(۱) اگر ریشه ی فعل به حرف صدادار ختم شود یک n می گیرد. مانند:

söylemek (گفته شدن) → söylenmek (گفتن)

demek (گفته شدن) → denmek (گفتن)

yemek (خورده شدن) → yenmek (خوردن)

ödemek (پرداخت شدن) → ödenmek (پرداخت کردن)

aramak (جستجو شدن) → aranmak (جستجو کردن)

yıkamak (شسته شدن) → yıkanmak (شستن)

temizlemek (تمیز شدن) → temizlenmek (تمیز کردن)

başlamak (شروع شدن) → başlanmak (شروع کردن)

sallamak (تکان دادن) → sallanmak (تکان خوردن)

kapamak (بستن) → kapanmak (بسته شدن)

(۲) در بعضی از افعال به ریشه ی فعل -in/-ın/-un/-ün اضافه می کنیم (بیشتر این افعال به -l/-n/-r ختم می شوند). مانند:

bulmak (پیدا شدن، وجود داشتن) → bulunmak (پیدا کردن)

görmek (دیده شدن، به نظر رسیدن) → görünmek (دیدن)

bilmek (دانسته شدن) → bilinmek (دانستن)

almak (گرفته شدن) → alınmak (گرفتن)

(۳) در بعضی از افعال به ریشه ی فعل -il/-ıl/-ul/-ül اضافه می کنیم. مانند:

sevmek (دوست داشته شدن) → sevmek (دوست داشتن)

etmek (شدن، انجام شدن) → edilmek (کردن)

yapmak (انجام شدن) → yapılmak (انجام دادن)

yazmak (نوشته شدن) → yazılmak (نوشتن)

vermek (داده شدن) → verilmek (دادن)

ayırarak (جدا شدن) → ayrılmak (جدا کردن)

kullanmak (استفاده شدن) → kullanılmak (استفاده کردن)

unutmak (فراموش شدن) → unutulmak (فراموش کردن)

açmak (باز شدن) → açılmak (باز کردن)

öldürmek (کشته شدن) → öldürülmek (کشتن)

(۴) بعضی از افعال هنگامی که مجهول می شوند معنایشان عوض می شود. مانند:

etmek (پذیرفتن) → edinmek (کردن)

sevmek (خوشحال شدن) → sevinmek (دوست داشتن)

dinlemek (استراحت کردن) → dinlenmek (گوش کردن)

tutmak (علاقه مند شدن) → tutulmak (گرفتن)

در فعل مجهول معمولاً کلمه ی (توسط) tarafından را داریم. مانند:

Bütün sokaklar belediye tarafından temizlendi.

همه ی کوچه ها توسط شهرداری تمیز شد.

Yeni yasa başbakan tarafından açıklandı. قانون جدید توسط نخست وزیر توصیف شد.

Dönüşlü fiil:

فعل انعکاسی:

افعالی هستند که فاعل و مفعولشان یکی است و معمولاً با خود (kendi) همراه هستند. این افعال نیز دقیقاً مانند فعل مجهول ساخته می شوند. مانند:

kendini kurulamak → kurulmak (خود را خشک کردن)

kendini yuvarlamak → yuvarlanmak (خود را قل دادن)

giymek (لباس پوشیدن) → giyinmek (پوشیدن)

* نکته: در ترکی هرگز elbise giymek نمی گوئیم. زیرا معنای آن لباس لباس پوشیدن می شود. یا elbise giymek و یا giyinmek هر دو صحیح می باشند.

İşteş Fiil:

فعل دوجانبه:

افعالی که در آنها همدیگر، یکدیگر و غیره دارند. این افعال بین دونفر انجام می شود.

برای ساختن این افعال پسوندهای -iş/-ış/-uş/-üş را به ریشه ی فعل اضافه می کنیم. اگر کلمه به حرف صدادار ختم شود فقط یک -ş به آن اضافه می کنیم.

görmek (همدیگر را دیدن) → görüşmek (دیدن)

bulmak	(پیدا کردن) → buluşmak	(همدیگر را پیدا کردن، ملاقات کردن)
tanımak	(شناختن) → tanışmak	(یکدیگر را شناختن، آشنا شدن)
dövmek	(زدن) → dövüşmek	(یکدیگر را زدن)
çarpmak	(کوبیدن) → çarpışmak	(به یکدیگر کوبیدن)
bölmek	(تقسیم کردن) → bölüşmek	(با هم تقسیم کردن)
sevmek	(دوست داشتن) → sevişmek	(یکدیگر را دوست داشتن)
uçmak	(پرواز کردن) → uçuşmak	(با هم پرواز کردن)
koşmak	(دویدن) → koşuşmak	(باهم دویدن)
ötmek	(خواندن) → ötüşmek	(با هم خواندن)
öpmek	(بوسیدن) → öpüşmek	(یکدیگر را بوسیدن)
anlamak	(فهمیدن) → anlaşmak	(یکدیگر را تفاهم داشتن)

Yardımcı Fiil:

فعل کمک کننده:

اینها افعالی هستند که بعد از فعل اول در هر وجه و شخص و زمان با فعل *olmak* می آیند.
مانند:

gitmez oldum → gitmem

kalır olduk → kaldık

bakmaz oldu → bakmaz

gider oldun → gittin

فصل چهارم : پسوندهای فعلی

Dördüncü Bölüm : Fiil ekleri

در این فصل به بررسی پسوندهای فعلی می پردازیم. پسوندهای فعلی فعل نیستند اما به فعل می چسبند و به آن معنای متفاوتی می دهند.

Adlaştırma:

پسوندهای اسم سازی:

برای ساختن این حالت پس از ریشه ی فعل پسوند -me/-ma را می آوریم و سپس پسوندهای مالکیت را می آوریم.

(الف) حالت مثبت:

پسوندهای مالکیت +me/-ma+ریشه ی فعل

anlamak	(فهمیدن)		
anlamam	فهمیدم	anlamamız	فهمیدنمان
anlaman	فهمیدنت	anlamanız	فهمیدنتان
anlaması	فهمیدنش	anlamaları	فهمیدنشون
görmek	(دیدن)		
görmem	دیدم	görmemiz	دیدنمان
görmen	دیدنت	görmeniz	دیدنتان
görmesi	دیدنش	görmeleri	دیدنشون

(ب) حالت منفی:

پسوندهای مالکیت +meme/-mama+ریشه ی فعل

hatırlamak (به خاطر آوردن)

hatırlamamam	به خاطر نیاوردنم	hatırlamamamız	به خاطر نیاوردنمان
hatırlamaman	به خاطر نیاوردنت	hatırlamamanız	به خاطر نیاوردنتان
hatırlamaması	به خاطر نیاوردنش	hatırlamamaları	به خاطر نیاوردنشانشان
etmek	(کردن)		
etmemem	نکردنم	etmememiz	نکردنمان
etmemen	نکردنت	etmemeniz	نکردنتان
etmemesi	نکردنش	etmemeleri	نکردنشانشان

کاربرد اسم سازی (adlaştırma):

از اسم سازی در موارد زیر استفاده می کنیم:

(۱) جملاتی که در آنها "که" وجود دارد.

Ben gelmeni biliyordum. من آمدنت را می دانستم (من می دانستم که تو می آیی).

Onun bana yalan söylemesinden bıktım.

از به من دروغ گفتنش بیزار شدم (از این که به من دروغ گفته خسته شدم).

Beni dinlemenizi isterim.

به (حرف) من گوش کردنتان را می خواهم (می خواهم که به حرف من گوش کنید).

Senin burada kalman daha iyidir.. (بهتره که اینجا بمانی).

(۲) هنگامی که پسوندهای به (-ye/-ya) و را (-yi/-yı/-yu/-yü) بر سر فعل بیاید. مانند:
رفتن را، به نشستن و ...

Sen bir yerde oturmaya alıştın. تو به نشستن در یک جا عادت کردی.

Ben film izlemeyi müzik dinlemeye tercih ediyorum.

من تماشای فیلم را به گوش کردن موسیقی ترجیح می دهم.

نگران نباش آمدم که پیش تو بمانم. Merak etme! sende kalmaya geldim.

ما تصمیم گرفتیم که به کار ادامه دهیم.. Biz çalışmaya devam etmeye karar verdik.

* نکته: کلمه ی çalışmaya در اینجا اسم سازی (adlaştırma) نیست، بلکه از کلمه ی çalışma (کار) و -ya- (به) تشکیل شده است.

شروع کردی به درس خواندن؟ Ders okumaya başladın mı?

(۳) به همراه کلمات لازم و gerek و مشتقات gerek.

دیگه کار کردنم لازم است (دیگه لازمه که کار کنم). Artık çalışmam lazım.

باید همین الان سیگار را ترک کنی. Bir an önce sigarayı bırakman gerek.

حتما باید انشا بنویسیم؟ Mutlaka kompozisyon yazmamız gerekiyor mu?

اصلا نباید با او حرف بزنی. Onunla hiç konuşmaman gerekir.

باید باران بند آمده باشد (با شک و تردید). Yağmur dinmesi gerek.

(۴) نقل قول امری مستقیم و غیر مستقیم. (istedi/söyledi)

مادرم به من گفت "لطفا ساکت باش". Annem bana "Lütfen sessiz ol" dedi.

مادرم به من گفت که ساکت باشم. Annem bana sessiz olmamı söyledi.

مادرم از من می خواهد که ساکت باشم. Annem benden sessiz olmamı istedi.

Öğretmen bize "günde dört saat ders çalışın" dedi.

معلم به ما گفت "در روز چهار ساعت درس بخوانید".

Öğretmen bize günde dört saat ders çalışmamızı söyledi.

معلم به ما گفت که در روز چهار ساعت درس بخوانیم.

Öğretmen bizden günde dört saat ders çalışmamızı istedi.

معلم از ما خواست که در روز چهار ساعت درس بخوانیم.

*نکته: در نقل قول غیر مستقیم به جای dedi از söyledi استفاده می کنیم.

سایر حالت های فعل باید:

**gerekmek / lazım / mecburiyetinde olmak / zorunda olmak /
-mE°yE° mecbur olmak**

Birkaç örnek:

چند مثال:

Ben gitmem lazım.

من لازمه که بروم.

Senin anlaman gerekiyor.

تو باید بفهمی.

Onun kalması gerekecek.

او باید بماند (آینده).

Biz burada olmamız gerek.

ما نباید اینجا باشیم.

Sizin konuşmanız gereklidir.

شما صحبت کردنتان ضروری است.

Onların burayı terketmeleri gerekmez.

آنها نباید اینجا را ترک کنند.

Ben sana söylemek mecburiyetindeyim.

من مجبورم به تو بگویم.

Sen gitmek zorunda değilsin.

تو مجبور نیستی بروی.

Nihayet babama demeye mecbur oldum.

بالاخره مجبور شدم به بابام بگویم.

-D°I°ktE°n sonra/-mE°dE°n önce:

پسوندهای فعلی بعد از/قبل از:

Sen gittikten sonra ben ne yapayım ki? بعد از اینکه تو رفتی من چی کار کنم؟

Onlar beni vurduktan sonra paramı zorla tuttu.

آنها بعد از اینکه من را زدند پولم را به زور گرفتند.

دستور زبان جامع ترکی

محمد رضا شکرگزار

Gelmeden önce haber ver.

قبل از اینکه بیایی خبر بده.

Uyumadan önce kitap okuyorum.

قبل از اینکه بخوابم کتاب می خوانم.

Fas'ta bir gün kaldıktan sonra yurda döndüm.

بعد از اینکه یک روز در مراکش ماندم به وطن بازگشتم.

پسوند فعلی -ken :

همانطور که قبلاً گفتیم این پسوند "وقتی که معنی می دهد.

ken+سوم شخص مفرد

ben gidiyorken وقتی که من می روم biz gidiyorken وقتی که ما می رویم

sen gidiyorken وقتی که تو می روی siz gidiyorken وقتی که شما می روید

o gidiyorken وقتی که او می رود onlar gidiyorken وقتی که آنها می روند

Birkaç örnek:

چند مثال:

Eve dönerken seni hatırlarım. وقتی که به خانه بر می گردم یاد تو می افتم.

Buraya gelecekken beni bir ara. وقتی که به اینجا آمدی یه زنگی به من بزن.

Türkiye'de yaşamışken Türkçe bilmen gerek.

تو که در ترکیه زندگی کرده ای باید ترکی بدانی.

Araba kullanıyorken çok dikkatli ol. وقتی که ماشین می رانی خیلی مواظب باش.

پسوند -ip/-ıp/-up/-üp/-yip/-yıp/-yup/-yüp :

این پسوند افعال را حذف به قرینه ی لفظی می کند و از تکرار جلوگیری می کند. معادل فارسی آن "ه" و "ه" می باشد. کفایت بعد از ریشه ی فعل یکی از این چهار پسوند را بیاوریم. اگر ریشه ی فعل به حرف صدادار ختم شود یک y میانجی به آن اضافه می کنیم.

Oraya gidip onunla konuşup dönüyorum.

به آنجا رفته با او صحبت کرده بر می گردم.

(Oraya gidiyorum, onunla konuşuyorum, dönüyorum. معادل)

غذایم را خورده از خانه خارج شدم. Yemeğimi yeyip evden çıktım.

به من نگاه کرده رد شد. Bana bakıp geçti.

پسوند **-meyip/-mayıp**:-

این پسوند نیز حالت منفی پسوندهای قبلی است.

Bu akşam hiçbir şey yapmayıp evde kalırım.

امشب هیچ کار نکرده در خانه می مانم.

جوابش را نداده بر می گردم. Cevabını vermeyip dönerim.

* نکته: بعد از این پسوندها هرگز "،" "کاما نمی آید.

پسوند **-meden/-madan** :-

این پسوند "بدون" و "بدون اینکه" معنا می دهد.

بدون اینکه فکر کنید جواب ندهید. Düşünmeden cevap vermeyin.

بدون اینکه به من سلام کند از کنارم گذشت. Bana selam söylemeden yanımdan geçti.

لطفا بدون اینکه در بزنیید وارد نشوید. Lütfen kapı çalmadan içeri girmeyin.

پسوند **-erek/-arak/-yerek/-yarak/-meyerek/-mayarak**:-

این پسوندها همزمانی دو فعل را با هم نشان می دهند. به این معنا که دو فعل همزمان با هم انجام شوند. اگر ریشه ی فعل به حرف صدادار ختم شود یک y میانجی نیز می گیرد. البته این پسوندها معنای دیگری نیز دارند مانند با ...

همانطور که ظرف ها را می شورد ترانه می خواند.. Bulaşıkları yıkayarak şarkı söylüyor.

Eve dönerek sözlerimi düşün.

همان موقع که به خانه بر می گردی به حرف هایم خوب فکر کن.

Konuşarak sorunlarınızı çözün. با حرف زدن مشکلاتتان را حل کنید.

Kimseye özen vermeyerek herkesi üzüyorsun.

با اهمیت ندادن به هیچ کس همه را ناراحت می کنی.

olarak: به معنای به عنوان می باشد.

Ben bir İranlı olarak eski medeniyetimle övünüyorum.

من به عنوان یک ایرانی به تمدن کهنم افتخار می کنم.

Kocan olarak sana emrederim. به عنوان شوهرت بهت امر می کنم.

O bize mühendis olarak geldi. او به عنوان مهندس پیش ما آمد.

پسوند **-maya ... -meye/-maya ... -meye ... -ya/-meye ... -ye/-ya ... -a/-ye ... -e/-a ... -e ...** :

به معنای تعدد انجام فعل است. یعنی حالتی که یک فعل بارها و بارها تکرار شود.

Konuşa konuşa Türkçe'yi öğrendin.

آن قدر صحبت کردی و صحبت کردی که ترکی را یاد گرفتی.

Yanlış yapa yapa doğru yapmayı öğreneceksin.

آنقدر اشتباه می کنی و می کنی تا یاد می گیری چطور درست (این کار را) انجام بدهی.

Gelmeye gelmeye evimin adresini unuttun.

آنقدر نیامدی و نیامدی تا آدرس خانه ام را فراموش کردی.

Gözlerimin içine baka baka yalan söylüyorsun.

به درون چشمانم نگاه می کنی و دروغ می گویی.

Görüşmeye görüşmeye birbirlerinden uzaklaştılar.

آنقدر با هم ملاقات نکردند و نکردند تا از هم دور شدند.

Anne kızına seve seve yemek verir. مادر باعشق به دخترش غذا می دهد.

Bula bula bu evi mi buldunuz? پیدا می کنیم پیدا می کنیم این خانه رو پیدا کردید؟

* نکته: گاهی دوفعلی که پشت سر هم می آیند می توانند متفاوت باشند. مانند:

Bebekler düşe kalka yürümeyi öğrenirler.

نوزادان با افتادن و بلند شدن راه رفتن را یاد می گیرند.

Kocasını kaybeden kadın ağlaya sızlaya bize geldi.

زنی که شوهرش را از دست داده بود گریان و نالان به پیش ما آمد.

پسوندهای **-mE°k üzere/-mE°k üzere/-mE°... için/-mE°... üzere** :

به معنای برای ... به دلیل ... از روی ... و ...

Onlarla oynamak için geldim. برای آنها بازی کنم آمدم.

Kardeşinle konuşabilmem için telefonunu isterim.

برای اینکه با برادرت صحبت کنم تلفنش را می خواهم.

Daha iyi pişirmeleri için daha çok pratik yapmaları gerek.

برای آنکه بهتر آشپزی کنند باید بیشتر تمرین کنند.

Borcumu ödemek üzere çok çalıştım. برای آنکه قرضم را بدهم خیلی کار کردم.

Birşeyler yemek üzere mutfağa gittik.

رفتیم آشپزخانه تا به چیزهایی بخوریم (از این رو رفتیم).

پسوند **-esi/-ası** :

Babamın öpülesi elleri var.

پدرم دستانی دارد بوسیدنی.

قلعه واقعا جایی است محتشم و دیدنی... Kaleiçi gerçekten muhteşem ve görülesi bir yer.

از این دنیای لعنتی دیگه بیزار شدم. Kahrolası bu dünyadan bıktım artık.

گر به ی لعنتی همه ی گوشت را خورد. Lanetolası kedi bütün eti yedi.

پسوندها: **-ince/-inca/-unca/-ünce/-yince/-yınca/-yunca/-yünce:**

این پسوندها وقتی به کار می روند که بخواهیم هنگام انجام یک فعلی را بگوییم. مانند وقتی که تو می خندی.

Sen gelince herşey daha çok iyileşir.

وقتی که تو می آیی همه چیز خیلی بهتر می شود.

وقتی که با تو صحبت می کنم به صورتم نگاه کن. Seninle konuşunca yüzüme bak.

وقتی که تو می خندی بهار می آید. Sen gülünce bahar gelir.

پسوندهای -meyince/-mayınca :

حالت منفی پسوند قبلی است.

وقتی که نمی فهمی از من بپرس. Anlamayınca bana sor.

وقتی که تو نبودى دلم چه ها کشید. Sen olmayınca neler çekti yüreğim.

* نکته: فعل gelince معمولا بعد از اینکه آمدی معنا می دهد. بیشتر حالتی که آن فعل انجام شده.

پسوندهای فعلی: **-diği/-dığı/-duğu/-dügü/-mediği/-madığı:**

این پسوندها در ترکی کاربردهای خیلی زیادی دارند. اگر ریشه ی فعل به یکی از حروف بی صدای بی واک (f-s-t-k-ç-ş-h-p) ختم شود $d \rightarrow t$ می شود. از نظر معنایی تقریبا همان حالت adlaştırma را دارد. مثلا konuştuğu تقریبا همان konuşması معنا می دهد. اما کاربردهایشان در جاهای مختلف متفاوت است. در سوم شخص جمع به جای dık، diğı داریم.

anlamak	(فهمیدن)		
anladığım	فهمیدم	anladığımız	فهمیدنمان
anladığın	فهمیدنت	anladığınız	فهمیدنتان
anladığı	فهمیدنش	anladıkları	فهمیدنشان
tutmak	(گرفتن)		
tuttuğum	گرفتم	tuttuğumuz	گرفتنمان
tuttuğun	گرفتنت	tuttuğunuz	گرفتنتان
tuttuğu	گرفتنش	tuttukları	گرفتشان

حالت منفی:

görmek	(دیدن)		
görmediğim	ندیدم	görmediğimiz	ندیدنمان
görmediğin	ندیدنت	görmediğiniz	ندیدنتان
görmediği	ندیدنش	görmedikleri	ندیدنشان
yanmak	(سوختن)		
yanmadığım	نسوختم	yanmadığımız	نسوختنمان
yanmadığın	نسوخنتت	yanmadığınız	نسوخنتتان
yanmadığı	نسوختنش	yanmadıkları	نسوختنشان

Beni aradığınıza teşekkür ederim.

از اینکه به من زنگ زدید تشکر می کنم.

Sana sırlarımı dediğine gayet üzuldüm.

از اینکه اسرارم را به تو گفته واقعا ناراحت شدم.

Başardığımdan çok sevindim.

خیلی خوشحال شدم از اینکه موفق شده اید.

Gittiğim her yer seni bana hatırlatıyor. هر جا که می روم مرا یاد تو می اندازد.

Söylediklerimi hemen yerine getirin. همین الان گفته هایم را به جا بیاورید.

پسوند فعلی -D°İ°ğİ°nD°E°n beri

این پسوند به معنای از یک زمانی در گذشته تا الان معنا می دهد.

Onu görmediğimden beri beş ay oldu. از وقتی که او را ندیدم پنج ماه شده است.

Yeni öğretmen geldiğinden beri dersleri daha iyi anlıyoruz.

از وقتی که معلم جدید آمده تا حالا درس ها را بهتر می فهمیم.

Fatih takımın kaptanı olduğundan beri oyuncular daha uyumlu.

از وقتی که فاتح کاپیتان تیم شده است بازیکنان با هم هماهنگی بیشتری دارند.

پسوند فعلی -(y)E°İ°/-mE°yE°İ°

این پسوندها نیز از وقتی که (تا الان) معنا می دهند.

gideli kaç gün oldu bu yüzüm gülmez oldu.

چند روز است که رفته صورتم نمی خندد (دیگر نمی خندم).

Arkamızdakiler film başlayalı konuşuyorlar.

کسانی که در پشت سرمان هستند از وقتی که فیلم شروع شده صحبت می کنند.

Işıl'ı görmeyeli yıllar oldu. سالهاست که ایشیل را ندیده ام.

پسوند فعلی -D°İ° ... (y)E°İ°

این پسوند نیز از یک زمانی در گذشته تا الان معنا می دهد.

دستور زبان جامع ترکی

محمد رضا شکرگزار

از وقتی که تو رفتی چشمم کور شد. Sen gittin gideli gözüm kör oldu.

Şu filmi izledim izleyeli sürekli ağlarım.

از وقتی که این فیلم را تماشا کرده ام مرتب گریه می کنم.

Onu eşim olarak seçtim seçeli hayatım kararımış.

از وقتی که او را به عنوان همسرم انتخاب کرده ام زندگیم سیاه شده.

پسوند **-D°İ°ğİ° için/-mE°dİ°ğİ° için**:

همانطور که از کلمه ی için مشخص است به معنای برای می باشد.

İngilizce'yi öğrendiğim için günde 4 saat kitap okurum.

برای آنکه انگلیسی را یاد بگیرم روزی 4 ساعت کتاب می خوانم.

Buraya gelmediği için çok bahane uydurdu.

برای اینکه به اینجا نیاید کلی بهانه تراشید.

پسوند **-D°İ°ğİ° zaman/-mE°dİ°ğİ° zaman**:

همانطور که از کلمه ی zaman معلوم است به معنای وقتی که می باشد.

Seni gördüğüm zaman dilim neden tutulur?

وقتی که تو را می بینم چرا زبانم می گیرد؟

Beni andığı zaman ağlamaya başlar annem.

مادرم وقتی که یاد من می افتد شروع می کند به گریه کردن.

Hoca olmadığı zaman asistanı yerine gelir.

هر وقت که استاد نیست دستیارش به جایش می آید.

پسوند **-D°İ°ğİ° ndE°/-mE°dİ°ğİ° ndE°**:

این حالت دقیقا معادل حالت قبل است و به معنای وقتی که، هر وقت که، زمانی که و ...

می باشد.

Eskiden elemanlar patron gelmediğinde hiç çalışmazdı.

قبلا کارمندان وقتی که رییس نمی آمد اصلا کار نمی کردند.

Bana inandığında herşey gözüne pozitif geldi.

وقتی که به من اعتماد کردی همه چیز به چشمت مثبت آمد.

پسوند **-D°İ°ğİ° sırada/-mE°dİ°ğİ° sırada**:

این پسوند نیز مانند پسوندهای قبل می باشد با این تفاوت که کلمه ی sırada به معنای در مدت مدت زمان انجام فعل را نشان می دهد. به این معنا که این فعل در یک لحظه انجام نشده و مدتی طول کشیده است.

Murat'la konuştuğum sırada dediklerinden bir şeyler anladım.

در مدتی که با مراد صحبت می کردم از گفته هایش یه چیزهایی فهمیدم.

Kuşlar ötüştüğü sırada gerçekten sakinlestim.

در مدتی که پرنده ها می خواندند واقعا آرام شدم.

پسوندهای فعلی: **-ecek/-acak/-yecek/-yacak/-meyecek/-mayacak:**

این پسوندها نیز مشابه حالت **-diği** می باشد اما برای آینده.

gitmek (رفتن)

gideceğim رفتنم gideceğimiz رفتنمان

gideceğin رفتنت gideceğiniz رفتنتان

gideceği رفتنش gidecekleri رفتنشان

olmak (بودن)

olacağım بودنم olacağımız بودنمان

olacağın بودند olacağınız بودندتان

olacağı بودندش olacakları بودندشان

حالت منفی:

gelmek (آمدن)

gelmeyeceğim نیامدنم gelmeyeceğimiz نیامدنمان

gelmeyeceğın نیامدننت gelmeyeceğiniz نیامدننتان

gelmeyeceği نیامدننش gelmeyecekleri نیامدننشان

bakmak (نگاه کردن)

bakmayacağım نگاه نکردنم bakmayacağımız نگاه نکردنمان

bakmayacağın نگاه نکردننت bakmayacağınız نگاه نکردننتان

bakmayacağı نگاه نکردنش bakmayacakları نگاه نکردنشان

Yurt dışında yaşayacağına seviniyorsun. Ama bakalım oraya alışabilecek misin?

خوشحال می شوی از اینکه در خارج زندگی کنی. اما ببینیم می توانی به آنجا عادت کنی؟

Haftaya çok önemli bir iş görüşmesi yapacağıma çok heyecanlıyım.

هفته ی آینده از اینکه يك ملاقات کاری انجام خواهم داد خیلی هیجان زده ام.

Bu akşam gidecek bir yerim yok. امشب جایی برای رفتن ندارم.

diyecek bir söz bile kalmadı. حتی یک حرف هم برای گفتن نمانده.

پسوند **-(y)E°cE°ğİ° zaman/-mE°yE°cE°ğİ° zaman**

به معنای زمانی که، وقتی که می باشد ولی در زمان آینده.

İstanbul'a geleceğın zaman bize gel. وقتی که به استانبول آمدی بیا پیش ما.

Bizde para olmayacağı zaman senden borç alacağız.

وقتی که ما پول نداشته باشیم از تو قرض خواهیم گرفت.

پسوند $-(y)E^{\circ}cE^{\circ}ğİ^{\circ}$ sırada/ $-mE^{\circ}yE^{\circ}cE^{\circ}ğİ^{\circ}$ sırada

به معنای در مدتی که، مادامی که، تو این مدت که است ولی در زمان آینده.

Beni bekleyeceğin sırada gazete okuyabilirsin.

زمانی که منتظر من بشوی می توانی روزنامه بخوانی.

Onunla konuşacağınız sırada cep telefonlarınızı kapatın.

(در آینده) وقتی که با او صحبت می کنید موبایل هایتان را خاموش کنید.

پسوندهای فعلی $...-D^{\circ}İ^{\circ}ğİ^{\circ}nE^{\circ}$ $...-E^{\circ}cE^{\circ}ğİ^{\circ}nE^{\circ}$

وقتی که می خواهیم نتیجه ی عملی را مشخص کنیم از این پسوندهای پشت سر هم استفاده می کنیم.

Ağabeyim evlendiğine evleneceğine pişman oldu.

برادرم از ازدواجش پشیمان شد.

Babam kaza yaptığımı duyunca bana araba aldığına (alacağına) pişman oldu.

پدرم وقتی شنید تصادف کردم از اینکه برام ماشین خریده پشیمان شده.

On dakikalar telefonda bağırip konuşuyorsun. Beni aradığıma arayacağıma pişman ettin.

چند ده دقیقه است که پای تلفن داری با فریاد زدن حرف می زنی. منو از اینکه بهت زنگ زدم پشیمان کردی.

پسوند فعلی $...-E^{\circ}r$ $...-mE^{\circ}z$

استفاده از این پسوندها انجام فعلی بلافاصله بعد از فعل دیگر را نشان می دهد. معادل فارسی

آن "به محض اینکه" و "بلافاصله بعد از اینکه" می باشد.

Eve varır varmaz bana haber ver. به محض اینکه به خانه رسیدی به من خبر بده.

Bahar Hanım gelir gelmez hepimiz sevindik.

به محض اینکه بهار خانم آمد همه مان خوشحال شدیم.

Tabloyu görür görmez ağlamaya başladım.

همین که تابلو را دیدم شروع کردم به گریه.

پسوند فعلی $-Dİ^{\circ}kçE^{\circ}/-mE^{\circ}dİ^{\circ}kçE^{\circ}$

این پسوند به معنای مادامی که، هر وقت که می باشد.

Ağladıkça yangın çıkar göz yaşlarımndan.

هر وقت که گریه می کنم از اشک هایم آتش بیرون می آید.

Konuştukça dili tutulur. هر وقت که صحبت می کند زبانش می گیرد.

پسوند فعلی $-D^{\circ}İ^{\circ}ğİ^{\circ} sürece/-mE^{\circ}dİ^{\circ}ğİ^{\circ} sürece$

این پسوند مشابه پسوند قبل می باشد.

Siz burada olduğunuz sürece biz alışveriş yaparız.

مادامی که شما در اینجا هستید ما خرید می کنیم.

* نکته: به جای $sürece$ از $süresince$ و $boyunca$ نیز می توان استفاده کرد.

پسوند فعلی $-(y)E^{\circ}nE^{\circ} kadar (dek) /-(y)İ^{\circ}ncE^{\circ}yE^{\circ} kadar (dek)$

این پسوند برای ساختن جملاتی مانند تا تو غذایت را بخوری، تا او به اینجا بیاید و ... که در آنها تا به همراه فعل می آید به کار می رود.

O beni arayıncaya dek ben onu aramayacağım.

تا زمانی که او به من زنگ بزند من به او زنگ نمی زنم.

O kadar çok işim var ki misafirler gelinceye kadar bitirmem imkansız.

آنقدر کار دارم که تا مهمان ها بیایند غیر ممکنه که تمام کنم.

Bence senden özür dilemeyinceye kadar onunla konuşma.

به نظر من تا زمانی که از تو عذرخواهی نکنم با او صحبت نکن.

Lütfen çocuk uyumayınca dek televizyonu açma.

لطفا تا زمانی که بچه نخوابیده تلویزیون را روشن نکن.

پسوند های -DE°n dolayı / nedeniyle / yüzünden :

این پسوند ها به خاطر، به دلیل، واسه ی معنی می دهد.

Yağmur nedeniyle bütün caddeler kayak haline geldi.

به خاطر بارون تمام خیابان ها لیز شدند.

Alkolün zararlı etkilerinden dolayı birçok insan körelmiş.

به دلیل آثار مضر الکل خیلی از انسانها کور شده اند.

Bütün bu olgular sakarlığı yüzündendir.

همه ی این حوادث واسه ی دست و پا چلفتی بودنش است.

پسوند -a/-e rağmen / karşın :

این پسوندها به رغم، علی رغم و با وجود معنی می دهند.

Yeterli kadar yemek yemememe rağmen hâlâ aç değilim.

به رغم اینکه به اندازه ی کافی غذا نخورده ام هنوز گرسنه نیستم.

Onu yeni görmesine rağmen onu çok özlemiş.

به رغم اینکه اونو تازه دیده خیلی دلش بر اش تنگ شده.

Rejimde olmana karşın hep kilo alırsın.

با وجود اینکه رژیم داری همه اش چاق می شوی.

Yağmura rağmen futbol oynadık.

به رغم باران فوتبال بازی کردیم.

پسوند $-D^{\circ}İ^{\circ}ğİ^{\circ}$ halde

این پسوند در حالی که، در صورتی که، به رغم اینکه و وقتی که معنی می دهد.

Fırat'tan özür dilediğim halde annem bana hâlâ kızgın.

مادرم به رغم اینکه از فرات عذرخواهی کردم هنوز از دستم عصبانیه.

Bahar geldiği halde hava hâlâ soğuk.

در حالی که بهار آمده هوا هنوز سرده.

Sana daha önce bunu dediğimiz halde aynı yanlışları yaparsın.

همان اشتباهات را مرتکب می شوی در صورتی که قبلا بهت گفته ایم.

İyileşmeyeceğin halde niye doktora gitmedin?

وقتی که (می دانستی) خوب نخواهی شد چرا به دکتر نرفتی؟

پسوند فعلی $-en/-an/-yen/-yan/-meyen/-mayan$

وقتی این پسوند بر سر فعلی بیاید به معنای کسی که می باشد. معمولاً بعد از این پسوندها یک اسم می آید.

Bana bakan kız.

دختری که به من نگاه می کند.

Burada olan problemler.

مشکلاتی که در اینجا هستند.

Düşen yapraklar.

برگ هایی که می افتند.

Sınava katılmayan dersi geçmez.

کسی که در امتحان شرکت نکند درس را پاس نمی کند.

پسوند فعلی $-mE^{\circ}ktE^{\circ}$ olan

انجام فعلی در زمان حال حاضر را نشان می دهد که در حالت فاعلی باشد.

Şu anda şarkı söylemekte olan erkek benim babam.

مردی که الان دارد ترانه می خواند بابای من است.

Konuşmakta olan bayanı tanıyor musun?

خانمی که در حال حرف زدن است را می شناسی؟

پسوند فعلی $-mE^{\circ}ktE^{\circ}$ olduđu

انجام فعلی در زمان حال را نشان می دهد که در حالت مفعولی باشد.

Şimdi izlemekte olduğunuz film çok komik.

فیلمی که الان دارید تماشا می کنید خیلی خنده دار است.

Hakkında tartışmakta olduğunuz insan kim?

کسی که دارید در موردش بحث می کنید کیه؟

پسوند فعلی $-mE^{\circ}dİ^{\circ}ğİ^{\circ}$... -İ[°]p-(y):

این پسوند به این شکل به کار می رود. رفتن یا نرفتن، ماندن یا نماندن و

Onun buraya gelip gelmediğini bilmiyorum.

به اینجا آمدن یا نیامدنش را نمی دانم (خبر ندارم که به اینجا می آید یا نه).

Can Bey'in bu ülkede kalıp kalmadığından haberimiz yok.

از ماندن یا نماندن آقای جان در این کشور خبر نداریم (خبر نداریم که در اینجا می ماند یا نه).

پسوند فعلی $-mE^{\circ}yE^{\circ}cE^{\circ}ğİ^{\circ}$... -İ[°]p-(y):

این پسوند نیز حالت آینده ی پسوند قبلی است.

Bu filmi izleyip izlemeyeceğimi bilmem. نمی دانم که این فیلم را تماشا کنم یا نه.

پسوند فعلی منفی $-mE^{\circ}ksİ^{\circ}zİ^{\circ}n$:

این پسوند فقط حالت منفی دارد و معنای "بدون" و "بدون اینکه" می دهد.

Sen bakmaksızın cevap vermelisin. تو باید بدون نگاه کردن جواب بدهی.

İyice okumaksızın cevap verme. بدون اینکه خوب بخوانی جواب نده.

فصل پنجم : ساختن اسم از فعل

Beşinci Bölüm : Fiilden isim yapmak

در این فصل به بررسی ساختن اسم از فعل می پردازیم. اینکه چگونه از مصدر فعل اسم آن را بسازیم. مثلا دیدن ← دید، نشستن ← نشست، نگاه کردن ← نگاه و

پسوند های اسم ساز **-me/-ma** :

okumak (خواندن) → okuma (خواندن)

* نکته : در فارسی بعضی از افعال اسم و فعلشان یکی است مانند خواندن. بنابراین خواندن اول فعل است و خواندن دوم اسم.

yazmak (نوشتن، نوشتن) → yazma (نوشتن)

yıkamak (شستشو) → yıkama (شستن)

yemek (خورد) → yeme (خوردن)

içmek (نوش) → içme (نوشیدن)

yüzmek (شنا) → yüzme (شنا کردن)

ezmek (پوره) → ezme (له کردن)

dondurmak (بستنی) → dondurma (منجمد کردن)

kullanmak (استفاده) → kullanma (استفاده)

پسوندهای اسم ساز **-iş/-iş/-uş/-üş** :

görmek (دید) → görüş (دیدن)

görünmek (ظاهر) → görünüş (دیده شدن)

gitmek (رفت) → gidiş (رفتن)

gelmek	(آمدن) → geliş	(آمد)
girmek	(وارد شدن) → giriş	(ورود، ورودی)
çıkmaq	(خارج شدن) → çıkış	(خروج، خروجی)
dönmek	(برگشتن) → dönüş	(بازگشت)
kalkmak	(برخواستن) → kalkış	(برخواست)
binmek	(سوار شدن) → binış	(سوار شدن)
inmek	(پایاده شدن) → iniş	(فرود، نشستن)
bitmek	(تمام شدن) → bitiş	(پایان)
ağlamak	(گریه کردن) → ağlayış	(گریه)
açılmak	(باز شدن) → açılış	(افتتاح)
kapanmak	(بسته شدن) → kapanış	(بستن)
bakmak	(نگاه کردن) → bakış	(نگاه)
satmak	(فروختن) → satış	(فروش)
almak	(خریدن) → alış	(خرید)
vermek	(دادن) → veriş	(دادن)
gülmek	(خندیدن) → gülüş	(خنده)
geçmek	(گذشتن) → geçiş	(گذشت، گذرگاه)

پسوندهای اسم ساز -gi/-gı/-gu/-gü:

bilmek	(دانستن) → bilgi	(اصلاعات)
silmeq	(پاک کردن) → silgi	(پاک کن)

sevmek (دوست داشتن) → sevgi (محبت، عشق)

örmek (بافتن) → örgü (بافتنی)

almak (گرفتن) → algı (درک)

vurmak (زدن) → vurgu (اظهار، بیان)

kurmak (تشکیل دادن) → kurgu (خیال)

kaymak (سُر خوردن) → kaygı (اضطراب، دلواپسی)

saymak (احترام گذاشتن) → saygı (احترام)

çizmek (خط زدن) → çizgi (خط)

پسوند های صفت ساز **-gin/-gın/-gun/-gün/-kin/-kın/-kun/-kün** :

bilmek (دانستن) → bilgin (مطلع، آگاه)

kızmak (عصبانی شدن) → kızgın (عصبانی)

kırmak (دلخور شدن) → kırgın (دلخور)

yormak (خسته کردن) → yorgun (خسته)

vurmak (زدن) → vurgun (داغون، افسرده)

armak (کوفته شدن) → argın (کوفته)

durmak (ایستادن) → durgun (راکد)

sürmek (تبعید کردن) → sürgün (تبعید)

çıldırmaq (دیوانه شدن) → çılgın (دیوانه)

yanmak (سوختن) → yangın (آتش سوزی)

alışmak (عادت کردن) → alışkın (معتاد)

düşmek	(افتادن) →	düşkün	(متمایل، علاقه مند)
bulaşmak	(سرایت کردن) →	bulaşkın	(مُسری)
susmak	(سکوت کردن) →	suskun	(ساکت)
coşmak	(به شور آمدن) →	coşkun	(پرشور)
aşmak	(متجاوز شدن) →	aşkın	(ماورا، فراتر)
şaşmak	(تعجب کردن) →	şaşkın	(متعجب)

اگر ریشه ی فعل به حروف بی صدای بی واک (f-s-t-k-ç-ş-h-p) ختم شود -gin تبدیل به -kin می شود.

پسوند اسم ساز -ti/-tı/-tu/-tü:

görünmek	(دیدن شدن) →	görüntü	(تصویر)
bağlanmak	(وصل شدن) →	bağlantı	(اتصال)
kalmak	(باقی ماندن) →	kalıntı	(بقایا)
belirmek	(مشخص کردن) →	belirti	(مشخصه)
toplanmak	(جمع شدن) →	toplantı	(جلسه)
yaşanmak	(زندگی شدن) →	yaşantı	(زندگی)
akınmak	(جاری شدن) →	akıntı	(جریان)
söylenmek	(گفته شدن) →	söylenti	(گفته، شایعه)
sıkmak	(اذیت شدن) →	sıkıntı	(ناراحتی، خستگی)
kırınmak	(خرد شدن) →	kırıntı	(خرده)
* ekmek kırıntısı			(خرده نان)

پسوندها ساز -i/-ı/-u/-ü:

iletmek	(ارسال کردن) → ileti	(پیغام)
göndermek	(فرستادن) → gönderi	(مرسوله)
koşmak	(دویدن) → koşu	(دو)
bildirmek	(اطلاع رسانی کردن) → bildiri	(اطلاعیه)
duyurmak	(اعلام کردن) → duyuru	(اعلامیه)
uyarmak	(هشدار دادن) → uyarı	(هشدار)
dolmak	(پر شدن) → dolu	(پر)
yapmak	(ساختن) → yapı	(ساختار)
ölmek	(مردن) → ölü	(مرده)
sormak	(پرسیدن) → soru	(سوال)
korkmak	(ترسیدن) → korku	(ترس)

پسوندها ساز -miş/-mı/-muş/-mü:

yemek	(خوردن) → kuruyemiş	(خشکبار)
patlamak	(ترکیدن) → patlamış mısır	(ذرت بو داده)
geçmek	(گذشتن) → geçmiş	(گذشته)
okumak	(خواندن) → okumuş	(خوانده، تحصیل کرده)
kurumak	(خشک شدن) → kurumuş	(خشک)
dolmak	(پر شدن) → dolmuş	(دولموش)

* نکته: دولموش در آنتالیا نوعی مینی بوس است که کرایه های آن از تاکسی بسیار ارزان تر است. در استانبول نیز دولموش ها تاکسی های ون هستند که کرایه ی آنها با اتوبوس برابر

است. همانطور که از اسمش پیداست تا زمانی که پر نشود حرکت نمی کند.

پسوند اسم ساز **-im/-ım/-um/-üm**:

almak	(خریدن) → alım	(خرید)
satmak	(فروختن) → satım	(فروش)
bilmek	(دانستن) → bilim	(دانش)
doğmak	(متولد شدن) → doğum	(تولد)
yutmak	(قورت دادن) → yudum	(قُأب)
yapmak	(ساختن) → yapım	(ساخت)
ölmek	(مردن) → ölüm	(مرگ)
bakmak	(نگاه کردن) → bakım	(منظره)
demek	(گفتن) → deyim	(اصطلاح)
durmak	(ایستادن) → durum	(وضعیت)
kullanmak	(استفاده کردن) → kullanım	(استفاده)
girişmek	(اقدام کردن) → girişim	(اقدام)
yatırmak	(سرمایه گذاری کردن) → yatırım	(سرمایه گذاری)
ulaşmak	(رسیدن) → ulaşım	(دسترسی)
dolaşmak	(گشتن) → dolaşım	(گردش)
donanmak	(چرخیدن) → donanım	(سخت افزار)
yazılmak	(نوشته شدن) → yazılım	(نرم افزار)
dilmek	(بریدن) → dilim	(برش)

basımak	(چاپ کردن) → basım	(چاپ)
kavramak	(درک کردن) → kavram	(درک)
gözlemek	(مشاهده کردن) → gözlem	(مشاهده)

پسونده اسم ساز -ki/-kı/-ku/-kü:

atmak	(انداختن) → atkı	(روسری)
asmak	(آویزان کردن) → askı	(جالباسی)
içmek	(نوشتیدن) → içki	(نوشتیدنی الکلی)
basımak	(چاپ کردن) → baskı	(چاپ)
uyumak	(خوابیدن) → *uyku	(خواب)

پسونده اسم ساز -it/-ıt/-ut/-üt:

yapmak	(ساختن) → yapııt	(ساختار)
yakmak	(سوزاندن) → yakıt	(سوخت)
anmak	(یاد کردن) → anıt	(یادمان)
sarkmak	(آویزان شدن) → sarkıt	(قندیل)
geçmek	(گذشتن) → geçıt	(گذرگاه)
taşımak	(حمل کردن) → taşııt	(وسیله ی نقلیه)
yazmak	(نوشتن) → yazıt	(سنگ نوشته)

پسونده اسم ساز -in/-ın/-un/-ün:

tütmeık	(کشیدن) → tütün	(توتون)
akmak	(جاری شدن) → akın	(جاری، روان)

ekmek (بذر، محصول) → ekin (کاشتن)

basmak (رسانه) → basın (منتشر کردن)

پسوند اسم ساز -geç/-gaç/-giç/-güç/-güc :

dalmak (غواص) → dalgıç (غواصی کردن)

süzme (الک، صافی) → süzgeç (الک کردن)

utanmak (خجالتی) → utangaç (خجالت کشیدن)

yüzme (باله) → yüzgeç (شنا کردن)

başlanmak (آغاز) → başlangıç (شروع شدن)

patlanmak (ترقه) → patlangıç (ترکیدن)

پسوند اسم ساز -ik/-ık/-uk/-ük :

sanmak (مظنون) → sanık (ظن بردن، تصور کردن)

bozmak (خراب) → bozuk (خراب کردن)

yenmek (مغلوب) → yenik (شکست خوردن)

birleşmek (متحده) → birleşik (یکی شدن)

sapmak (منحرف) → sapık (منحرف شدن)

düşmek (پست) → düşük (افتادن)

öksürmek (سرفه) → öksürük (سرفه کردن)

bulaşmak (ظرف کثیف) → bulaşık (آلوده شدن)

atmak (دور ریختنی) → atık (انداختن)

tükürmek (تف) → tükürük (تُف کردن)

kırmak (شکسته) → kırık (شکستن)

değişmek (متفاوت) → değişik (عوض شدن)

yanmak (سوخته) → yanık (سوختن)

پسوند اسم ساز -er/-ar/-ir/-ır/-ur/-ür :

از این پسوند بیشتر اسم ابزار ساخته می شود.

açmak (آچار، بازکن) → açar (باز کردن)

çalmak (ساعت زنگدار) → çalar saat (نواختن)

çıkarmak (راه خروج، چاره) → çıkar yol (خارج شدن)

dönmek (چرخان) → döner (چرخیدن)

gelmek (درآمد) → gelir (آمدن)

akmak (آب جاری) → akarsu (جاری بودن)

gülmek (خوشرو) → güler yüzlü (خندیدن)

sevmek (دوست دار) → sever (دوست داشتن)

yazmak (نویسنده) → yazar (نوشتن)

kesmek (تیشه ی نجاری) → keser (بریدن)

yanmak (آتشفشان) → yanardağ (سوختن)

پسوند اسم ساز -mez/-maz :

olmak (نا ممکن) → olmaz (شدن)

sönmek (چیزی که خاموش نشود) → sönmez (خاموش شدن)

tükenmek (بی پایان) → tükenmez (مصرف شدن، تمام شدن)

bilmek	(دانستن) → bilmez	(نادان)
çıkılmak	(خارج شدن) → çıkmaz	(بن بست)
görmek	(دیدن) → görmez	(نابینا)
yanmak	(سوختن) → yanmaz	(نسوز)
bitmek	(تمام شدن) → bitmez	(بی پایان)
inanılmak	(باور شدن) → inanılmaz	(باور نکردنی)
kaçınılmak	(اجتناب شدن) → kaçınılmaz	(اجتناب ناپذیر)
anlamak	(فهمیدن) → anlamaz	(نفهم)

پسونده اسم ساز -ecek/-acak:

silmek	(پاک کردن) → silecek	(تخته پاک کن، برف پاک کن)
açmak	(باز کردن) → açacak	(در باز کن)
yakmak	(سوزاندن) → yakacak	(سوخت)
içmek	(نوشیدن) → içecek	(نوشیدنی)
yemek	(خوردن) → yiyecek	(خوراکی)
gelmek	(آمدن) → gelecek	(آینده)
oymak	(سوراخ کردن) → oyacak	(سوراخ کن)
çekmek	(کشیدن) → çekecek	(پاشنه کش)
giymek	(پوشیدن) → giyecek	(پوشاک)

پسونده اسم ساز -cek/-cak/-çek/-çak:

oynamak	(بازی کردن) → oyuncak	(اسباب بازی)
---------	-----------------------	--------------

salınmak (تاب، ننو) → salıncak (تکان خوردن)

پسوند اسم ساز -ce/-ca/-çe/-ça:

dinlenmek (استراحت کردن) → dinlence (استراحت)

eğlenmek (تفریح) → eğlence (تفریح کردن)

bulmak (جدول) → bulmaca (پیدا کردن)

bilmek (معما) → bilmece (دانستن)

düşünmek (فکر، ایده) → düşünce (فکر کردن)

پسوند صفت ساز -ken/-kan/-gen/-gan:

unutmak (فراموش کار) → unutkan (فراموش کردن)

çekinmek (خجالتی) → çekingen (خجالت کشیدن)

sıkılmak (کسل) → sıkılıgan (کسل شدن)

döğüşmek (جنگجو) → döğüşken (جنگیدن)

gezme (سیاره) → gezegen (گشتن)

* نکته: اگر ریشه ی فعل به حروف بی صدای بی واک (f-s-t-k-ç-ş-h-p) ختم شود -gen/-gan تبدیل به -ken/-kan می شود.

این پسوند در اشکال هندسی نیز به کار می رود.

üçgen (سه ضلعی) dörtgen (چهار ضلعی)

beşgen (پنج ضلعی) altıgen (شش ضلعی)

yedigen (هفت ضلعی) çokgen (چند ضلعی)

پسوند اسم ساز -ek/-ak:

این پسوند نیز بیشتر اسم ابزار می سازد.

kaymak	(سر خوردن) → kayak	(اسکی)
yatmak	(خوابیدن) → yatak	(تختخواب)
kaydırmak	(سر دادن) → kaydırak	(سرسره)
batmak	(غرق شدن) → batak	(باتلاق)
ölçmek	(اندازه گرفتن) → ölçek	(اندازه)
barınmak	(پناه گرفتن) → barınak	(پناهگاه)
durmak	(ایستادن) → durak	(ایستگاه)

* نکته: در بعضی از افعال که ریشه اشان به حرف صدادار ختم می شود فقط یک -k اضافه می کنیم.

elemek	(غربال کردن) → elek	(غربال، الک)
dilemek	(درخواست کردن) → dilek	(درخواست)
istemek	(خواستن) → istek	(درخواست)
döşemek	(فرش کردن) → döşek	(دُشک)
büyümeK	(بزرگ شدن) → büyük	(بزرگ)
soğumak	(سرد شدن) → soğuk	(سرد)

پسوند صفت ساز و اسم ساز **-dik/-dık/-duk/-dük**:

tanımak	(شناختن) → tanıdık	(آشنا)
duymak	(شنیدن) → duyulduk	(شنیده)
görmek	(دیدن) → gördük	(دیده)

sevmek (دوست داشتن) → sevdik (مورد علاقه)

demek (گفتن) → dedik (گفته)

پسوند اسم ساز و صفت ساز -ç:-

direnmek (مقاومت کردن) → direnç (مقاوم)

kıskanmak (حسادت کردن) → kıskanç (حسود)

bilinmek (دانستن) → bilinç (دانش)

iğrenmek (چندش شدن) → iğrenç (چندش آور)

sevinmek (خوشحال شدن) → sevinç (شادی)

inanmak (باور داشتن) → inanç (باور، ایمان)

usanmak (خسته شدن) → usanç (خسته کننده)

basmak (فشار آوردن) → basınç (فشار)

övünmek (افتخار کردن) → övünç (افتخار)

gülmek (خندیدن) → gülünç (خنده دار)

kazanmak (بدست آوردن) → kazanç (پیروزی، سود)

korkmak (ترسیدن) → korkunç (ترسناک)

پسوند صفت ساز و اسم ساز -ici/-ıcı/-ucu/-ücü:

güldürmek (خنداندن) → güldürücü (خنده دار)

öldürmek (کشتن) → öldürücü (کشنده)

okumak (خواندن) → okuyucu (خواننده)

etmek (کردن) → sarhoş edici (مست کننده)

temizlemek (تمیز کردن) → temizleyici (نظافت چی)

öğrenmek (یاد گرفتن) → öğrenci (دانش جو)

dilenmek (درخواست کردن) → dilenci (گدا)

پسوند صفت ساز و اسم ساز -men/-man :-

öğretmek (یاد دادن) → öğretmen (معلم)

okutmak (آموزش دادن) → okutman (مدرس)

koca (بزرگ، وسیع) → kocaman (بزرگ)

şişmek (چاق) → şişman (باد کردن)

yazmak (منشی) → yazman (نوشتن)

bar (بارمن) → barmen (بار)

kamera (فیلم بردار) → kameraman (دوربین فیلم برداری)

فصل ششم : ساختن فعل از اسم

Altıncı Bölüm : İsimden fiil yapmak:

در این فصل به بررسی ساختن فعل از اسم می پردازیم و اینکه چگونه از بعضی اسم ها در ترکی فعل ساخته شده است.

(۱) افزودن پسوند -le-/-la-/-len-/-lan-:

ince	(ظریف شدن، بررسی کردن) → incelemek	(ظریف شدن)
azar	(پرخاش کردن) → azarlamak	(پرخاش کردن)
bağ	(بستن، متصل کردن) → bağlamak	(بستن، متصل کردن)
sabun	(صابون زدن) → sabunlamak	(صابون زدن)
parça	(پاره کردن) → parçalamak	(پاره کردن)
yaka	(دستگیر کردن) → yakalamak	(دستگیر کردن)
hoş	(خوش آمدن) → hoşlanmak	(خوش آمدن)
çaba	(تلاش کردن) → çabalamak	(تلاش کردن)
rende	(رنده کردن) → rendelemek	(رنده کردن)
baş	(از سر گرفتن، شروع کردن) → başlamak	(از سر گرفتن، شروع کردن)
yanıt	(جواب دادن) → yanıtlamak	(جواب دادن)
tamam	(کامل کردن) → tamamlamak	(کامل کردن)
sıra	(به صف درآوردن) → sıralamak	(به صف درآوردن)
ses	(صدا زدن) → seslenmek	(صدا زدن)
yalan	(دروغ گفتن) → yalanlamak	(دروغ گفتن)

güneş	(آفتاب) → güneşlenmek	(آفتاب گرفتن)
konak	(اقامتگاه) → konaklamak	(اقامت کردن)
ilgi	(ارتباط) → ilgilenmek	(ارتباط داشتن، علاقه داشتن)
hazır	(حاضر) → hazırlamak	(حاضر کردن)
(۲) افزودن پسوند -leş-/-laş-:		
güzel	(زیبا) → güzelleşmek	(زیبا شدن)
ağır	(سنگین) → ağırlaşmak	(سنگین شدن)
bir	(یک) → birleşmek	(یکی شدن)
kolay	(آسان) → kolaylaşmak	(آسان شدن)
sakin	(آرام) → sakinleşmek	(آرام شدن)
uzak	(دور) → uzaklaşmak	(دور شدن)
karşı	(مقابل، روبرو) → karşılaşmak	(روبرو شدن)
iyi	(خوب) → iyileşmek	(خوب شدن)
kötü	(بد) → kötüleşmek	(بد شدن)
gerçek	(حقیقی) → gerçekleşmek	(محقق شدن)
sıcak	(گرم) → sıcaklaşmak	(گرم شدن)
yer	(جا) → yerleşmek	(جا شدن، جاگیر شدن)
(۳) افزودن پسوند فعلی -mek و -mak به اسم.		
güven	(اعتماد) → güvenmek	(اعتماد کردن)
barış	(صلح) → barışmak	(صلح کردن)

savaş (جنگ) → savaşmak (جنگیدن)

küs (قهر) → küsmek (قهر کردن)

ekşi (ترش) → ekşimek (ترش شدن)

yarış (مسابقه) → yarışmak (مسابقه دادن)

acı (رحم) → acımak (رحم کردن)

boya (رنگ) → boyamak (رنگ کردن)

kuru (خشک) → kurumak (خشک شدن)

göç (مهاجرت) → göçmek (مهاجرت کردن)

(۴) بعضی از اسم ها وقتی که به فعل تبدیل می شوند کمی تغییر می کنند.

büyük (بزرگ) → büyümek (بزرگ شدن)

küçük (کوچک) → küçülme (کوچک شدن)

alçak (پست) → alçalmak (پست کردن، کم کردن)

yakın (نزدیک) → yaklaşmak (نزدیک شدن)

(۵) افزودن فعل شدن (olmak) به اسم.

rezil (ضایع) → rezil olmak (ضایع شدن)

kayıp (غیب) → kaybolmak (گم شدن)

tıraş (تراش) → tıraş olmak (اصلاح صورت کردن)

(۶) افزودن فعل کردن (etmek) به اسم.

tamir (تعمیر) → tamir etmek (تعمیر کردن)

seyir (تماشا) → seyretmek (تماشا کردن)

kavga	(دعوا) → kavga etmek	(دعوا کردن)
sohbet	(صحبت) → sohbet etmek	(صحبت کردن)
yardım	(کمک) → yardım etmek	(کمک کردن)
tercih	(ترجیح) → tercih etmek	(ترجیح دادن)
telefon	(تلفن) → telefon etmek	(تلفن کردن)
kayıp	(غیب) → kaybetmek	(گم کردن)
dans	(رقص) → dansetmek	(رقصیدن)
fark	(فرق) → farketmek	(فرق کردن، متوجه شدن)
keşif	(کشف) → keşfetmek	(کشف کردن)
icat	(اختراع) → icat etmek	(اختراع کردن)

۷) افزودن فعل کردن (yapmak) به اسم.

kahvaltı	(صبحانه) → kahvaltı yapmak	(صبحانه خوردن)
ütü	(اطو) → ütü yapmak	(اطو کردن)
yanlış	(اشتباه) → yanlış yapmak	(اشتباه کردن)
makyaj	(آرایش) → makyaj yapmak	(آرایش کردن)
hata	(خطا) → hata yapmak	(خطا کردن)
banyo	(حمام) → banyo yapmak	(حمام کردن)
yemek	(غذا) → yemek yapmak	(غذا درست کردن)
spor	(ورزش) → spor yapmak	(ورزش کردن)

۸) افزودن فعل گرفتن (tutmak, almak) به اسم.

intikam (انتقام) → intikam almak (انتقام گرفتن)

balık (ماهی) → balık tutmak (ماهی گرفتن)

kilo (کیلو، وزن) → kilo almak (چاق شدن)

۹) افزودن فعل دادن (vermek) به اسم.

cevap (جواب) → cevap vermek (جواب دادن)

kilo (کیلو، وزن) → kilo vermek (لاغر شدن)

yanıt (پاسخ) → yanıt vermek (پاسخ دادن)

افزودن پسوند -e-/-a- به اسم.

harç (خرج) → harcamak (خرج کردن)

boş (خالی) → boşamak (طلاق گرفتن)

kan (خون) → kanamak (خون ریزی کردن)

oyun (بازی) → oynamak (بازی کردن)

yaş (سن) → yaşamak (زندگی کردن)

۱۰) افزودن پسوند -er/-ar به رنگ ها.

kızıl (سرخ) → kızarmak (سرخ شدن)

mor (کبود) → morarmak (کبود شدن)

sarı (زرد) → sararmak (زرد شدن)

kara (تیره) → kararmak (تیره شدن)

yeşil (سبز) → yeşermek (سبز شدن)

Yedinci bölüm : Tümce **فصل هفتم : جمله**

در این فصل به طور خلاصه به بررسی ساختمان جمله در ترکی می پردازیم.

انواع جمله:

(۱) جمله ی خبری: جمله ای که در آن از وقوع چیزی خبر می دهیم. مانند:

Yengem her akşam mutfakta güzel yemekler pişiriyor.

زن داداشم هر شب در آشپزخانه غذاهای خوشمزه ای می پزد.

به ساختمان این جمله توجه کنیم:

فعل+مفعول+صفت+قید مکان+قید زمان+فاعل

در زبان ترکی فعل همواره در آخر جمله می آید و فاعل و قید زمان معمولاً در اول جمله می آید.

(۲) جمله ی پرسشی: جمله ای که حالت استفهام دارد. این جملات در ترکی دو نوع دارند:

الف) جمله ی پرسشی که در آن ضمیر پرسشی دارد. مانند:

Sen niçin bu kadar hızlı Türkçe konuşuyorsun?

تو چرا انقدر تند ترکی حرف می زنی؟

فعل+مفعول+قید حالت+قید مقدار+استفهام پرسشی+فاعل

ب) جمله ی پرسشی بدون ضمیر پرسشی به همراه mi. مانند:

Sen Türkçe'yi her zaman bu kadar hızlı konuşuyor musun?

تو همیشه انقدر سریع ترکی را حرف می زنی؟

فعل+ قید حالت+قید مقدار+قید زمان+مفعول+فاعل

(۳) جمله ی تعجبی: جمله ای که در آن تعجب و حیرت وجود داشته باشد. مانند:

چه ماشین زیبایی!

Ne güzel bir araba!

موصوف (اسم)+bir+صفت+Ne

(۴) جمله های دارای -D°E°ki: این جملات مخصوص زبان ترکی هستند. مانند:

این کاغذهایی که روی میز هستند.

Masadaki bu kağıtlar.

فاعل/مفعول+ki+(-de/-da/-te/-ta)+اسم

بدیهی است که انواع جمله به اینجا ختم نمی شود. اما اینها چهار نمونه مهم تر و رایج تر بودند.

پیوست - ۱ کاربرد حروف اضافه در افعال

aç	→	bunu	bin	→	buna
al	→	beni-bana-benden	boş ver	→	beni
alay etme	→	benimle	bul	→	beni-bunu
alıştım	→	sana	can at	→	buna
andım	→	seni	çağır	→	beni
anlat	→	bana	çal	→	∅
ara	→	beni-bunu	çalış	→	∅
at	→	bunu	çek	→	beni, bunu
ayrılma	→	benden	çık	→	buradan-yola
bak	→	bana	çıkar	→	bunu
barış	→	bana	çok yazık	→	bize
bas	→	buna	dalga geçme	→	benimle
bayıldım	→	sana	dayan	→	bana-buna
bedel	→	dünyaya	değer	→	bana
bekleme	→	beni-benden	derman	→	derdime
benziyor	→	bana	dikkat et	→	buna
bırak	→	beni-bunu	dinle	→	beni
bil	→	bunu	doymadım	→	sana

duy	→	beni	hoşlan	→	benden
düşün	→	beni	iç	→	bunu
eşlik et	→	bana	ilgilendim	→	seninle
evlen	→	benimle	in	→	bundan,burada
geç	→	buradan	inan	→	bana
geçir	→	bunu	iste	→	bunu-benden
gel	→	buraya-oradan	izin ver	→	gitmeme-bana
gerek yok	→	söylememe	kal	→	benimle-burada
getir	→	bana-bunu	kandım	→	sana
gez	→	burada	kandırdın	→	beni
gir	→	buna	kapa	→	bunu
git	→	buradan-oraya	karar ver	→	gitmeye
göğüs gerdim	→	acılara	karşılaş	→	bana
gör	→	beni	katıl	→	bana-buna
güldür	→	beni	kırma	→	bana
gülme	→	bana	kızma	→	bana
gülümse	→	bana	konuş	→	ø-benimle
hatırla	→	beni	kork	→	benden
hatırlat	→	bunu-bana	kullan	→	bunu-ø
hazırım	→	gitmeye	küsme	→	bana

merak etme →	beni	söz ver →	bana-gelmene
nazar değmesin →	sana	şaşırdım →	buna
ne mutlu →	sana	tanış →	benimle
neden oldu →	gitmene	terketme →	beni-bunu
oku →	onu	tırman →	buna
oyna →	ø-benimle	unutma →	beni
öğren/öğret →	bunu	utan →	benden
özledim →	seni	uy →	bana
pişir →	bunu	uyan →	ø
rastla →	bana	uyar →	beni
sarıl →	bana	uyu →	ø
sebeup oldu →	gitmene	ver →	bunu-bana
seslen →	bana	yalvarırım →	sana
sev →	beni	yap →	onu
sil →	bunu	yarar →	bana
sor →	beni-bana	yardım et →	bana
söyle/de →	bana-bunu	yüz →	ø

پیوست ۲ - افعال مهم و پرکاربرد زبان ترکی:

abartmak	اغراق کردن	alınmak	گرفته شدن
acele etmek	عجله کردن	alışmak	عادت کردن
acı çekmek	سختی کشیدن	alıştırmak	تمرین کردن
acıkmak	گرسنه شدن	alkışlamak	تشویق کردن
acımak	رحم کردن	almak	گرفتن
açıklamak	توضیح دادن	andırmak	به یاد آوردن
açmak	باز کردن، روشن کردن	anlam vermek	معنا دادن
ad koymak	اسم گذاشتن	anlamak	فهمیدن
affetmek	بخشیدن، عفو کردن	anlaşmak	به تفاهم رسیدن
ağırlamak	پذیرایی کردن	anlatmak	تعریف کردن، توضیح دادن
ağlamak	گریه کردن	anlayışlı olmak	درک کردن
ağrımak	درد کردن، درد داشتن	anmak	یاد کردن
akmak	جاری شدن	ant içmek	قسم خوردن
aktarmak	انتقال دادن	ara vermek	فاصله دادن
alay etmek	مسخره کردن	aracılık yapmak	واسطه شدن
aldanmak	گول خوردن	aramak	جستجو کردن، زنگ زدن
aldatmak	گول زدن	araştırmak	تحقیق کردن
aldırmak	اهمیت دادن	arıtmak	تصفیه کردن، پاک کردن
algılamak	درک کردن	artmak	زیاد شدن

arzu etmek	آرزو کردن، میل داشتن	azaltmak	کم کردن
asmak	آویزان کردن	azarlamak	پرخاش کردن
aşı yapmak	واکسن زدن	bağırmaq	فریاد زدن
aşık olmak	عاشق شدن	bağışlamak	بخشیدن
aşılmaq	واکسینه کردن	bağlamak	وصل کردن، بستن
aşırmak	از حد گذراندن	bağlanmaq	وصل شدن، نصب شدن
aşmak	از حد گذشتن	bahse girmek	شرط بستن
ata binmek	اسب سواری کردن	bahşiş almak	انعام گرفتن
ateş etmek	شلیک کردن	bahşiş vermek	انعام دادن
atlamak	پریدن	baltalamak	خراب کاری کردن
atmak	انداختن	barındırmak	پناه دادن
avlamak	شکار کردن	barınmak	پناه گرفتن
avunmak	دلداری داده شدن	barışmak	صلح کردن، آشتی کردن
avutmak	دلداری دادن	basmak	چاپ کردن، فشار دادن
ayakta durmak	سر پا بودن	bastırmak	توسط کسی چاپ کردن
ayarlamak	تنظیم کردن	baş başa olmak	همراه بودن
aydınlanmak	روشن شدن	baş a çıkmaq	غلبه کردن
aydınlattırmak	روشن کردن	başarmak	موفق شدن
ayirtmak	جدا کردن	başetmek	سر کردن
azalmak	کم شدن	başına gelmek	سر کسی آمدن

başlamak	شروع کردن	bildirmek	اطلاع رسانی کردن
başlanmak	شروع شدن	bilgilendirmek	مطلع کردن
başvurmak	مراجعه کردن	bilmek	دانستن
batmak	غرق شدن	bindirmek	سوار کردن
bayılmak	غش کردن (از شدت علاقه)	binmek	سوار شدن
bayramlaşmak	عید مبارکی کردن	biriktirmek	پس انداز کردن
becermek	از عهده ی چیزی برآمدن	birleşmek	متحد شدن، یکی شدن
beddua etmek	نفرین کردن	birleştirmek	متحد کردن، یکی کردن
beğenmek	پسندیدن	bitirmek	تمام کردن
beklemek	صبر کردن، منتظر ماندن	bitmek	تمام شدن
bekletmek	منتظر گذاشتن	boğmak	خفه کردن
belirginleşmek	کریستالیزه شدن	boğulmak	خفه شدن
belirmek	مشخص کردن	borç almak	قرض گرفتن
benimsemek	وفق دادن، پذیرفتن	borç vermek	قرض دادن
benzemek	شبیه بودن	boş vermek	بی خیال شدن
beslemek	غذا دادن، پرورش دادن	boşalmak	خالی شدن
beslenmek	تغذیه کردن	boşaltmak	خالی کردن
bıkmak	بیزار شدن	boşamak	طلاق دادن
bırakmak	ول کردن، سپردن	boşanmak	طلاق گرفتن
biçmek	درو کردن	boyamak	رنگ کردن، واکس زدن

bozdurmak	خرد کردن، خراب کردن	ciddiye almak	جدی گرفتن
bozmak	خراب کردن	çabalamak	تلاش کردن
bozulmak	خراب شدن	çağırmaq	صدا زدن
bölmek	تقسیم کردن	çaktırmak	لو دادن، علنی کردن
bulaşmak	آلوده شدن، سرایت کردن	çalışmak	کار کردن
bulmak	پیدا کردن	çalıştırmak	کار انداختن، به کار گرفتن
bulunmak	پیداشدن، وجود داشتن	çalkalamak	تکان دادن
buluşmak	ملاقات کردن	çalmak	نواختن، دزدیدن
burmak	پیچاندن، کج و معوج کردن	çarçur etmek	ولخرجی کردن
buruşmak	چروک خوردن	çarpişmak	به هم کوبیدن، به هم زدن
buzlamak	یخ بستن	çarpmak	کوباندن، زدن، ضرب کردن
büyülenmek	جادو شدن	çatışmak	جر و بحث کردن
büyüme	بزرگ شدن	çatlamak	ترک خوردن
büyütmek	بزرگ کردن	çatmak	اخم کردن
canlandırmak	زنده کردن، جان دادن	çeki düzen vermek	سر و سامان دادن
canlanmak	زنده شدن	çekilmek	کشیده شدن، جذب شدن
cevap vermek	جواب دادن	çekinmek	خجالت کشیدن
cezalandırmak	جریمه کردن	çekmek	کشیدن (طناب)، جذب کردن
cızırdamak	جلز و ولز کردن	çevirmek	ترجمه کردن، چرخاندن
ciddi olmak	جدی بودن	çığlık atmak	جیغ کشیدن

desteklemek	حمایت کردن	doğrultmak	درست کردن
devam etmek	ادامه دادن	doğurmak	به دنیا آوردن
devralmak	تحویل گرفتن	dokunmak	لمس کردن
devretmek	منتقل کردن	dolandırmak	کلاهبرداری کردن
dırlamak	غر زدن، غرغر کردن	dolanmak	گشتن، چرخ زدن
dik bakmak	خیره شدن	dolaşmak	با هم گشتن
dikilmek	کاشته شدن	doldurmak	پر کردن
dikkate almak	توجه کردن	dolmak	پر شدن
dikmek	کاشتن (درخت)	dondurmak	منجمد کردن
dil dökmek	زبان ریختن	donmak	منجمد شدن، یخ زدن
dil sürçmek	سوئی دادن	dost olmak	دوست بودن
dilemek	درخواست کردن	doymak	سیر شدن
dilenmek	گدایی کردن	doyurmak	سیر کردن
dinlemek	گوش کردن، گوش دادن	döğüşmek	جنگیدن، نبرد کردن
dinlenmek	استراحت کردن	dökmek	ریختن (معلوم)
dinmek	بند آمدن	dökülmek	ریختن (مجهولی)
direnmek	تحمل کردن، مقاومت کردن	döndürmek	برگرداندن
diyet yapmak	پرهیز کردن، رژیم بودن	dönmek	برگشتن
doğmak	متولد شدن	dönüşmek	تبدیل شدن
doğramak	خرد کردن	dönüştürmek	تبدیل کردن

dövmek	زدن	eğlenmek	تفریح کردن
dövülmek	کتک خوردن	eğmek	خم کردن
dua etmek	دعا کردن	eğilmek	خم شدن
duraksamak	متوقف شدن در هوا	eklemek	اضافه کردن
durdurmak	متوقف کردن	eklenmek	اضافه شدن
durmak	متوقف شدن	ekmek	کاشتن (بذر)
duş almak	دوش گرفتن	eksilemek	کم کردن
duyurmak	اطلاع رسانی کردن	ekşimek	ترش شدن
düdük çalmak	سوت زدن	elemek	غربال کردن، جدا کردن
dünyaya gelmek	به دنیا آمدن	ellemek	دست زدن
düşmek	افتادن	elvermek	ممکن بودن، پا دادن
düşünmek	فکر کردن	emanet almak	امانت گرفتن
düşürmek	انداختن، تحقیر کردن	emretmek	امر کردن، فرمان دادن
düzelmek	مرتب شدن، صاف شدن	engellemek	مانع شدن، جلو گیری کردن
düzeltemek	مرتب کردن، صاف کردن	erimek	ذوب شدن
düzenlemek	برگزار کردن	eritmek	ذوب کردن
düzenlenmek	برگزار شدن	ertelemek	به تاخیر انداختن
edilmek	شدن	ertelenmek	به تاخیر افتادن
edinmek	پذیرفتن	esirgemek	اسیر کردن
eğitmek	آموزش دادن، تربیت کردن	eskimek	قدیمی شدن

esmek	وزیدن (باد)	ezilmek	له شدن
esnemek	خمیازه کشیدن	ezmek	له کردن
espirili olmak	شوخ بودن	farketmek	متوجه شدن، فرق داشتن
eşlemek	جفت کردن	farkında olmak	متوجه شدن
eşleştirmek	جفت کردن	faul yapmak	خطا کردن (در فوتبال)
eşlik etmek	همراهی کردن جفت کردن	fenalaşmak	غش کردن
etkilemek	تاثیر گذاشتن	fıkra anlatmak	جک گفتن
etkisizleşmek	خنثی شدن	fırçalamak	مسواک زدن
etmek	کردن	fırlamak	پریدن
evlendirmek	زن دادن	formatlamak	فرمت کردن
evlenmek	ازدواج کردن	fotoğraf çekmek	عکس گرفتن
evrenselleşmek	جهانی شدن	frene basmak	ترمز کردن
eylemek	انجام دادن، کردن	gaflet etmek	غفلت کردن
geçinmek	گذران زندگی کردن	genişletmek	پهن کردن، توسعه دادن
geçirmek	گذراندن	gerçekleşmek	محقق شدن
geçmek	گذشتن	gerçekleştirmek	محقق کردن
gelişmek	پیشرفت کردن	gerekmek	باید، اجباری بودن
geliştirmek	گسترش دادن، توسعه دادن	gerginleşmek	ناراحت شدن، تیره شدن
gelmek	آمدن	geri dönmek	برگشتن
genişlemek	گسترش پیدا کردن	geri vermek	پس دادن

geride kalmak	عقب ماندن	görünmek	به نظر رسیدن
germek	از دو طرف کشیدن	görüŝmek	ملاقات کردن
getirmek	آوردن	göstermek	نشان دادن
gezdirmek	گرداندن	göz kırpmak	چشمک زدن
gezmek	گشتن	gözetmek	نگاه انداختن
gıcık kapamak	چندش شدن	göze ilişmek	به چشم آمدن
gıcık olmak	چندش شدن	gözlemek	مشاهده کردن، نظارت کردن
girmek	وارد شدن	gözlemlemek	دیدن، مشاهده کردن
gitmek	رفتن	gözükmek	به نظر رسیدن
giyinmek	لباس پوشیدن	gücenmek	دل آزرده شدن
giymek	پوشیدن	güçlendirmek	قوی کردن
gizlemek	قایم شدن	güçlenmek	قوی شدن
gizlenmek	قایم کردن	güldürmek	خندانن
gol atmak	گل زدن	gülmek	خندیدن
gol yemek	گل خوردن	gülümsemek	لبخند زدن
göçmek	مهاجرت کردن	güneşlenmek	آفتاب گرفتن
göğüs germek	سینه سپر کردن	güreŝmek	کشتی گرفتن
gömmek	دفن کردن	güvenmek	اعتماد کردن
göndermek	فرستادن	güzelleŝmek	خوشگل شدن
görmek	دیدن	güzelleŝtirmek	خوشگل کردن

haberleşmek	خبر رسانی کردن	hatırlamak	به خاطر آوردن
hakaret etmek	توهین کردن	hatırlatmak	به خاطر انداختن
hamle etmek	حمله کردن	havlamak	پارس کردن
hantallaşmak	تن لش شدن	hayal kurmak	خیال پردازی کردن
hapşirmek	عطسه کردن	haykırmak	داد زدن
harcamak	خرج کردن	hazırlamak	آماده کردن
harcanmak	خرج شدن	hazırlanmak	آماده شدن
hareket etmek	حرکت کردن	hedeflemek	هدف قرار دادن
hasret çekmek	حسرت کشیدن	hedye etmek	هدیه کردن
hastalanmak	بیمار شدن	hesap açtırmak	حساب باز کردن
haşlamak	آب پز کردن	hesaplamak	حساب کردن
hata yapmak	خطا کردن		
hesaplanmak	حساب شدن	hüküm sürmek	حکومت کردن
heyecanlandırmak	هیجان زده کردن	ısınmak	گرم شدن
heyecanlanmak	هیجان زده شدن	ısırmak	گاز گرفتن، نیش زدن
hıçkırmak	سکسکه کردن	ısıtmak	گرم کردن
hırsızlık yapmak	دزدی کردن	ısmarlamak	سفارش دادن
hızlandırmak	سرعت دادن	ısrar etmek	اسرار کردن
hissetmek	حس کردن	icat etmek	اختراع کردن
hoşlanmak	خوش آمدن (از چیزی)	içirmek	خوراندن (نوشیدنی)

noşیدن، کشیدن (سیگار، قلیان)	indirim yapmak	تخفیف دادن
iddialı olmak	indirmek	دانلود کردن، پیاده کردن
ifade almak	inkar etmek	انکار کردن
ifşa etmek	inmek	پیاده شدن
iftira etmek	iptal etmek	لغو کردن، کنسل کردن
iğrenmek	ispatlamak	اثبات کردن
ihanet etmek	ispatlanmak	اثبات شدن
ihtilal etmek	istemek	خواستن
ikamet almak	istenmek	درخواست شدن
ikram etmek	işaretleme	اشاره کردن، علامت زدن
ilaçlamak	işbirliği yapmak	همکاری کردن
ilerlemek	işe alınmak	استخدام شدن
iletmek	işe almak	استخدام کردن
ilgilenmek	işitmek	شنیدن
imza atmak	işlemek	کار کردن
imzalamak	işten çıkarmak	اخراج کردن (از کار)
inanmak	itelemek	هول دادن
inat etmek	itiraf etmek	اعتراف کردن، اقرار کردن
incelemek	itmek	هول دادن
incelenmek	iyileşmek	خوب شدن

iyileştirmek	خوب کردن	kaçırmak	فراری دادن، از دست دادن
izin almak	اجازه (مرخصی) گرفتن	kaçmak	فرار کردن
izlemek	تماشا کردن، دنبال کردن	kafa dinlemek	استراحت کردن
kabalaşmak	خشن شدن	kafa tutmak	سر باز زدن
kabarmak	برجسته شدن	kafa yormak	وقت گذاشتن (برای کاری)
kabartmak	برجسته کردن	kahvaltı yapmak	صبحانه خوردن
kabul etmek	پذیرفتن	kaldırmak	برداشتن، بلند کردن
kabullenmek	بر خود قبول کردن	kalkmak	بلند شدن، برخاستن
kaçınmak	دوری کردن، اجتناب کردن	kalmak	ماندن، اقامت کردن
kamaşmak	خیره شدن	kararmak	سیاه کردن، سیاه شدن
kanamak	خون ریزی کردن	karışmak	دخالت کردن
kandırmak	گول زدن	karıştırmak	مخلوط کردن، قاطی کردن
kanıtlamak	اثبات کردن	karşılama	استقبال کردن
kanıtlanmak	اثبات شدن	karşılaşmak	روبرو شدن
kanmak	فربخوردن	karşılaştırmak	مقایسه کردن
kapamak	بستن	kasmak	کم شدن، کند شدن
kapanmak	بسته شدن	kaşımak	خاریدن
kapatmak	خاموش کردن (وسایل برقی)	kaşınmak	خود را خاراندن
kapı çalmak	در زدن	katılmak	شرکت کردن، موافق بودن
karar vermek	تصمیم گرفتن	katlanmak	تحمل کردن

katletmek	به قتل رساندن	kınamak	سرزنش کردن
kavga etmek	دعوا کردن	kıpırdamak	تکان خوردن، جنبیدن
kavramak	درک کردن	kırılmak	شکستن
kaybetmek	از دست دادن	kırmak	شکاندن، دلخور شدن
kaybetmek	گم کردن، باختن	kısalmak	کوتاه شدن
kayıt yaptırmak	ثبت نام کردن	kısaltmak	کوتاه کردن
kaymak	سُر خوردن	kısıtlamak	محدود کردن
kaynatmak	جوشاندن	kısıtlanmak	محدود شدن
kaza yapmak	تصادف کردن	kıskanmak	حسادت کردن
kazanmak	برنده شدن، به دست آوردن	kısmak	کم کردن (سرعت، شعله و...)
kazmak	کندن	kıyılmak	منعقد شدن
kelepçelemek	دستبند زدن	kıymak	چرخ کردن
kelepçelenmek	دستبند زده شدن	kızarmak	سرخ کردن
kesilmek	بریده شدن، قطع شدن	kızdırmak	عصبانی کردن
kesinleşmek	قطعی شدن	kızmak	عصبانی شدن
kesinleştirmek	قطعی کردن	kilitlemek	قفل کردن
kesmek	بریدن، قطع کردن	kilitlenmek	قفل شدن
kestirmek	چُرَت زدن	kiralamak	کرایه کردن، اجاره کردن
keşfetmek	کشف کردن	kiraya vermek	کرایه دادن
keyif almak	کیف کردن	kirlenmek	آلوده شدن

kirletmek	آلوده کردن	koşmak	دویدن
koklamak	بو کردن	kovalamak	دنبال کسی کردن
kokmak	بو دادن	kovmak	اخراج کردن
kolaylaşmak	آسان شدن	koymak	گذاشتن
kolaylaştırmak	آسان کردن	körelmek	کور شدن
kollar sıvanmak	آستین بالا زدن	kötüleşmek	بد شدن
konaklamak	اقامت گزیدن	kucaklaşmak	در آغوش گرفتن
konmak	مسکن داده شدن	kulak asmak	به حرف کسی گوش کردن
konsantre etmek	متمرکز شدن	kullanmak	استفاده کردن
kontrol etmek	کنترل کردن	kurban etmek	قربانی کردن
konuşmak	صحبت کردن	kurmak	تشکیل دادن، تاسیس کردن
konuşturmak	به حرف آوردن	kurmak	کوک کردن، تنظیم کردن
koparmak	کندن	kurtarmak	نجات دادن
kopmak	کنده شدن	kurtulmak	نجات پیدا کردن
kopyalamak	کپی کردن	kurulamak	خشک کردن
kopyalanmak	کپی شدن	kurulanmak	خشک شدن
korkmak	ترسیدن	kurulatmak	خشک کردن (توسط کسی)
korkutmak	ترساندن	kurulmak	تاسیس شدن، تشکیل شدن
kornaya basmak	بوق زدن	kusmak	استفراغ کردن
korumak	حفاظت کردن	kuşkulanmak	مشکوک شدن

kutlamak	جشن گرفتن، تبریک گفتن	nazar değmek	چشم (نظر) خوردن
küçümsemek	تحقیر کردن	nefes almak	نفس کشیدن
küfretmek	فحش دادن	nefret etmek	نفرت داشتن
küsmek	قهر کردن	nemlendirmek	مرطوب کردن
makyaj yapmak	آرایش کردن	nemlenmek	مرطوب شدن
maytap geçmek	مسخره کردن	not etmek	یادداشت کردن
mecbur etmek	مجبور کردن	nötrleşmek	خنثی شدن
mektuplaşmak	نامه نگاری کردن	of çekmek	آه کشیدن
memnun kalmak	راضی بودن	oje sürmek	لاک زدن
merak etmek	نگران بودن، کنجکاو بودن	okşamak	نوازش کردن
meraklı olmak	نگران (کنجکاو) بودن	okumak	خواندن
mesajlaşmak	اس ام اس بازی کردن	okutmak	بدهی کسی بخواند
meydana gelmek	به وقوع پیوستن	olgunlaşmak	بالغ شدن، رسیدن
mezun olmak	فارغ التحصیل شدن	olmak	شدن، بودن
mırıldamak	من من کردن، زمزمه کردن	oluşmak	تشکیل شدن
miyavlamak	میو میو کردن (گرچه)	oluşturmak	تشکیل دادن
morarmak	کبود کردن	onarmak	تعمیر کردن
muayene etmek	معاینه کردن	onaylamak	تایید کردن، تصویب کردن
mumyalanmak	مومیایی شدن	onaylanmak	تایید کردن، تصویب کردن
namaz kılmak	نماز خواندن	organize etmek	سر و سامان دادن

ortaya çıkmak	به میان آمدن	öksürmek	سرفه کردن
otlamak	چریدن	ölçmek	اندازه گرفتن
oturmak	نشستن	öldürmek	کشتن
oturtmak	نشاندن	öldürülmek	کشته شدن
oy vermek	رای دادن	ölmek	مردن
oyalamak	بازی دادن، دست انداختن	önem vermek	اهمیت دادن
oyalanmak	بازی داده شدن	önemsemek	اهمیت دادن
oylamak	رای دادن	öneride bulunmak	پیشنهاد دادن
oymak	سوراخ کردن	önermek	پیشنهاد دادن
oynamak	رقصیدن، بازی کردن	öpmek	بوسیدن (یک طرفه)
oynatmak	رقصانیدن، بازی دادن	öpüşmek	روبوسی کردن (دوطرفه)
ödemek	پرداخت کردن	örmek	بافتن
ödenmek	پرداخت شدن	örtmek	روکش کردن، پوشاندن
ödüllenenmek	جایزه گرفتن	ötmek	خواندن (پرنندگان)
öfkelenmek	عصبانی شدن	ötüşmek	باهم خواندن (پرنندگان)
öğrenmek	یاد گرفتن	övmek	پز دادن
öğretmek	یاد دادن	övünmek	افتخار کردن
öğüt vermek	نصیحت کردن	özetlemek	خلاصه کردن
öğütlemek	پند دادن	özlemek	دلالتگ شدن
öğütmek	آسیاب کردن (کوچک)	özür dilemek	عذر خواهی کردن

özür dilemek	عذر خواهی کردن	püfleme	فوت کردن
paketlemek	بسته بندی کردن	rahatlanmak	راحت شدن
parçalamak	پاره کردن، تکه کردن	rahatsız etmek	مزاحم شدن
parçalanmak	پاره شدن	randevu almak	قرار ملاقات گرفتن
parketmek	پارک کردن	rapor tutmak	گزارش گرفتن
parlamak	درخشیدن، برق زدن	rastlamak	روبرو شدن
parmak şıklamak	بشکن زدن	razı olmak	راضی بودن
paslanmak	زنگ زدن (فلز)	rehberlik yapmak	راهنمایی کردن
paslaşmak	پاس کردن	rejimde olmak	رژیم گرفتن
patlamak	ترکیدن ، منفجر شدن	rendelemek	رنده کردن
paylaşmak	سهیم شدن	resim yapmak	نقاشی کشیدن (تابلو)
pazarlamak	بازار یابی کردن، چانه زدن	rezervasyon yaptırmak	رزرو کردن
pazarlık yapmak	چانه زدن	rezil olmak	ضایع شدن
pislemek	کثیف کردن	rica etmek	خواهش کردن
pislenmek	کثیف شدن	ruj sürmek	رژ زدن
pişirmek	پختن (فعل متعدی)	rüya görmek	خواب دیدن، رویا دیدن
pişman olmak	پشیمان شدن	sabırlanmak	صبوری کردن
pişmek	پختن (فعل لازم)	sabretmek	صبر کردن
planlamak	برنامه ریزی کردن	sabunlamak	صابون زدن
pohpohlamak	به به چه چه کردن	saçmak	پراکندن

saçmalamak	پرت و پلا گفتن	satmak	فروختن
sağlamak	فراهم کردن	savaşmak	جنگیدن
sağmak	دوشیدن	savunmak	دفاع کردن
sahip çıkmak	حمایت کردن	savurmak	انداختن
sahip olmak	صاحب شدن، داشتن	sayılmak	شمرده شدن، محسوب شدن
sakinmak	اجتناب (دوری) کردن	saymak	شمردن، احترام گذاشتن
sakinleşmek	آرام شدن	sebepl olmak	باعث شدن
sakinleştirmek	آرام کردن	seçilmek	انتخاب شدن
saklamak	قایم کردن، نگه داشتن	seçmek	انتخاب کردن
saklanmak	قایم شدن، نگه داری شدن	sel akmak	سیل آمدن
saldırmak	حمله کردن	sel basmak	سیل آمدن
sallamak	تکان دادن	selam söylemek	سلام کردن
sallanmak	تکان خوردن	selamlaşmak	سلام و علیک کردن
sanmak	تصور کردن، فکر کردن	sergilemek	در معرض دید عموم گذاشتن
sararmak	زرد شدن	sermek	گستراندن
sarhoş olmak	مست شدن، مست بودن	serpmek	ریختن
sarılmak	بغل شدن، فرا گرفته شدن	sertleşmek	خشن شدن
sarmak	بغل کردن، فرا گرفتن	servis yapmak	سرویس دادن
sataşmak	متلک گفتن، اذیت کردن	seslenmek	صدا کردن
satın almak	خریداری کردن	sevilmek	معشوقه ی کسی بودن

sevindirmek	خوشحال کردن	sipariş vermek	سفارش دادن
sevinmek	خوشحال شدن	sobelemek	سک سک کردن
sevişmek	عشق بازی کردن	soğumak	سرد شدن
sevmek	دوست داشتن	soğutmak	سرد کردن
seyahat etmek	سفر کردن	sohbet etmek	گپ زدن
seyretmek	تماشا کردن	sokmak	فرو کردن، داخل کردن
sıcaklaşmak	گرم شدن	sollama yapmak	سبقت کردن
sıçratmak	پاشیدن (آب، گل و ...)	solmak	پژمرده شدن
sıkılmak	کسل شدن، خسته شدن (روحی)	sona ermek	به پایان رسیدن
sıkışmak	فشردن	sorgulamak	بازجویی کردن
sıkmak	سفت کردن، چلانیدن	sormak	پرسیدن
sıralamak	به صف کردن	soruşturmak	بازجویی کردن
sırnaşmak	چاپلوسی کردن	soymak	پوست کندن، دزدیدن، لخت کردن
sızlamak	درد داشتن	sökmek	کندن (از روی چیزی)
siesta yapmak	چرت زدن	sömürgeleşmek	استعمار کردن
silinmek	پاک شدن	söndürmek	خاموش کردن (آتش)
silme	پاک کردن	sönme	خاموش شدن (آتش، سیگار)
sindirmek	هضم کردن	sövmek	فحش دادن، ناسزا گفتن
sinirlenmek	عصبی شدن	söylemek	گفتن
sinyal kullanmak	راهنما زدن (ماشین)	söyleşmek	مصاحبه کردن

söz etmek	چیزهایی گفتن	şaka yapmak	شوخی کردن
söz vermek	قول دادن	şarkı söylemek	ترانه خواندن
sözleşmek	قرارداد بستن	şaşırmak	تعجب کردن
spor yapmak	ورزش کردن	şaşırtmak	متعجب کردن
suçlamak	متهم شدن	şehit olmak	شهید شدن
suçlatmak	متهم کردن	şımarmak	لوس کردن
sulamak	آب دادن	şikayet etmek	شکایت کردن
sunmak	تقدیم کردن، ارائه کردن	şikayetçi olmak	شاکای شدن
susamak	تشنه شدن	şişmek	باد کردن، چاق شدن
susmak	سکوت کردن، ساکت شدن	şüphelenmek	شک کردن
susturmak	ساکت کردن	tahammül etmek	تحمل کردن
süpürmek	جارو کردن	tahmin etmek	حدس زدن
sürdürmek	ادامه دادن	takılmak	گیر کردن
sürmek	طول کشیدن، مالیدن، راندن	takip etmek	تعقیب کردن، دنبال کردن
sürtmek	مالاندن	takmak	نصب کردن، وصل کردن
sürüklemek	روی زمین کشیدن	takviye etmek	تقویت کردن
süslemek	تزیین کردن	tamamlamak	کامل کردن
süslenmek	تزیین شدن، آرایش شدن	tamamlanmak	کامل شدن
süzmek	آبکش کردن، ورنانداز کردن	tamir etmek	تعمیر کردن
şahit olmak	شاهد بودن	tanık olmak	شاهد بودن

tanımak	شناختن	tehyicetmek	تهیج کردن، تحریک کردن
tanışmak	آشنا شدن	teklif etmek	پیشنهاد کردن
tanıtmak	معرفی کردن	tekme atmak	جفتک انداختن
tapmak	پرستیدن	tekrar etmek	تکرار کردن
taramak	شانه کردن	tekrarlamak	تکرار کردن
tarif etmek	تعریف کردن، وصف کردن	telafi etmek	جبران کردن
tartmak	وزن کردن ، کشیدن	telaşlanmak	دست پاچه شدن
taşımak	حمل کردن	telefon etmek	تلفن کردن
taşınmak	اسباب کشی کردن	telefonlaşmak	تلفن کردن
taşmak	لبریز شدن	temas kurmak	تماس گرفتن
tatile çıkmak	به تعطیلات رفتن	temizlemek	تمیز کردن
tatlandırmak	شیرین کردن	temizlenmek	تمیز شدن
tatmak	چشیدن	terbiye etmek	تربیت کردن
taviz vermek	مسامحه کردن	tercih etmek	ترجیح دادن
tavsiye etmek	توصیه کردن	tercüme etmek	ترجمه کردن
tebrik etmek	تبریک گفتن	terketmek	ترک کردن
tedavi etmek	درمان کردن	terlemek	عرق کردن
tedavi görmek	درمان شدن	teselli etmek	تسلی دادن
tehdit etmek	تهدید کردن	teslim almak	تحویل گرفتن
tehir etmek	به تاخیر انداختن	teslim etmek	تحویل دادن

teşekkür etmek	تشکر کردن	uçurmak	پرواز دادن
tıkanmak	گرفتن (لوله)	uğramak	سر زدن
tıklamak	تیک زدن	uğraşmak	ور رفتن، مشغول شدن
tıraş olmak	اصلاح کردن (صورت)	ulaşmak	رسیدن
tırmanmak	بالا رفتن (از کوه و دیوار)	ulaştırmak	رساندن
titremek	لرزیدن	ummak	امیدوار بودن
titretmek	لرزاندن	umursamak	امید داشتن
tokalaşmak	دست دادن	unutmak	فراموش کردن
toparlamak	جمع و جور کردن	unutulmak	فراموش شدن
toplamak	جمع کردن	usanmak	بیزار شدن
toplanmak	جمع شدن، اجتماع کردن	utanmak	خجالت کشیدن
Tuşlamak	فشار دادن (دکمه)	uyandırmak	بیدار کردن
tutmak	گرفتن	uyanmak	بیدار شدن
tutulmak	گرفته شدن	uyarmak	هشدار دادن
tutunmak	شیفته شدن	uydurmak	آگهی دادن
tükenmek	مصرف شدن، تمام شدن	uygulamak	اجرا کردن
tüketmek	مصرف کردن، تمام کردن	uygulanmak	اجرا شدن
tükürmek	تف کردن	uyumak	خوابیدن
tütmek	دود کردن	uyuşmak	بی حس شدن
uçmak	پرواز کردن	uyuşturmak	بی حس کردن

uzak tutmak	دور نگه داشتن	vurulmak	ضربه خوردن
uzamak	دراز کردن، طولانی کردن	yağmak	باریدن
uzanmak	دراز شدن، طولانی شدن	yakalamak	گرفتار کردن، دستگیر کردن
uzatmak	دراز کردن، تمديد کردن	yakalanmak	گرفتار شدن، دستگیر شدن
üfleme	فوت کردن، پف کردن	yakınmak	شکایت کردن
üflenmek	پف کردن (لازم)	yakışmak	شایسته بودن، آمدن به کسی
üretmek	توليد کردن	yaklaşmak	نزدیک شدن
ürkmek	ترسیدن	yakmak	سوزاندن
ürkütme	ترساندن	yalan söylemek	دروغ گفتن
ütü yapmak	اطو کشیدن	yalanlamak	دروغ گفتن
ütülemek	اطو کردن	yalnızlaşmak	تنها شدن
üye olmak	عضو شدن	yalvarmak	التماس کردن
üzme	ناراحت کردن	yamalamak	پاره کردن
üzülmek	ناراحت شدن	yan gözle bakmak	چپ نگاه کردن
varmak	رسیدن	yanılmak	اشتباه کردن
vazgeçmek	منصرف شدن	yanılmak	به اشتباه انداختن
vedalaşmak	خداحافظی کردن	yanıtlamak	جواب دادن
verilmek	داده شدن	yanmak	سوختن
vurgulamak	بیان کردن	yansımak	منعکس شدن
vurmak	زدن	yansıtme	منعکس کردن

yapışmak	چسبیدن	yatmak	دراز کشیدن، به رختخواب رفتن
yapıştırmak	چسباندن	yayılmak	رایج شدن، منتشر شدن
yapmak	ساختن، انجام دادن	yayımlamak	منتشر کردن
yaralanmak	زخمی شدن	yazdırmak	نویساندن (توسط کسی)
yaramak	به درد خوردن	yazmak	نوشتن
yararlanmak	بهره بردن	yedirmek	خوراندن
yaratılmak	خلق شدن	yeğ tutmak	ترجیح دادن
yaratmak	خلق کردن	yeğlemek	ترجیح دادن
yardım etmek	کمک کردن	yemek yemek	غذا خوردن
yardımlaşmak	به هم کمک کردن	yemek	خوردن
yardımlamak	قضاوت کردن	yemin etmek	قسم خوردن
yarışmak	رقابت کردن، مسابقه دادن	yenilemek	جدید کردن
yarmak	شکافتن	yenilenmek	جدید شدن
yasaklanmak	ممنوع شدن	yenilmek	مغلوب شدن
yaslanmak	تکیه دادن	yenmek	مغلوب کردن
yaş dökmek	اشک ریختن	yer almak	جا گرفتن
yaşamak	زندگی کردن	yerleşmek	جاگیر شدن
yaşatmak	زنده کردن	yerleştirmek	جا دادن
yaşlanmak	پیر شدن	yeşermek	سبز شدن
yatırmak	خواباندن	yetişmek	رسیدن، بالغ شدن

yetiştirmek	پرورش دادن (سبزیجات)	yıkamak	شستن
yetmek	کافی بودن	yıkanmak	شسته شدن
yıkılmak	خرد شدن (غرور)	yorumlamak	تفسیر کردن
yıkmak	خرد کردن (غرور و عزت نفس)	yorumlanmak	تفسیر شدن
yıpranmak	داغون شدن	yönelmek	به جهتی حرکت کردن
yıpratmak	داغون کردن	yumruk atmak	مشت زدن
yoğunlaşmak	سنگین شدن، غلیظ شدن	yumruklaşmak	مشت زنی کردن
yoğurmak	سرشتن	yumurtalamak	تخم گذاشتن
yola çıkmak	به راه افتادن	yumuşamak	نرم کردن
yolculuk yapmak	سفر کردن	yuvarlamak	قل دادن، گرد کردن
yollamak	فرستادن، به راه انداختن	yuvarlanmak	خود را قل دادن، گرد شدن
yollanmak	به راه افتادن	yürümek	قدم زدن
yormak	خسته کردن	yürütmek	راه بردن، مدیریت کردن
yorulmak	خسته شدن	yüz tutmak	سر آغاز چیزی شدن
yüzleşmek	روبرو شدن	zevk almak	ذوق کردن، لذت بردن
yüzmek	شنا کردن	zil çalmak	زنگ زدن (در)
zam yapmak	افزایش دادن	ziyan etmek	زیان کردن
zannetmek	ظن کردن، تصور کردن	ziyaret etmek	بازدید کردن
zayıflanmak	لاغر شدن	zorlaşmak	سخت شدن

منابع و ماخذ:

- 1) Yeni HİTİT 1 Yabancılar İçin Türkçe Ders Kitabı. TÖMER
- 2) Yeni HİTİT 2 Yabancılar İçin Türkçe Ders Kitabı. TÖMER
- 3) Yeni HİTİT 3 Yabancılar İçin Türkçe Ders Kitabı. TÖMER
- 4) Turkish Grammar (Türkçe dilbilgisi) by G. L. LEWIS-Oxford University Press

۵) خود آموز زبان ترکی استانبولی - نوشته ی ارسالان فصیحی - نشر ققنوس